

چاپ یازدهم

اسرار موفقیت



این کتاب

تحول فکری، کامیابی و موفقیت
را برای کسانی که آن را برای
به کار بستن - نه دانستن! -
مطالعه کنند به ارمغان
می آورد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

● سید مرتضی مجتهدی سیستانی

جلد اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار موقیبت

جلد اول

سید مرتضیٰ مجتهدی

سرشناسه : مجتهدی، سیدمرتضی، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور : اسرار موفقیت / سید مرتضی مجتهدی
مشخصات نشر : قم: الماس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ج ۲: ۲۴ × ۱۷ س.م
شابک : 978-964-775-33-26 ۱۲۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : موفقیت
موضوع : موفقیت -- جنبه های مذهبی -- اسلام
رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ م ۳ ف / بز ۶۱۸
رده بندی دیویی : ۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۵۶۲۲۸



اسرار موفقیت ۲ و ۱

سید مرتضی مجتهدی سیستانی

ناشر: نشر الماس

چاپ: نینوا

نوبت چاپ: یازدهم

تاریخ چاپ: فروردین ۱۳۹۵

قطع و صفحه: وزیری / ۴۶۴

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک : 978-964-775-33-26 ۱۲۰۰۰۰

تلفن مرکز پخش:

۰۹۱۹۹۸۵۰۰۸۵ - ۰۲۵۳۲۶۱۳۸۲۳

وبسایت مؤلف: پایگاه علمی المنجی: www.almonji.com

پست الکترونیکی: info@almonji.com

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۷

۱ فکر و اندیشه

ارزش فکر ۲۳

پرواز فکر و اندیشه ۲۴

از رازهای اهمیت فکر ۲۶

اثر فکر گناه ۲۷

تفکر بر ایمان و یقین شما می افزاید ۲۸

تفکر وسیله بصیرت و دوراندیشی است ۳۰

روزه اندیشه ۳۳

راه‌هایی برای سلامتی اندیشه: ۳۵

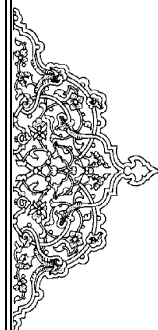
۱- دقت و تأمل، فکر را سالم می‌کند ۳۵

۲- پرهیز از پرخوری ۳۵

۳- پرهیز از کسانی که دارای اشتباهات فکری هستند ۳۶

تمرکز فکر، بر قدرت اندیشه می‌افزاید ۳۷

نتیجه بحث ۴۰



۲ مشورت

- ۴۳ لزوم مشورت
- ۴۴ مشورت یا پشتوانه بزرگ پیشرفت
- ۴۵ با چه کسانی مشورت می‌کنید؟!
- ۴۸ پس از مشورت، به آن رفتار کنید
- ۴۸ سرانجام ترک مشورت
- ۵۲ نتیجه بحث

۳ هدف

- ۵۵ بهترین هدف را انتخاب کنید
- ۵۶ به نتیجه هدف توجه کنید
- ۵۷ هدف از خلقت انسانها چیست؟
- ۵۹ راه‌هایی برای رسیدن به هدف:
- ۵۹ ۱- به هدف خود، امیدوار باشید
- ۶۰ تذکر یک نکته
- ۶۱ ۲- نقش طلب و جستجو در دستیابی به هدف
- ۶۳ ۳- در خدمت مردان بزرگ
- ۶۴ ۴- مخالفت با نفس یا راه رسیدن به اهداف عالی
- ۶۴ ۵- توسل به اهل بیت علیهم‌السلام برای رسیدن به هدفهای بزرگ
- ۶۶ نتیجه بحث

۴ اراده قوی، همت عالی

- ۶۹ ارزش اراده
- ۷۰ اخلاص قبل از تصمیم و اراده
- ۷۱ به اراده و تصمیم خود جهت دهید
- ۷۲ دارای همت عالی باشید

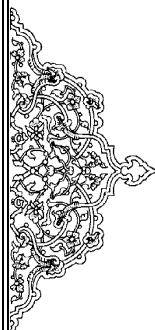
۷۴ به تصمیم خود عمل کنید
۷۵ قدرت در تصمیم‌گیری، عامل پیروزی
۷۵ و ضعف در آن، عامل شکست است
۷۶ با قدرت اراده، بر طبیعت خود غالب شوید
۷۸ ملاً صالح مازندرانی، مرد تصمیم و اراده
۸۰ اراده و نیت خود را تقویت کنید
۸۲ راه‌هایی برای تقویت اراده:
۸۲ ۱- شور و شوق، اراده شما را قوی می‌کند
۸۳ ۲- امید و آرزو همّت آفرین است
۸۴ ۳- از خداوند، خواهان اراده و همّت عالی باشید
۸۶ نتیجه بحث

۵ | نظم و برنامه

۸۹ اهمیت نظم و برنامه
۹۰ نظم، نشانه عدم تضاد و برطرف کننده آشفتگی است
۹۳ نوجوانان را در نظم و برنامه صحیح کمک کنید
۹۴ نظم و برنامه راهی مؤثر برای بهره‌گیری از وقت
۹۵ نظم و برنامه مرحوم شیخ انصاری
۹۸ نتیجه بحث

۶ | بهره‌گیری از وقت

۱۰۱ استفاده از وقت
۱۰۲ بهره‌گیری علامه مجلسی از عمر خویش
۱۰۴ وقت و فرصت را از دست ندهید
۱۰۵ نتیجه بیکاری
۱۰۶ اتلاف وقت یا خودکشی تدریجی!



از گذشته خود عبرت بگیرید	۱۰۷
از گذشته دیگران پند بیاموزیم	۱۰۷
وقت خود را برای اهداف شخصی دیگران، از دست ندهید	۱۰۸
از فرصتها استفاده کنیم	۱۰۹
تا آخرین نفس از عمر خود استفاده کنید	۱۱۰
نتیجه بحث	۱۱۶

۷ همنشینی با نیکان

راز اهمیت همنشینی با صلحا و ابرار	۱۱۹
افرادی که مجالست با آنان باعث تعالی روح است:	۱۲۳
۱- مجالست با علمای ربّانی	۱۲۳
۲- مجالست با ابرار و صلحا	۱۲۳
همنشینان خود را بشناسید	۱۲۵
گروههایی که همنشینی با آنان مانع پیشرفت است	۱۲۶
۱- همنشینی با کوتاه فکران	۱۲۶
۲- همنشینی با گمراهان	۱۳۰
۳- مجالست با هواپرستان	۱۳۱
۴- همنشینی با شکاکان	۱۳۴
نتیجه بحث	۱۳۶

۸ تجربه

برای تکامل روحی به تجربه نیازمندید	۱۳۹
تجربه و زمامداری	۱۴۰
تجربه در مسائل علمی و صنعتی	۱۴۱
تجربه، عقل را افزایش می‌دهد	۱۴۱
تجربه یا راه فرار از نیرنگ	۱۴۲



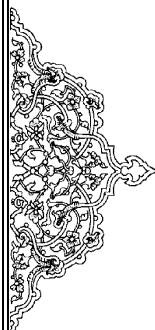
- دوستان در دشواریها، تجربه می‌شوند ۱۴۳
- از تجربه‌ها درس بیاموزید ۱۴۴
- از تجربه دیگران استفاده کنید ۱۴۵
- راه بهره‌گیری از تجربه دیگران ۱۴۶
- تجربه‌هایی که آموخته‌اید از یاد نبرید ۱۴۷
- نتیجه بحث ۱۵۰

۹ مخالفت با نفس

- مخالفت با نفس یا حاکمیت بر خویشتن ۱۵۳
- غلبه نفس بر عقل ۱۵۵
- نفس خود را درمان کنید ۱۵۶
- دعا برای تهذیب نفس ۱۵۸
- خود را به مخالفت با نفس عادت دهید ۱۵۸
- با تهذیب نفس از قدرتهای روحی استفاده کنید ۱۶۲
- قدرت نفس، اگر آن را کنترل کنید ۱۶۳
- نتیجه بحث ۱۶۴

۱۰ صبر و استقامت

- صبر، کلید گنجینه اسرار است ۱۶۷
- صبر و استقامت، اراده را قوی می‌کند ۱۶۸
- صبر حضرت ایوب ۱۶۹
- نفس خود را برای صبر و استقامت آماده کنید ۱۷۰
- مرحوم کنی و نتیجه صبر و استقامت او ۱۷۲
- صبر نیروبخش و قدرت آفرین است ۱۷۴
- نتیجه بحث ۱۷۶



۱۱ اخلاص

- ۱۷۹ اهمیت اخلاص
- ۱۸۰ اثر و نتیجه اخلاص
- ۱۸۱ اخلاص صاحب «جواهر الکلام»
- ۱۸۲ آیا همه می‌توانند دارای اخلاص باشند؟
- ۱۸۴ زحمت اخلاص
- ۱۸۶ کمال اخلاص
- ۱۸۸ نتیجه بحث

۱۲ علم و دانش

- ۱۹۱ علم و دانش
- ۱۹۱ وسیله ارتقاء به درجات عالی است
- ۱۹۳ ضرورت میل و اراده در تحصیل علم
- ۱۹۴ ترک گناه از مسائل ضروری
- ۱۹۴ در فراگیری علم و دانش است
- ۱۹۵ کدام دسته از علوم،
- ۱۹۵ انسان را به تکامل روحی می‌رساند؟
- ۱۹۹ با نشر علم به کمالات معنوی راه می‌یابید
- ۲۰۴ نتیجه بحث

۱۳ توفیق

- ۲۰۷ اثر توفیق در پیشرفت انسانها
- ۲۱۰ تصمیم، قدرت، توفیق و اصابت
- ۲۱۰ یا چهار رکن سعادت
- ۲۱۰ توفیق، قدرت رهبری و هدایت به سوی نیکبختی

مردان موثق ۲۱۲

راه‌هایی برای جلب توفیق: ۲۱۴

۱- نیایش برای کسب توفیق ۲۱۴

تذکر یک نکته ۲۱۵

۲- دعای پدر و مادر یا عامل توفیق ۲۱۷

۳- تلاش و کوشش برای جلب توفیق ضروری است ۲۱۷

۴- اندیشه در نعمتهای خداوند یا عامل مهم توفیق ۲۱۸

نتیجه بحث ۲۲۰

۱۴ یقین

اهمیت یقین ۲۲۳

آثار یقین ۲۲۵

۱- یقین قلب را محکم می‌کند ۲۲۵

حضور در مجلس مباحله ۲۲۷

۲- یقین ارزش اعمال شما را افزایش می‌دهد ۲۲۹

۳- یقین باطن شما را اصلاح می‌کند ۲۳۲

اموری که یقین را متزلزل می‌کنند: ۲۳۳

۱- شک و تردید ۲۳۳

۲- گناه ۲۳۴

یقین‌های از دست رفته ۲۳۶

راه‌های تحصیل یقین: ۲۳۸

۱- کسب معارف ۲۳۸

۲- دعا و نیایش ۲۳۸

۳- تهذیب نفس ۲۴۱

نتیجه بحث ۲۴۴



اسرار موقیبت جلد دوم

پیشگفتار ۲۴۷

۱۵ خودشناسی

۲۵۱	خودشناسی یا راه تکامل
۲۵۴	پاکسازی نفس
۲۵۵	خودشناسی و مکاشفه
۲۵۷	نمونه‌ای از خودشناسی در غرب
۲۵۹	عوامل خودشناسی:
۲۵۹	۱- نقش اراده در خودشناسی
۲۶۰	این گونه نفس را تضعیف کنید
۲۶۴	۲- نقش خوف از خدا، در خودشناسی
۲۶۵	۳- خودسازی و خودشناسی نهایی یا پاک سازی ضمیر ناخود آگاه
۲۶۶	موانع خودشناسی:
۲۶۶	۱- اعتیاد به کارهای ناپسند راه خودشناسی را مسدود می‌کند
۲۶۹	۲- خود فراموشی
۲۶۹	جهل و ترک یاد خدا، دو عامل خود فراموشی
۲۷۲	نتیجه بحث

۱۶ آشنایی با معارف

۲۷۵	معرفت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۷۸	گوشه‌ای از معارف
۲۸۰	معارف را از چه راهی بیاموزیم
۲۸۵	شناخت عارف نماها
۲۸۶	شناخت عارفان

از صفات عارفان ۲۸۸

همنشینی با صاحبان معرفت ۲۹۰

حفظ تعادل و هماهنگی در حالات عرفانی ۲۹۱

نتیجه بحث ۲۹۴

۱۷ عبادت و بندگی

عبادت چیست؟ ۲۹۷

عبادت باید صادقانه باشد ۲۹۹

اقسام عبادات ۳۰۳

خدمت به برادران دینی ۳۰۳

عبادات روحی ۳۰۵

کراهت در عبادت ۳۰۸

نشاط در عبادت ۳۱۰

اثر نشاط در عبادت ۳۱۲

محبت اهل بیت علیهم السلام یا راز نشاط در عبادت ۳۱۴

نتیجه بحث ۳۱۶

۱۸ تقوا

تقوا و پرهیزکاری ۳۱۹

تقوا قلب را حیات می بخشد ۳۲۰

رابطه تقوا و قلب ۳۲۱

تقوا وسیله شناخت افکار رحمانی و شیطانی است ۳۲۲

ارتباط و دوستی خود را بر اساس تقوا قرار دهید ۳۲۶

پرهیز از مال حرام ۳۲۷

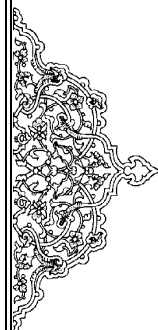
تقوا انسان را به مقامات عالیه می رساند ۳۲۸

اولیاء خدا به پرهیزکاری همت می گمارند ۳۳۳

استبدال بر اثر ترک تقوا ۳۳۴

ثبات قدم در پرهیزکاری ۳۳۶

نتیجه بحث ۳۳۸



۱۹ کار و کوشش

- ۳۴۱ تلاش و کوشش
- ۳۴۱ در چه راهی تلاش کنیم؟
- ۳۴۲ نفس خود را برای کار و کوشش آماده کنید
- ۳۴۳ مرحوم ملا مهدی نراقی چگونه خود را
- ۳۴۳ برای فعالیت آماده ساخت؟
- ۳۴۴ برای درک حقیقت باید کوشش کنید
- ۳۵۳ کار را آگاهانه شروع کنید
- ۳۵۳ شرایط کار و موانع آن را در نظر بگیریم
- ۳۵۴ موانع کار و کوشش:
- ۳۵۴ ۱- اعتیاد و خوگرفتن به کارهای بی ارزش
- ۳۵۶ ۲- خستگی و بیحالی
- ۳۵۸ تلاش و توسل برای یافتن دو کتاب خطی
- ۳۵۹ پرکاری همراه با تدبیر و سازماندهی
- ۳۶۲ نتیجه بحث

۲۰ توسل

- ۳۶۵ یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام
- ۳۶۸ توسل از نظر قرآن
- ۳۶۹ توسل در میان ادعیه و زیارات
- ۳۷۱ توسل مایه قرب انسان به خداوند است
- ۳۷۲ توسل باعث مستجاب شدن دعاست
- ۳۷۲ مسائل اعتقادی در توسل
- ۳۷۴ چند نکته اساسی درباره توسل
- ۳۷۴ ۱- تطهیر قلب
- ۳۷۵ ۲- توجه و تمرکز فکر در توسل
- ۳۷۹ نقش یقین در توسلات
- ۳۸۰ معرفت بر یقین انسان می افزاید

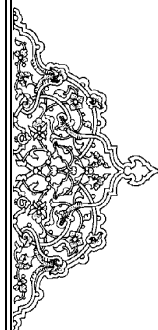
۳۸۱ نقش اضطرار در توسلات
۳۸۳ دختر مضطرّ در حرم حضرت ابوالفضل ۷
۳۸۴ نکتهٔ دیگر
۳۸۵ استمداد از عالم غیب
۳۸۶ توسل برای حلّ مشکلات علمی
۳۸۷ ترک توسّل یا رمز گناه
۳۸۸ نتیجهٔ بحث

۲۱ محبّت اهل بیت علیهم السلام

۳۹۱ جاذبهٔ محبّت
۳۹۳ محبّت خاندان وحی
۳۹۹ موجودات آسمانی و محبّت خاندان وحی
۴۰۰ تقرّب به خداوند چه آثاری دارد؟
۴۰۱ دوستی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> با دوستان خود
۴۰۴ وظیفهٔ دوستان خاندان وحی
۴۰۴ ۱- ایجاد موذّت
۴۰۵ ۲- دوستی با دوستان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۰۵ ۳- برائت از دشمنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۰۸ ۴- پیروی از خاندان وحی
۴۱۰ ۵- محبّت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> را در قلب دیگران تقویت کنید
۴۱۱ محبّت صادقانه
۴۱۴ محبّت‌های دروغین
۴۱۶ نتیجهٔ بحث

۲۲ انتظار

۴۱۹ ارزش انتظار
۴۲۱ عوامل انتظار
۴۲۲ ۱- آشنایی با مقام امام زمان ارواحنا فداه



۴۲۵	۲- آشنائی با آثار انتظار:
۴۲۵	۱- گریز از یأس و ناامیدی
۴۲۶	۲- تکامل روحی
۴۲۷	مرحوم شیخ انصاری در منزل امام زمان ارواحنا فداه
۴۲۹	رمز موفقیت‌ها و راز محرومیت‌ها
۴۳۲	۳- شناخت مقام ولایت
۴۳۳	۴- شناخت مدعیان
۴۳۳	۳- آشنایی با مقام منتظران تکامل یافته
۴۳۳	یا اصحاب بزرگ امام عصر ارواحنا فداه
۴۳۵	اشاره‌ای به قدرت آنان
۴۳۷	آشنایی با زمان ظهور
۴۳۷	۱- پاکسازی باطن
۴۳۹	۲- تکامل عقلا در زمان ظهور
۴۴۱	۳- تحوّل عظیم در جهان
۴۴۴	نتیجه بحث

۲۳ رازداری

۴۴۷	کتمان راز
۴۵۰	رازداری بزرگان
۴۵۲	حفظ رازها نه کتمان خیالات
۴۵۳	نقش مخالفان در لزوم حفظ اسرار
۴۵۵	کتمان کرامت و قدرت‌های روحی
۴۵۶	کرامتی از مرحوم شیخ انصاری
۴۶۱	زیان فاش نمودن رازها
۴۶۴	نتیجه بحث

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

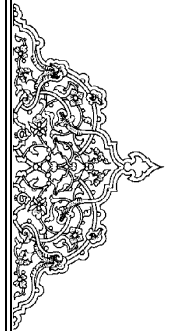
پیش‌گفتار

فکر و اندیشه، از رازهای مهم کامیابی مردان بزرگ است. اگر شما در راه آنان گام برمی‌دارید و خواهان سعادت و موفقیت خویش هستید، باید از قدرت فکر بهره‌مند شوید و با استفاده از اندیشه‌های مثبت، کمبودهای خود را جبران کنید تا به اهداف عالی خویش دست یافته و بتوانید جامعه خود را با افکار و اندیشه‌های ارزنده آشنا سازید.

هرگاه نیاز به یاری و کمک فکری داشتید، با شخصیت‌های آگاه و دلسوزی که دارای شرایط مشاوره هستند، به مشورت بنشینید و از اندیشه‌ها و دست آوردهای آنان سود جوئید.

با استفاده از رهنمودهای ارزشمند کسانی که شایسته مشورت هستند، با اهداف عالی آشنا شوید و بهترین و ارزنده‌ترین هدف را انتخاب کنید. زیرا آینده شما در گرو هدفی است که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنید.

آن‌گاه با اراده قوی و همت عالی که از شرایط پیشرفت و موفقیت است، نظم و برنامه‌ای را که مناسب با هدف شما است، جامعه عمل بپوشانید. زیرا نظم و برنامه صحیح، راه را برای رسیدن به هدف، نزدیک و آسان می‌کند و شما را زودتر به مقصد نهایی می‌رساند.



با بهره‌گیری از وقت و استفاده از فرصتهایی که به دست می‌آوردید، از همنشینی با نیکان بهره‌مند شوید؛ تا بر اثر همنشینی با آنان روح تازه در کالبدتان دمیده و جان و دلتان از سخنان روح افزای آنان عطراگین شود. با آنان مصاحبت کنید تا بتوانید از قدرتهای روحی و معنوی آنان نیرو بگیرید، و با استفاده از دست آوردها و تجربه‌هایی که آنان در طول سالیان دراز به دست آورده‌اند، به مخالفت با نفس پردازید.

در صورتی که نفس خود را کنترل کنید و صبر و استقامت را پیشه خود نمائید، انرژی‌های روحی شما متمرکز شده و قدرت‌های معنوی شما افزایش می‌یابد؛ زیرا بر اثر صبر در برابر هواهای نفسانی، باطن و سریره شما از زشتیها پاک می‌شود و به مقام اخلاص - که سرّی از اسرار خداوند است - راه می‌یابید. در این هنگام قلب شما با الهامات رحمانی روشن می‌شود، و چشمه‌های حکمت و علوم بر زبانتان جاری می‌شود. و از علم و دانش که وسیله ارتقاء به درجات عالی و راه یافتن به مراحل ارزنده تقرب به خداوند است، بهره‌مند می‌شوید.

اگر به سوی باب علم و دانش پربگشائید، بر شرافت و ارزش خود می‌افزائید و با انوار تابناک معارف خاندان وحی، قلب خود را روشن می‌سازید و می‌توانید همچون مشعلی فروزان بر جامعه خود نورافشانی کنید و آنان را با مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم‌السلام آشنا سازید، و دل‌های زنگار گرفته را با تابش اشعه پرفروغ گفتار آنان، صیقل زده و روشنائی بخشید.

برای انجام این گونه خدمات، تلاش و کوشش کنید تا توفیق الهی شامل حالتان شود؛ زیرا برای به دست آوردن توفیق علاوه بر دعا، سعی و تلاش نیز ضروری است.

توجه داشته باشید تا توفیق الهی از ما دستگیری نکند، به کاروان حقیقت نخواهیم رسید.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی؟ ره زکه پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

اگر می خواهید به کاروان حقیقت برسید، از طعنه اغیار به خود بیم راه ندهید و از سرزنش خار مغیلان نهراسید. حرکت کنید، از جای برخیزید و از پای ننشینید تا به مقام یقین که از ویژگی های مردان بزرگ و خودساخته است، راه یابید.

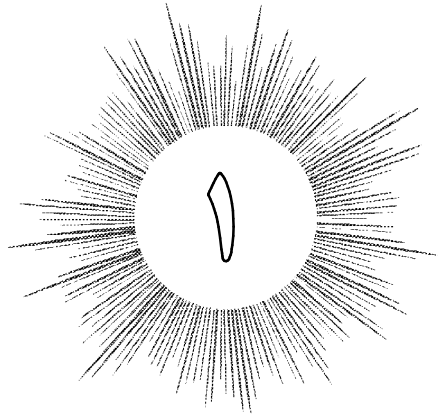
* * *

از آنجا که طرح این مباحث با هر گونه نظم و ترتیب لازم، برای جامعه مفید است، نویسنده بر آن شد که یادداشتهای خود را در این زمینه، که مستند به فرمایشات خاندان رسالت بالأخص صاحب ولایت ملک و ملکوت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است، در اختیار عموم بگذارد.

امید است این کتاب بر اثر انوار تابناک سخنان آن بزرگواران، ره گشای جویندگان راه باشد و آنان را در زمینه پرورش و تکامل روحی و معنوی یاری دهد.

سید مرتضی مجتهدی سیستانی





از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیاً:

عَلَيْكَ بِالْفِكْرِ، فَإِنَّهُ رُشْدٌ مِنَ الضَّلَالِ

وَمُصْلِحُ الْأَعْمَالِ

بر تو باد به اندیشیدن؛ زیرا که آن، هدایت کننده از گمراهی

و اصلاح کننده اعمال (از تباهی) است.

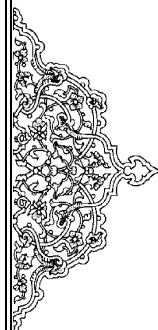
ارزش فکر

هر انسانی در مغز خود، دارای گنجهای پرقیمت و گرانبهایی است که بوسیله فکر و اندیشه می تواند آنها را به دست آورد، و از این گنجینه پر ارزش استفاده نماید.

متأسفانه برخی از مردم به جای اینکه از گنجهای پرقیمتی که در وجودشان قرار دارد، استفاده کنند، به جستجوی دفینه‌ها و اموالی که در زیر خاک پنهان شده، می پردازند!

اگر آنان بدانند خداوند گنجینه‌هایی به مراتب بهتر از دفینه‌هایی که در جستجوی آن هستند، به رایگان در وجودشان قرار داده است، هیچ گاه عمر خود را در آن راه از دست نمی دهند. آنان برای یافتن زر و سیم، خاکها را زیر و رو می کنند و غواصان برای بدست آوردن جواهرات در اعماق آبها، غوطه‌ور می شوند؛ ولی مردان خود ساخته برای بدست آوردن گنجینه‌های واقعی، در افکار و اندیشه‌های خویش غوطه‌ور می شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:



الْمُؤْمِنُ مَغْمُورٌ ... بِفِكْرَتِهِ^۱

مؤمن در افکار خویش غوطه‌ور است.

او از اعماق دریای بیکران افکار خویش، گوهرهای گرانبهایی را می‌یابد که گنجینه‌های طلا توان برابری با آنها را ندارد.

او از ژرفای افکار خویش، جواهراتی را بدست می‌آورد که ارزش آنها جاویدان و ابدی است و قیمت واقعی و ارزش نهائی آنها را در دنیای دیگر و در جهان آخرت درک می‌کند.

غوطه‌ور شدن در افکار - نه توهّمات - روح را تقویت می‌کند و برای دست‌یابی به گنجینه‌های اسرار آماده می‌سازد؛ با فکر و اندیشه، روح و روان شما پرورش می‌یابد و ورزیده می‌شود. همان‌گونه که تمرینات جسمی، ورزش بدن است و جسم انسان را پرورش می‌دهد، فکر و اندیشه مثبت، روح و روان او را تقویت نموده و پرورش می‌دهد. زیرا تفکر یک نوع آموزش به ضمیر ناخودآگاه است. به وسیله تفکر، حالات باطنی تقویت می‌شود و قدرتهای روحی انسان آشکار می‌شود. زیرا فکر پرورش دهنده و تکامل بخش روح است.

پرواز فکر و اندیشه

انسان باید از عالم وهم و خیال دور شود و به سوی حقیقت روی آورد. روی آوردن به فکر و اندیشه در حقائق هستی و خو گرفتن به آن، انسان را از عالم وهم و خیال دور می‌سازد و او را اندیشمند و جویای حقیقت و واقعیت می‌سازد. از این رو حضرت عیسی در سفارشات خود فرموده است:

عَوِّدْ... قَلْبَكَ الْفِكْرَ^۲

قلب خود را به فکر کردن و اندیشیدن عادت ده.

۱. نهج البلاغه: کلمات قصار ۳۳۵.

۲. بحار الأنوار: ۳۲۹/۱۴، از تنبیه الخواطر: ۲۲۹/۲.

در صورت خوگرفتن به تفکّر، قدرت فکر و نیروی تمرکز، بیشتر می شود و آن گاه که فکر قوی شود، وهم و خیال ضعیف می شود. با تضعیف وهم و خیال و تقویت فکر، اثر تبلیغات و تلقینات گمراه کننده شیطان و دشمنان دین، تضعیف می شود؛ زیرا آن گاه که انسان معتاد به تفکّر و تأمل و اندیشه شد، بنیان معتقدات و معلومات خود را بر همین اساس قرار می دهد. به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گفتار خود فرموده اند:

لَا عِلْمَ كَالْتَفَكْرِ^۱

هیچ علمی همانند تفکّر نیست.

تفکّر و اندیشه و استفاده از ارزشهای موجود در مغز آدمی، از صفات مردان بزرگ و خودساخته است. آنان با پرواز فکر و سیر اندیشه و شناخت موجودات هستی، بر ایمان و یقین خود می افزایند. به همین جهت مردان خودساخته افکارشان خمود، بی رونق و خاموش نیست.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَّالَ الْفِكْرِ^۲

از صفات مردان مؤمن، این است که از جولان فکری برخوردارند.

آنان با پرواز فکر، روح خود را متعالی ساخته و عالی ترین هدفها را برمی گزینند و در پی آن، محکم ترین اراده ها و قوی ترین همّتها را بدست می آورند و با پشتوانه فکر قوی، از خداوند بزرگ خواستار موفقیت و دستیابی به اهداف مقدّس می شوند.



۱. بحار الأنوار: ۴۰۹/۶۹، نهج البلاغه: کلمات قصار ۱۰۹.

۲. بحار الأنوار: ۳۱۰/۶۷.

از رازهای اهمیت فکر

فکر و اندیشه، راهی مستقیم به سوی حقایق جهان هستی است، و در صورتی که فکر در پیرامون مسائل معنوی تداوم یافته و طولانی شود، ناخودآگاه انسان را به سوی معنویت می‌کشاند.

در فکر، نیروی جاذبه‌ای وجود دارد که شخص متفکر را با مسئله‌ای که درباره آن می‌اندیشد، پیوند می‌زند و میان آنها ارتباط برقرار می‌کند.

وجود این نیرو یکی از رازهای مهم اهمیت فکر و اندیشه است. بر اساس وجود این نیرو، انسانی که درباره خوبیها و یا بدیها می‌اندیشد، و تفکر او تداوم می‌یابد، کم‌کم بسوی خوبیها و یا هر چه درباره آن فکر می‌کند، جذب می‌شود و آنها نیز به سوی او روی می‌آورند.

این حقیقتی است که در روایات و فرمایشات خاندان وحی علیهم‌السلام به آن تصریح شده است. به این جهت افکار پسندیده، صفا دهنده قلب و زینت بخش دل و نورانی کننده باطن انسان است. همان گونه که افکار زشت و نیز غفلت، ایجاد کننده تاریکی و ظلمت در قلب آدمی است.

انسانی که فکر می‌کند و می‌اندیشد، صفا و نورانیت دارد و کسی که غافل است از نعمت تفکر بهره‌ای ندارد و دلی زنگار گرفته و تاریک دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه «وسيله» می‌فرمایند:

الْفِكْرُ تُوْرَةٌ نُورًا وَالْعَقْلُ ظُلْمَةٌ^۱

فکر و اندیشه، نورانیت را بجای می‌گذارد و غفلت تاریکی را.

زیرا تفکر اگر بر اساس حق جویی و جستجوی کمال باشد، نشان دهنده حقیقت و بیان کننده واقعیات جهان هستی در قلمرو شأن شخص متفکر است؛ و این خود ایجاد کننده صفا و نورانیت می‌باشد. ولی غفلت از این حقایق، بر ظلمت و تیرگیهای موجود می‌افزاید.



تحوّلی که بر اثر کثرت فکر و اندیشه، در قلب انسان ایجاد می‌شود، او را آماده برای عمل می‌سازد؛ به این جهت فکر و اندیشه، ایجاد کننده قوه عامله است. بنابراین، فکر نه تنها انسان را برای انجام مسائلی که مورد تفکر قرار داده است مهیا و آماده می‌نماید، بلکه بر اثر تداوم فکر، در انسان قوه عامله و نیروی عمل ایجاد می‌شود و او را به سوی عمل جذب می‌نماید تا فکر و اندیشه، به صورت عمل و رفتار درآید.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ.^۱

فکر، انسان را بسوی خوبی‌ها و عمل به آن دعوت می‌کند.

فکر و اندیشه درباره راز خلقت انسان و هدف از ایجاد و پیدایش او، و سرانجام و عاقبت وی، آدمی را به سوی نیکی و مقام «عبودیت»، فرا می‌خواند. شما بوسیله «فکر و اندیشه» می‌توانید با رسیدن به مقام «عبودیت»، نیروهای عظیمی را که در وجودتان به صورت نهان و نهفته وجود دارد، به فعلیت رسانده و بیدار نمایید.

اثر فکر گناه

در انسان آمادگی برای متخلّق شدن به هر گونه صفت نیک و بد، و امکان دارا شدن هر گونه خلق و خوی، وجود دارد. با فکر و اندیشه در کارهای خوب و بد، این آمادگی به فعلیت تبدیل می‌شود و از مرحله امکان خارج شده و واقعیت می‌پذیرد.

این یک حقیقت عام و کلی است و اختصاصی به کارهای پسندیده و خوب ندارد. یعنی همان گونه که انسان بوسیله فکر نمودن درباره خوبیها، بسوی آن



جذب می شود و آن را عملی می سازد، با اندیشیدن درباره گناهان و لذائذ حیوانی نیز به سوی آنها کشیده می شود و دست به ارتکاب آنها می زند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي، دَعَتْهُ إِلَيْهَا.^۱

کسی که درباره گناهان زیاد فکر کند، بسوی آنها خوانده می شود.

و در گفتاری دیگر می فرمایند:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ، غَلَبَتْ عَلَيْهِ.^۲

کسی که درباره لذتها زیاد بیندیشد، آنها بر او غلبه خواهند نمود.

بنابراین فکر و اندیشه آدمی، می تواند آینه او را تغییر داده و تحوّل عظیمی در چگونگی زندگی او بوجود آورد. به این دلیل در کلمات دلنشین خاندان عصمت، آن همه به تفکر و اندیشه، ارزش قائل شده اند و اهمیت آن را به همه شیفتگان و دوستان خود توصیه نموده اند؛ زیرا ارزش فکر و اندیشه در موضوعات ارزنده، در سنجش با عمل و کردار، همچون ارزش روح و روان در برابر جسم است.

تفکر، بر ایمان و یقین شما می افزاید

تفکر در مخلوقات جهان و نظام آفرینش، ایمان و یقین را در دل انسان تقویت می کند و اعتقاد به وجود خداوند بزرگ و سایر عقاید مذهبی را بیشتر و محکمتر می نماید. آفرینش میلیاردها میلیارد ستاره در کهکشانها، علاوه بر ستارگانی که در سحابیها وجود دارند و امکان شمارش آنها نیست - با نظم شگفت انگیزی که از آن برخوردارند، دلیلی بزرگ بر وجود خالق و آفریدگاری بزرگ، مدبّر و مقتدر است.

۱. شرح غررالحکم: ۳۲۱/۵.

۲. همان کتاب: ۳۲۲.

فکر انسانها عاجز از درک عظمت جهان هستی است و اندیشمندان جهان، آن گاه که به تفکر درباره جهان خلقت می پردازند، با جهانی با عظمت و اسرار آمیز روبرو شده و خود را عاجز از درک حقیقت آن می بینند؛ ولی نشانه‌ها و آیاتی را در آن مشاهده می کنند که احیا کننده قلبها و روشنی بخش دل‌های خردمندان است. آری بر اثر تفکر در پیرامون عظمت جهان خلقت، یقین و ایمان به وجود خالق مقتدر و مهربان، افزایش می یابد.

چشم دوختن به عالم ملکوت، از صفات و ویژگیهای اولیاء خدا است. آنان با فکر و اندیشه، به کشف اسرار جهان هستی می پردازند. آنها نه تنها دیده دل را بسوی عالم ملکوت می دوزند؛ بلکه یاران و نزدیکان خود را نیز به آن سفارش می نمایند.

در وصیتهای حضرت لقمان به فرزندش آمده است:

أَطِلِ التَّفَكُّرَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ،
فَكَفَى بِهَذَا وَاعِظًا لِقَلْبِكَ.^۱

فکر خود را در ملکوت آسمانها و زمین و کوهها و آنچه را که خداوند خلق کرده است، طولانی کن؛ که این گونه اندیشه، قلب تو را از جهت و عجز و نصیحت گوئی کفایت می کند.

تفکر طولانی درباره ملکوت که لقمان آن را به فرزندش سفارش کرده است، اثراتی را در بردارد که اگر انسان به انجام آن توفیق یابد، در آینده او تحوّل عظیم به وجود می آورد؛ زیرا بر اثر فکر درباره ملکوت آسمانها و زمین و سایر مخلوقات خداوند، اعتقاد و بینشی ایجاد می شود که روشنگر سرانجام کار است.

قرآن مجید می فرماید:

﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ

لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ
وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١﴾

بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز هر آینه نشانه‌هایی است برای صاحبان عقل. آنان که خدا را یاد می‌کنند در حال ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان (در هر حالی در یاد خدا هستند) و می‌اندیشند در آفرینش آسمانها و زمین (ومی‌گویند): پروردگار ما، این را باطل نیافریدی، منزهی تو، پس ما را از عذاب جهنم نگره دار.

فکر و اندیشه آنان در پیرامون خلقت آسمانها و زمین، به جنبه ملکی آن اختصاص ندارد؛ بلکه جنبه ملکوتی را نیز شامل می‌شود. آنان با اندیشیدن در خلقت مادی و ملکوتی جهان، برایمان و یقین خود می‌افزایند.

تفکر وسیله بصیرت و دوراندیشی است

اگر انسان درباره سرانجام کاری که در پی انجام آنست بیندیشد، در کارها به نتیجه می‌رسد و گرفتار پشیمانی و افسوسهای کشنده نمی‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن گفتاری دلنشین چنین فرموده‌اند:

إِذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِكَ، حَسُنْتَ عَوَاقِبُكَ فِي كُلِّ أَمْرٍ.^۲

اگر پیش از همه کارهایت درباره آن بیندیشی، سرانجام و عاقبت تو در هر امری نیکو خواهد بود.

زیرا اندیشه در هر کاری، باعث روشن بینی و بصیرت درباره انجام آن کار خواهد شد.

اولیاء خدا، مردان بزرگ و آنان که از نعمت تقرب به درگاه خداوند متعال

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. شرح غررالحکم: ۱۶۲/۳.

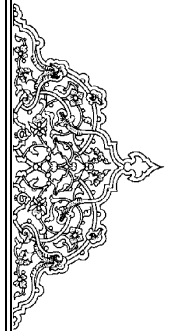
برخوردار بودند و به محضر پرفیض خاندان وحی بار می یافتند و آنان که جزء یاوران و اصحاب آن بزرگواران بودند، از نعمت تفکر و اندیشیدن درباره سرانجام کارها برخوردار بوده اند.

آنان که از سرچشمه زلال ولایت، آب حیات نوشیده اند، آنان که از پرتو انوار تابناک خاندان وحی بهره برده اند، آنان که با علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام قلب و جانشان را نورانی ساخته اند، همه از نیروی باعظمت فکر - که از بزرگترین نعمتهای خداوند است - بهره برده اند و دارای بصیرت و دوراندیشی شده اند. شناخت، هدایت، روشن بینی، و آگاه بودن از حقایق امر، با فکر و اندیشه ایجاد می شود. این جمله از کلمات دربار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است:

لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ^۱.

آن کس که فکر ندارد، روشن بینی ندارد.

او بصیرت ندارد، او قلبش تیره و از نورانیت دل بی بهره است. بنابراین با فکر و اندیشه، می توان زنگار را از دل پاک ساخته و ظلمت و تیرگی قلب را به صفا، نورانیت و بصیرت تبدیل نمود. همان گونه که «حر» رضوان الله علیه به خاطر احترامی که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قائل شد، زمینه فکر و اندیشه درباره نتیجه و سرانجام جنگ و مقاتله با امام حسین علیه السلام برای او پیدا شد، و سرانجام فکر و اندیشه ای که بر اساس احترام به حضرت صدیقه کبری علیها السلام در او تبلور یافته بود، او را از هلاکت نجات داد و او در صف شهدای کربلا قرار گرفت. با اینکه او از لشکریان ابن زیاد پلید بود و حرام ترین مالها در گوشت و خونس اثر کرده بود، ساعتی فکر و اندیشه، او را از هلاکت و بدبختی ابدی نجات داد و در صف شهدای کربلا قرار گرفت. «حر»، بر اساس تأمل و تفکر در پیرامون پاسخ به امام حسین علیه السلام، خود را از



تندی و خشم نگه داشت، ریاستش را کوچک شمرد و خود را مجبور به تواضع دید.

به این مناسبت کلامی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سامان دهنده زندگی انسانها است، می آوریم. آن بزرگوار می فرماید:

دَعِ الْجِدَّةَ وَتَفَكَّرْ فِي الْحُجَّةِ وَتَحَفَّظْ مِنَ الْخَطْلِ، تَأْمَنَ الزَّلَلَ.^۱

تندی را رها کن و در حجت و دلیل بیندیش، و خود را از گفتن سخن باطل، نگه دار؛ تا از لغزش در امان باشی.

«حر» این چنین رفتار کرد و با بصیرت و دوراندیشی، آینده خود را دگرگون ساخت.

همان گونه که جناب حر درباره سرانجام کار خود دقت و تأمل نمود، اگر دنیاپرستانی که در سقیفه اجتماع کردند، در پیرامون عاقبت خود می اندیشیدند، رخساره ماه نیلگون نمی شد و چهره خورشید را غبار غم نمی پوشاند.

ولی افسوس افسوس

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بصیرت و دوراندیشی را از آثار فکر و اندیشه، بیان می کنند و می فرماید:

مَنْ فَكَّرَ أَبْصَرَ الْعَوَاقِبَ.^۲

کسی که بیندیشد، نسبت به سرانجام امور دارای بصیرت می شود.

بدست آوردن بینش و بصیرت، بهترین راه برای پند و اندرز دادن و موعظه نفس است. بصیرت و روشن بینی، از صفات ممتاز مردان خداست و بهترین راه برای دست یافتن به بصیرت و روشن بینی، فکر و اندیشه است.

مردان بزرگ در اثر تفکر درباره اجتماع و افراد جامعه و وضعیّت فعلی و آینده جامعه، به حالات فرد و اجتماع بصیرت پیدا می کنند.

۱. شرح غررالحکم: ۱۹/۴.

۲. شرح غررالحکم: ۳۲۴/۵.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمودند:

مَنْ طَالَتْ فِكْرَتُهُ، حَسُنَتْ بَصِيرَتُهُ.^۱

کسی که فکرش طولانی شود، بصیرت و روشن بینی او نیکو می شود.

زیرا اندیشه، در صورتی که آلوده به اغراض شخصی نباشد، همچون آئینه ای صاف، حقائق را جلوه گر می سازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.^۲

اندیشه، آئینه ای شفاف است.

در صورتی اندیشه همچون آئینه صاف و درخشان، واقعیت را به شما نشان می دهد که از روزه اندیشه استفاده کنید.

روزه اندیشه

در اسلام، روزه سکوت وجود ندارد؛ همان گونه که شبانگاه صوم و خودداری از خوردن و آشامیدن معنی ندارد. ولی آنان که در مقام دست یافتن به مراتب عالی معنوی هستند، به جای روزه سکوت به روزه اندیشه می پردازند و ذهن خود را به افکار زشت و ناپسند، آلوده نمی نمایند. این دستوری است که از خاندان وحی به ما رسیده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ
عَنِ الطَّعَامِ.^۳

۱. شرح غررالحکم: ۲۷۲/۵.

۲. امالی الطوسی: ۱۱۴/۱، بحار الأنوار: ۴۰۳/۷۷.

۳. شرح غررالحکم: ۲۱۴/۴.



روزه قلب از فکر کردن درباره گناهان، برتر است از روزه داشتن و پرهیز نمودن از خوردن خوراکیها.

اگر خود را به افکار زشت آلوده نسازید، در برابر گناهان و اعمال ناپسند بیمه می شوید، در این هنگام فکر، همچون آئینه ای صاف و درخشان واقعیت را برای شما روشن می کند و نشان می دهد. روزه اندیشه، می تواند بهترین و مؤثرترین راه برای نجات را، در اختیار انسان گذاشته و آدمی را در سیر معنوی موفق کند.

روزه اندیشه، می تواند روح انسان را به پرواز درآورده و بر فراز فضای بیکران عالم معنی، به اوج ترقی و پیشرفت برساند.

اگر به انجام روزه اندیشه موفق شوید، شیطان را شکست می دهید. اگر چه شیطان برای مؤمنین، دشمنی ضعیف به شمار می آید و قدرت او برای گمراهی انسان کم و اندک است؛ ولی او از نفس انسانها که دشمنی پر قدرت و مقتدر، و همیشه همراه و همگام با انسانها است، استفاده می کند.

او با وسوسه در نفس افراد، می تواند نفس را با خود هم عقیده ساخته و با کمک نفس، هستی انسان را به تباهی کشیده و سعادت دو دنیا را از او بگیرد. راه مقابله با وسوسه های شیطانی و حدیث نفس، نفی افکار دنیوی است. کسی که نفس خود را از اندیشه های دنیوی دور نماید، مرتکب گناه و اعمال زشت نمی شود و در این صورت سعادت جاویدان را بدست می آورد؛ زیرا اندیشه سالم و فکر صحیح، انسان را از غم و اندوه و افکار دنیوی - که ویرانگر خوشی و خوشبختی است - نجات داده و سرانجامی بسیار عالی برای او به ارمغان می آورد.

راه‌هایی برای سلامتی اندیشه

۱ - دقت و تأمل، فکر را سالم می‌کند

دقت، تأمل و بررسی افکار، نقش مهمی در تصحیح افکار و زدودن اندیشه‌های فاسد دارد. در مناجاتی که ملک مقرب خداوند جبرائیل، برای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده - تا مورد استفاده امت قرار گیرد - می‌خوانید:

وَأَلْهَمْتَنِي رُشْدِي بِتَفَضُّلِكَ، وَأَجَلَيْتَ بِالرَّجَاءِ لَكَ قَلْبِي وَأَزَلْتَهُ
خُدْعَةَ عَدُوِّي عَنْ لُبِّي وَصَحَّحْتَ بِالتَّأْمِيلِ فِكْرِي...^۱

با تفضل خویش، هدایت مرا به من الهام فرمودی و با امیدواری به تو، قلبم را جلا بخشیدی و نیزنگ دشمنم را از عقلم زدودی و با تأمل، فکرم را سالم نمودی.

اگر فکر خود را به تکاپو و تأمل وادار نمائید، اندیشه شما سالم می‌شود و اوج می‌گیرد؛ در این هنگام ناخودآگاه بهترین افکار به سراغ شما می‌آید. زیرا تأمل، افکار غلط را از میان برده و اندیشه‌های سالم را جایگزین آن می‌کند. دیو چو بیرون رود، فرشته درآید.

۲ - پرهیز از پرخوری

برای تصحیح فکر و قدرت بر تأمل، خودداری از پرخوری ضروری است؛ زیرا خوردن و آشامیدن اگر از حد اعتدال خارج باشد، در فساد فکر و اندیشه، اثری مهم دارد. آسایش و آرامش فکری در ارتباط با آسایش جسمی است و در صورتی فکر راحت است که احساس پرخوری و سنگینی نشود. در این هنگام ذهن آرام و از طغیان افکار زشت، و هجوم اندیشه‌های شیطانی محفوظ خواهد بود.



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَصَلَحَتْ فِكْرَتُهُ.^۱

کسی که در خوردن به قدر لازم اکتفا کند، صحت جسمی او بیشتر می‌شود و فکرش اصلاح می‌گردد.

بر اثر پرخوری، بخارات بدن بیشتر شده و به سوی مغز روان می‌شود و بر قدرت نفوذ شیاطین می‌افزاید؛ به این جهت افکار فاسد و وسوسه‌های شیطانی زیاد می‌شود. بر اثر پرهیز از پرخوری، بخارات بدن کمتر شده و راه برای نفوذ شیطان کمتر می‌شود و کیف نفسانی تقلیل می‌یابد. از این رو حدیث نفس و وسواس کمتر شده و فکر اصلاح می‌شود.

۳ - پرهیز از کسانی که دارای اشتباهات فکری هستند

برای دارا بودن اندیشه سالم، کناره‌گیری از کسانی که دارای اشتباهات فکری هستند نیز ضروری است. کناره‌گیری از افراد زود باور، انسان را از اشتباهات فکری آنان محفوظ نگه می‌دارد. افراد ساده لوح، زود باور و کسانی که به آسانی فریب دیگران را می‌خورند، از نظر فکری ضعیفند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ ضَعُفَتْ فِكْرَتُهُ قَوِيَتْ غِرَّتُهُ.^۲

کسی که فکرش ضعیف باشد، فریب خوردن او قوی می‌باشد.

ضعف فکری، امکانات گول خوردن را مهیا می‌کند؛ زیرا از آنجا که در این گونه افراد، قدرت فکر و اندیشه اندک است؛ وهم و خیال در آنان قوی است و بر همین اساس، اظهارات دیگران را به زودی قبول می‌کنند. زیرا غلبه وهم و خیال، ایجاد حالت پذیرش می‌کند؛ ولی فکر و اندیشه به

۱. شرح غررالحکم: ۳۷۲/۵.

۲. شرح غررالحکم: ۲۸۰/۵.

دنبال دلیل و برهان و حالت پذیرش در صورت وجود شرایط می‌باشد. به همین جهت، در فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام از مصاحبت با افرادی که از نظر فکری ضعیف هستند منع شده؛ تا بر اثر همنشینی، اشتباهات آنان به دیگران سرایت نکند.

تمرکز فکر، بر قدرت اندیشه می‌افزاید

کسی که به فکر و اندیشه می‌پردازد، باید خاطری آسوده و ذهنی آرام داشته باشد؛ زیرا تشویش خاطر، مانع تمرکز است و آن‌گاه که اندیشه متمرکز نشود، از قدرت آن کاسته می‌شود.

برای ایجاد تمرکز فکر، باید در محیط آرام و با خاطر آسوده به تمرکز فکر پردازید. محیط‌هایی که فکر را به این سو و آن سو متوجه می‌کند و همچنین در مواقع هیجان و آشفتگی روحی، نمی‌توان فکر را کاملاً کنترل نموده و متمرکز ساخت.

اگر قدرت بر تمرکز فکر پیدا کنید، از اندیشه‌ای قوی و قدرتمند برخوردار می‌شوید؛ زیرا بدون شک تمرکز، قدرت فکر را چندین برابر می‌کند و به همین جهت از عظمت والائی برخوردار است. باید راه تمرکز فکری را آموخت و موانع آن را برطرف ساخت.

از آنجا که تمرکز فکر از حالات روحی انسان سرچشمه می‌گیرد، برای بدست آوردن آن و برای این که قدرت داشته باشیم با سرعت، به تمرکز فکری دست یابیم، باید به تمرین پردازیم تا با مرور زمان، این قدرت در ما ایجاد شود.

در صورتی که قدرت به تمرکز فکر پیدا کنید و از آن استفاده نمائید، راه رسیدن به نبوغ برای شما باز می‌شود. بسیاری از دانشمندان و محصلین، به حال «نوابغ» غبطه می‌خورند و یا حسادت می‌ورزند و از این که خود را در حدّ





نبوغ نمی‌بینند، ناراحتند و حال آن که برخی از نویسندگان معتقدند: «تنها تفاوت بین اندیشه یک نابغه با اندیشه یک فرد عادی، در این است که فرد نابغه بخش بیشتری از ذهن خود را به طریقی خاص، مورد استفاده قرار می‌دهد. شما هم قادرید بخش بیشتری از ذهن خود را به طریقی خاص، مورد استفاده قرار دهید»^۱.

برخی گمان می‌کنند افراد نابغه از کودکی از هوشی سرشار، و حافظه‌ای غیر عادی برخوردار بوده‌اند؛ ولی این پندار صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از نوابغ تا بزرگسالی از نبوغ آنان خبری نبوده است. حتی برخی از آنها از نظر مریبان و یا به عقیده پدر و مادرشان، کودکانی ابله بوده‌اند. «اینستین» که در جامعه خود به عنوان یک نابغه شناخته شده، یکی از آنان است.

اصولاً دسته‌ای از نوابغ، نبوغ خود را در سالهای آخر عمرشان هویدا می‌سازند.^۲ اگرچه عده‌ای از نوابغ، از کودکی علائم نبوغ در آنان جلوه‌گر است، ولی این دلیل بر آن نیست که در همه نوابغ نشانه نبوغ، از کودکی آشکار می‌باشد؛ زیرا همان گونه که گفتیم، ممکن است انسان با به کارگیری نیروهای مغزی، از ویژگیهای فوق‌العاده برخوردار شده و دارای شخصیتی جدید و استثنایی شود.

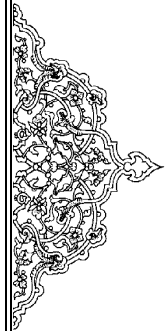
تمرکز فکر راهی مؤثر برای به کارگیری نیروهای مغزی و استفاده بیشتر از قدرت فکر است. فکر و تمرکز آن، آن قدر اهمیت دارد که ما هنوز یکی از هزارها راز آن را بدست نیاورده‌ایم. تجسم بخشیدن به افکار و ایجاد موجودات اندیشه‌ای! از مسائل ناشناخته فکر است.

همان گونه که حقیقت روح برای ما ناشناخته است، حقیقت فکر و اندیشه نیز برای ما مجهول است. زیرا روشن است که اندیشه، از روح انسان

۱. نیروهای شگرف مغز: ۱۱۹.

۲. تقویت و تمرکز فکر: ۱۳۲.

سرچشمه می‌گیرد؛ چون انسانی که روح خود را از دست داده، قادر به تفکر و اندیشه نیست؛ پس این روح است که فکر از او تراوش می‌کند و مغز وسیله‌ای است که روح به وسیله آن، فکر و اندیشه انسان را ظاهر می‌کند. همان گونه که چشم وسیله‌ای است برای روح که انسان به وسیله تسلط روح با چشم اشیاء را می‌بیند.



نتیجه بحث

به وسیله فکر و اندیشه می‌توانید عالی‌ترین، ارزنده‌ترین و گرانبه‌ترین گنجینه‌ها را از مغز خود استخراج کنید. به وسیله تأمل و دقت، می‌توانید از ژرفای افکار خویش گهرهای پرارزشی را بدست آورید که گنجهای پربها در برابر آنها قیمتی ندارد.

فکر خود را متمرکز کنید و با استفاده از قدرت تمرکز فکر، نیروهای مغزی خویش را افزایش دهید.

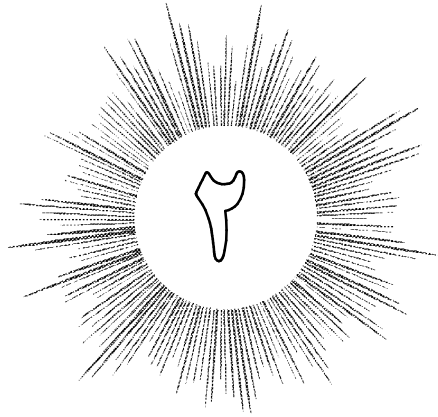
با فکر و اندیشه نه تنها در ذهن و ضمیر آگاه خود تحول ایجاد می‌کنید، بلکه می‌توانید ضمیر ناخودآگاه خویش را تغییر دهید. فکر، مغناطیس روح و روان شما است؛ زیرا درباره هر موضوعی بیندیشید، شما را به سوی آن جذب می‌کند.

با تفکر در پیرامون فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام روح خود را به پرواز درآورید تا مجذوب و دلباخته این خاندان شوید.

با تدبیر و تأمل در پیرامون عظمت جهان هستی و ملکوت آسمان‌ها و زمین، آیات الهی آشکار می‌شود و تحولی عظیم در شما به وجود می‌آید.

از هم‌نشینی با افرادی که دارای اشتباهات فکری هستند پرهیز کنید و با کسانی که دارای اندیشه عالی و بزرگ هستند، مجالست نمائید.

به یک تدبیر نیکوآن توان کرد
که نتوان با سپاه بیکران کرد
به رأیی لشکری را بشکنی پشت
به شمشیری یکی تا ده توان کشت



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُو التَّجَارِبِ

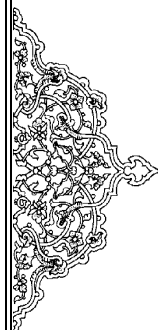
برترین کسی که با او به مشورت می‌نشینی کسی است که تجربه مانند او ختمه است.

لزوم مشورت

سعی و تلاش در صورتی مفید است که در مسیر صحیح قرار داشته باشد و نتیجه‌ای ارزنده از آن بدست آید. اگر فعالیت و کوشش انسان در شرایط صحیح انجام نگیرد، جز خستگی و اتلاف عمر حاصلی نخواهد داشت. بنابراین قبل از پرداختن به هر کار و قبل از شروع به انجام هر برنامه، باید آن را مورد دقت و بررسی قرار داده و شرایط موفقیت و عدم موفقیت را مورد بررسی و تحلیل قرار دهید و پس از آن که روشن شد با انجام برنامه‌ای که در نظر دارید، نتیجه‌ای عالی بدست خواهید آورد، آن را آغاز کنید. اگر نتیجه آن برای شما روشن نشد، با کسانی که آگاه و مطلع و دلسوز هستند، به مشورت پرداخته و با صلاح دید آنان، کار را آغاز کرده و دست به فعالیت و کوشش بزنید.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی می‌فرمایند:

تَوَاضَعُ لِلَّهِ، يَرْفَعَكَ اللَّهُ وَلَا تَقْضِينَ إِلَّا بِعِلْمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ أَمْرٌ، فَسَلْ وَلَا تَسْتَحْيِ، وَاسْتَشِرْ ثُمَّ اجْتَهِدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنْ يَعْلَمَ مِنْكَ



الْصِّدْقَ يُوفِّقُكَ.^۱

برای خداوند تواضع کن، تا خدا تو را سربلند نماید، و قضاوت مکن مگر آن که به آن علم و آگاهی داشته باشی. پس اگر امری بر تو مشکل شد، سؤال کن و از پرسش نمودن حیا نکن. و مشورت نما، سپس در انجام آن کوشش کن؛ زیرا خداوند اگر بداند که تو صداقت داری، تو را موفق می‌نماید.

همان گونه که ملاحظه نمودید، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سفارش می‌فرمایند در امور مشکل، باید سؤال کرد و مشورت نمود و پس از آن به تلاش و کوشش دست زد.

مشورت یا پشتوانه بزرگ پیشرفت

کسانی که جوایز مقام معنوی و رسیدن به درجات عالی بندگی خداوند هستند و در جستجوی یافتن راه کمال و به دست آوردن تقرب به اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشند، باید بدانند: مشورت یکی از بهترین راههای ترقی و پشتوانه بزرگ پیشرفت مردان بزرگ است. آنان که در ابتداء سیر معنوی هستند و با آیات و روایات و فرمایشات گهربار اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَام که راه را برای مردم نشان داده‌اند، آشنایی ندارند، باید با مردان فهمیده، عاقل و متقی، مشورت کنند و از تجربه‌ها و راهنماییهای آنان استفاده نمایند.

باید با مردان بزرگی که از نعمت فهم و علم برخوردارند و راه را یافته و رفته‌اند - نه آنان که در نیمه راه نشسته و رهروان را نیز از راه رفتن باز می‌دارند! - به مشورت بنشینند.

حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مشورت با مردان راه یافته را، بهترین پشتیبان انسان برای رسیدن به هدف می‌دانند و می‌فرمایند:

لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.^۲

برای انسان، پشتیبانی همچون مشورت وجود ندارد.

۱. بحار الأنوار: ۴۰۸/۲۱.

۲. بحار الأنوار: ۱۰۴/۷۵.

فتحی که جهان از او گشادند در بازوی مشورت نهادند
گر عقل تو عقده می‌گشاید با ناخن شور خوشتر آید

با چه کسانی مشورت می‌کنید؟!

امام صادق علیه السلام درباره شرایط کسانی که با آنان می‌توان مشورت نمود، می‌فرمایند:

اسْتَشِرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرِعِ، فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ...^۱

با مردان عاقلی که پرهیزگار هستند، مشورت کن؛ زیرا آنها راهنمایی نمی‌کنند تو را، مگر به کارهای نیک.

توجه داشته باشید گاهی مشورت، زیان فراوانی را برای مشورت کننده به بار می‌آورد، به صورتی که در بعضی از موارد او را به گمراهی کشیده و از چاله در آورده و در چاه می‌اندازد! از این جهت خاندان وحی شرایطی را درباره مشورت ذکر نموده‌اند تا از وقوع این گونه اشتباهات جلوگیری شود. شخصی که با او به مشورت می‌پردازید، باید از صلاحیت واقعی برای مشاوره برخوردار باشد و در موضوعی که مورد سؤال واقع می‌شود، آمادگی کامل برای پاسخ به آن را داشته باشد. از نظر روایات اهل بیت علیهم السلام، با کسی باید مشورت نمود که ویژگیهای را دارا باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ مِمَّا يَتَّقِي الدِّينَ مَنْ فِيهِ حَمْسُ خِصَالٍ، عَقْلٌ وَحِلْمٌ وَتَجْرِبَةٌ وَنُصْحٌ وَتَقْوَى...^۲

در امور خود از آنچه راکه دین اقتضاء می‌کند، با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت وجود دارد:

۱. بحار الأنوار: ۱۰۱/۷۵.

۲. بحار الأنوار: ۱۰۳/۷۵.

۱- عقل

۲- حلم

۳- تجربه

۴- نصیحت‌گوئی

۵- تقوا

در مسائل مشکل، فقط با شخص فهمیده و صاحب تجربه‌ای که با تقوا و بردبار بوده و اهل نصیحت باشد، باید مشورت نمود و از افرادی که این صفات در آنان نیست، باید پرهیز کرد و گرنه ممکن است انسان به جای هدایت به ضلالت و گمراهی کشیده شود.

بنابراین باید با کسی مشورت نمود که آمادگی برای آن داشته باشد.

به هر کار با کاردان راز گوی	در چاره از رأی او بازجوی
زدن با خداوند فرهنگ رأی	به فرهنگ باشد تو را رهنمای

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر توضیحات بیشتری درباره شرایط کسانی که می‌توان با آنها مشورت نمود، بیان می‌فرمایند. آن حضرت می‌فرمایند:

إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا، فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَإِلَّا كَانَتْ
مُضَرَّتُهَا عَلَى الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مَنْفَعَتِهَا لَهُ، فَأَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي
يُشَاوِرُهُ عَاقِلًا، وَالثَّانِيَةَ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا، وَالثَّلَاثَةَ أَنْ يَكُونَ
صَدِيقًا مُوَاحِيًا، وَالرَّابِعَةَ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ
كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ، ثُمَّ يَسْتُرْ ذَلِكَ وَيَكْتُمُهُ، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا انْتَفَعَتْ
بِمَشُورَتِهِ، وَإِذَا كَانَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا جَهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ، وَإِذَا
كَانَ صَدِيقًا مُوَاحِيًا، كَتَمَ سِرِّكَ إِذَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ، وَإِذَا اطَّلَعَتْهُ عَلَى
سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَةُ وَكَمُلَتِ النَّصِيحَةُ.^۱

مشورت دارای حدود و شرایطی است که اگر کسی آنها را بداند خوب است و

گر نه زیان آن بر مشورت کننده، بیش از سود آن خواهد بود:

۱- کسی که با او مشورت می‌کنید، فردی عاقل و فهمیده باشد.

۲- او فردی آزادمنش و متدین باشد.

۳- صداقتی برادرگونه داشته باشد.

۴- شما او را به اسرار خود آگاه کنید به گونه‌ای که در موضوع مورد مشورت، به

همه جهات همچون خود شما، علم و آگاهی پیدا کند، و آنها را مخفی داشته و

کتمان نماید.

در صورتی که مشورت کننده، فهمیده و خردمند باشد، از مشورت با او بهره‌مند

خواهید شد، و اگر آزادمنش و متدین باشد، در نصیحت کردن شما سعی و

تلاش می‌کند. و هرگاه او صداقتی برادرگونه داشته باشد، سر شما را کتمان

می‌نماید. و هرگاه اسرار خود را به او به گونه‌ای اظهار کردید که همچون شما

آگاه به جریان شما باشد، مشورت صحیح و تمام می‌باشد و نصیحت کامل

می‌شود.

گویند که بی مشاورت کار مکن الحق سخنی خوشست انکار مکن

لیکن به کسی که از غمت غم نخورد گر در ز دهن بریزد اظهار مکن

بنابراین مشورت با افراد نا آگاه و ناشناخته و کسانی که دارای شرایط

مشاوره نیستند، بسیار خطرناک است؛ زیرا انسان را به گمراهی و تباهی

می‌کشاند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

لَا تُشَاوِرْ مَنْ لَا يُصَدِّقُ عَقْلَكَ.^۱

با کسی که عقلت او را نمی‌پذیرد، مشورت نکن.

طیبی که باشد و را زرد روی

از او داروی سرخ روئی مسجوی



پس از مشورت، به آن رفتار کنید

باید هدف شما در مشورت با افراد شایسته، پذیرش رأی آنان باشد و در صورت یافتن حقیقت، آن را پذیرفته و به آن عمل نمائید؛ نه آن که فقط وقت را به صحبت گذرانده و نصیحت‌های افراد آگاه را نادیده گرفته و به دست فراموشی بسپارید. زیرا در این صورت، افسوس و پشیمانی به استقبال شما خواهد آمد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تَوْرَثُ الْحَسْرَةِ
وَتُعْتَبُ النَّدَامَةُ.^۱

مخالفت با شخص نصیحت‌گری که مهربان و عالم و صاحب تجربه است، موجب حسرت می‌شود و پشیمانی را به دنبال دارد.^۲

بنابر این اگر با فرد آگاهی که دارای شایستگی است به مشورت نشستید، نصیحت‌های او را گوش داده و برای عمل به گفته‌ها و نصیحت‌های وی، کمر همّت ببندید؛ تا همای سعادت را بدست آورید و در آینده دچار پشیمانی، افسوس و ناراحتیهای فکری نشوید.

سرانجام ترک مشورت

ترک مشورت در کارها یا از ناآگاهی سرچشمه می‌گیرد و یا دلیل بر دارا بودن استبداد رأی است. کسی که رفتار و کردار خود را صد در صد صحیح و بی‌اشکال می‌پندارد و در هیچ مورد حاضر به مشورت نیست، از استبداد رأی برخوردار است. این گونه افراد به جهت داشتن این صفت خود را به خطر می‌اندازند.

۱. نهج البلاغه: خطبه ۳۵.

۲. اگر مسلمانان صدر اسلام به این فرمایش گهربار اول مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گوش فرا داده و به آن عمل می‌نمودند، حکومت جابرانه جبت و طاغوت و وارثان آنها بر سر مردم ستم‌دیده سایه نمی‌افکند. ولی آن همه نصیحت‌هایی که مردم آثار مخالفت با آنها را تجربه کرده بودند، در قلوب زنگار گرفته جای نگرفت و متأسفانه تاریخ سیاه انسانها، همچنان تکرار شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

وَالِاسْتِشَارَةَ عَيْنِ الْهُدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ.^۱

مشورت نمودن، چشمه هدایت است و کسی که به خاطر رأی شخصی خود را مستغنی از دیگران بداند، خویشتن را به خطر می افکند.

غرور شخصی که نوعاً بسیاری از زمامداران جهان را فرا می گیرد، به صورت استبداد رأی ظاهر می شود و بر اثر آن، گاهی خود و یا کشور خود را نابود می سازند. از این رو اولین مقام شایسته امامت عالم هستی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار می دهند:

آن کس که خویش را از نظر رأی شخصی بی نیاز از دیگران می پندارد، خود را به مخاطره می اندازد.

بنابر این کسی که حاضر نیست با دیگران به مشورت بنشیند و در همه امور عقیده خود را برتر از دیگران می پندارد، دارای استبداد است و سرانجام استبداد، هلاکت و نابودی است. زیرا انسان مستبد، در مقام انجام کارها، جز اطاعت از خواسته ها و عقاید شخصی خویش - اگرچه اشتباه باشد - راهی را انتخاب نمی کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.^۲

کسی که در رأی خویش مستبد باشد، هلاک می شود و کسی که با مردان مشورت نماید، شریک در عقولهای آنان خواهد شد.

از این فرمایش استفاده می کنیم: آنان که در کارها مشورت نمی کنند و دارای استبداد رأی هستند، زیان فراوانی را متحمل می شوند و آنان که با دیگران مشورت می نمایند، نه تنها از هلاکت رهایی می یابند، بلکه شریک عقل و

۱. نهج البلاغه، قصار الحکم: ۲۰۲.

۲. نهج البلاغه، قصار الحکم: ۱۵۲.

اندیشه صاحب‌نظران می‌شوند.

بنای کار خود را با مشاورت ننهی نه حق شرع گذاری نه داد عدل دهی
مکن غرور و بکن مشورت به اهل خرد که در مشاورت از سهو و از خلل برهی
ترک مشورت در مسائل مادی نیز گاهی زیانهای جبران ناپذیری را به دنبال
دارد. اینک نمونه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم.

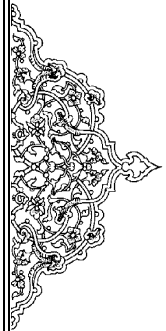
... در روزگاری که همه در اندیشه طلا بودند، یکی از عموه‌های «داربی»
گرفتار «تب طلا» شد. او راهی غرب شد تا با حفاری زمین به ثروت برسد. او
هرگز نشنیده بود که در مغز انسان طلایی، به مراتب بیش از آنچه در زمین
هست، وجود دارد. او با اخذ اجازه‌نامه با بیل و کلنگ سرگرم کار شد.
بعد از هفته‌ها کار طاقت فرسا، به کلوخه‌های براق طلا رسید. اکنون به
وسيله‌ای نیاز داشت که کلوخه‌ها را از دل خاک بیرون بکشد. بی‌آنکه کسی
متوجه شود، روی معدن را پوشاند و عازم شهر خود شد؛ تا موضوع را برای
بستگان و برخی از همسایگان بازگو کند. آنها دور هم جمع شدند و پول خرید
دستگاه حفاری را فراهم کردند، آن را خریدند و به محل معدن طلا بردند.
«داربی» و عمویش سرگرم کار شدند و نخستین کامیون کلوخه‌ها را به کوره
ذوب و استخراج طلا فرستادند. معلوم شد که یکی از غنی‌ترین معادن طلا را
یافته‌اند!

حمل چند کامیون کلوخه طلا کافی بود تا همه بدهی‌های آنها را پاک کند و
نوبت به سود کلان برسد. مته‌های حفاری، زمین را می‌شکافتند و امید «داربی»
و عمویش بیشتر می‌شد، تا اینکه اتفاقی افتاد. رگه‌های طلایی ناپدید شد! آنها
به پایان رنگین کمان رسیده بودند و از معدن طلا دیگر اثری نبود؛ ولی آنها به
کار خود ادامه دادند و مایوسانه می‌خواستند رگه طلا را از نو بیابند، اما موفق
نشدند. سرانجام تصمیم گرفتند که دست از کار بکشند.

دستگاه حفاری را به چند صد دلار فروختند و با قطار به دیارشان برگشتند.

کسی که دستگاه را خریده بود، از یک مهندس معدن خواست تا به معدن نگاهی بیندازد و برای او محاسبه کوچکی انجام دهد. مهندس مزبور نظر داد که پروژه حفاری معدن از آن جهت شکست خورده که صاحبان آن با کار معدن و اصول حاکم بر آن آگاه نبودند.

نظر مهندس بر این بود که رگه طلا در فاصله ۹۰ سانتی متری، از محلی که کار متوقف شده، از نو پدیدار خواهد شد. نظریه او دقیقاً حساب شده از کار درآمد. کسی که دستگاه حفاری را خریده بود، به حقیقت مهمی توجه نمود و آن این بود که قبل از تسلیم شدن و دست از کار کشیدن، باید با متخصص به مشورت نشست.^۱



نتیجه بحث

مشورت با شخصیت‌های آگاه، فهمیده و پرهیزگار، پشتوانه بزرگ پیشرفت در امور مادی و معنوی است.

بوسیله مشورت با این گونه افراد، می‌توانید از تجربه و افکار ارزشمند افراد باصلاحیت و صاحب نظر بهره‌مند شوید. بنابر این با استفاده از راهنمائی‌های آنان، خود را از سرگردانی و تحیر نجات دهید و با کمک از نظرات خدا پسندانه آنان، با اهداف بزرگ آشنا شوید و برای رسیدن به عالی‌ترین هدف گام بردارید.

با مشورت با افراد دلسوخته و خودساخته از نتیجه ده‌ها سال زحمت و تلاش آنان خود را بهره‌مند کنید.

با استفاده از مشورت با افراد باصلاحیت، از فکر آنان استفاده کنید و از ارزش اهداف عالی آگاه شوید و برای رسیدن به آن‌ها تلاش کنید تا در آینده دچار افسوس و پشیمانی نشوید.

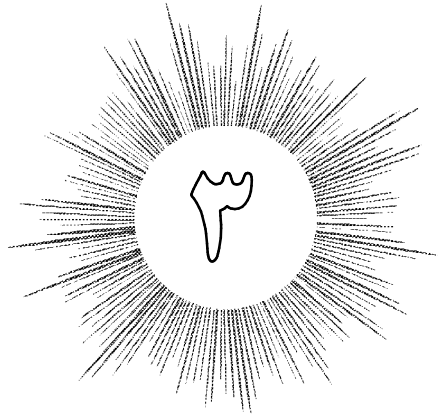
ترک مشورت نه تنها در مسائل معنوی، بلکه در امور مادی نیز شکست‌های بزرگ و جبران ناپذیری را پیش می‌آورد. مشورت با مردان خودساخته و پرهیزکار و استفاده از افکار عالی آنان مانع شکست شماست.

هر که بی مشورت کند تدبیر

غالباً بر هدف نیاید تیر

بیخ بی مشورت چو بنشانی

بر نیارد به جز پشیمانی



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

جَمِيلُ الْمَقْصَدِ يَدُلُّ عَلَى طَهَارَةِ الْمَوْلِدِ
هدف زیبا (و ارزنده)، گواه بر پاک‌زادی صاحب آن است.

بهترین هدف را انتخاب کنید

با فرصت کوتاه و عمر محدودی که داریم، باید از پرداختن به اموری که ضایع کننده وقت است، خودداری نموده و به مسائل ضروری، مهم و حیاتی که تأمین کننده دنیا و جهان آخرت است، بپردازیم. ما باید هدف خود را مهمترین و ضروری ترین مسائل، قرار داده و برای رسیدن به آن تلاش کنیم؛ زیرا با پرداختن به مسائل غیر مهم، امور اساسی و با ارزش را از دست می دهیم و از رسیدن به هدف عالی خلقت، باز خواهیم ماند.

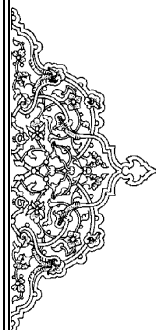
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ، ضَيَّعَ الْأَهَمَّ.^۱

کسی که به امور غیر مهم بپردازد، مسائل مهمتر را ضایع می سازد.

با پرداختن به مسائل بی ارزش و غیر ضروری، از رسیدن به هدفهای بزرگ و عالی باز خواهید ماند. این حقیقتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را

۱. شرح غررالحکم: ۳۳۰/۵.



در ضمن کلامی کوتاه بیان فرموده‌اند، تا برای جامعه بشریت بالأخص جوانان و نوجوانان، درسی آموزنده باشد.

اگر جامعه بشریت از این گفتار درس بیاموزد، تحوّل عظیم در اجتماع کنونی به وجود خواهد آمد.

پس چون عمر ما محدود است و توانایی و قدرت احاطه بر همه امور را نداریم، باید آن را در بهترین، مهم‌ترین و با عظمت‌ترین امور صرف کنیم، و از پرداختن به امور بی ارزش - که جز تباهی و از دست دادن عمر گرانبها اثری ندارد - بپرهیزیم.

برای استفاده از عمر و پرداختن به امور پرارزش و با اهمیت، نباید فکر و اندیشه ما به مسائل جزئی مشغول باشد، تا به خوبی بتوانیم بهترین اهداف عالی را بدست آوریم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرِّغْهُ لِمُهِّمٍّ^۱

فکر تو وسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد، پس آن را برای امور مهم فارغ بگذار.

به نتیجه هدف توجه کنید

برای انتخاب مهم‌ترین و بهترین هدف، باید سرانجام و نتیجه هدف کاملاً روشن باشد. از این رو باید برنامه و کاری را طرح ریزی کنیم و انجام آن را هدف خود قرار دهیم که نسبت به آن شناخت داشته باشیم و کاملاً آن را بررسی و تحقیق نموده، و سرانجام آن برای ما روشن باشد.

در صورتی که پایان آن را با موازینی که از فرمایشات خاندان وحی دریافت کرده‌ایم مطابق یافتیم، اراده و همّت خود را برای رسیدن به آن تقویت نمائیم و

از غفلت و فراموشی دست برداریم.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا فَاسْرِعْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَانْتِهِ عَنَّهُ.^۱

هرگاه به کاری همت گماشتی، در سرانجام آن بیندیش؛ اگر کار پسندیده‌ای بود، در انجام آن شتاب نما و اگر زشت و شرّ بود، خود را از انجام آن باز دار.

بنابر این هرگاه سرانجام کاری را که هدف خود قرار داده‌اید، بررسی و تحلیل نمودید و آینده آن را خوب تشخیص دادید، آن را شروع کنید و از امروز و فردا کردن دست برداشته و تا مانعی برایتان پیش نیامده، از فرصت استفاده کنید. این راهی است که بزرگان رفته‌اند. شما می‌توانید پای خود را جای پای آنان بگذارید و مسیر آنان را بپیمائید.

هدف از خلقت انسانها چیست؟

همانگونه که گفتیم انسان در زندگی باید دارای هدف باشد. به این جهت باید عالیترین هدفها را بشناسد و بهترین آنها را انتخاب کند. آشنائی با راز خلقت انسانها، می‌تواند راهنمای ما باشد و حقیقت را برای ما آشکار سازد.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲.

جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای آن که عبادت کنند.

تفسیر نورالثقلین در ذیل آیه شریفه، روایتی را از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این گونه آورده است:

۱. بحار الأنوار: ۳۴۲/۷۲.

۲. سورة الدّاريات، آیه ۵۶.



قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْمَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟
قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي تَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه السلام بر اصحاب خود وارد شدند و فرمودند: ای مردم، خداوند بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند؛ تا آن گاه که او را شناختند، به عبادت او بپردازند؛ در این هنگام بوسیله عبادت او، از بندگی غیر او بی نیاز شوند. شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند پیامبر، پدر و مادرم فدایت باد، مقصود از معرفت خداوند چیست؟
امام حسین علیه السلام فرمودند: مقصود از معرفت خداوند این است که اهل هر زمانی، امامی را که اطاعت از فرمان او بر آنان واجب است، بشناسند.

با توجه به آیه شریفه و روایتی که آوردیم، روشن می شود که هدف از خلقت جن و انس، رسیدن به مقام عبودیت است و این در صورتی تحقق پذیر است که همراه با معرفت خدا باشد و کسی دارای معرفت و شناخت خداوند است که با مقام امام عصر عجل الله تعالی فرجه آشنایی داشته باشد.
پس در این روزگار، وظیفه ما این است که نسبت به امام زمان ارواحنا فداه معرفت و شناخت داشته باشیم و خدمت به آن بزرگوار را در سرلوحه برنامه زندگی خویش قرار دهیم؛ زیرا امام صادق علیه السلام در کلامی شگفت آور وظیفه همگان را در این دوران به همه شیفتگان مقام ولایت، این گونه می آموزد و می فرماید:

لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.^۲

اگر امام عصر علیه السلام را درک نمایم، تا زنده باشم به او خدمت می کنم!

۱. تفسیر نورالقلین: ۱۲۲/۵.

۲. بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۱.

با بهره‌گیری از مطالب گذشته، می‌توانید در صورت رسیدن به مقام عبودیت و کسب معارف دینی، به امام زمان ارواحنا فداه بهتر خدمت کنید؛ تا از دریای بیکران الطاف آن وجود مقدس بهره‌مند شوید و از خدمت کنندگان به آن بزرگوار باشید.

آری خدمت به دین و امام و حجت زمان در هر دوران، راه کسانی است که به مقام عبودیت راه یافته‌اند. سلمانها، ابوذرها و مقدادها و سایر اصحاب خاصّ خاندان وحی، بر اثر رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند با تمام وجود در خدمت به اهل بیت علیهم‌السلام کوشیدند و بر موفقیت‌های خود افزودند. این است راه آنانی که به هدف خلقت نائل شدند. شما نیز در راه آنان گام بردارید تا کامیاب شوید.

در زندگی اگر هدف نداری

از گنج جهان به جز خزف نداری

راه‌هایی برای رسیدن به هدف

۱- به هدف خود، امیدوار باشید

بسیاری از مردم، خواهان رسیدن به مقامات بزرگ، و خواستار پیشرفت‌های ارزنده در علم و معارف هستند؛ تا از این راه همچون مردان بزرگ، بتوانند در سرنوشت افراد جامعه خود، مؤثر بوده و مردم را به سوی معنویت سوق داده و آنان را راهنمایی کنند.

این خواسته‌ای است که در نهاد بسیاری از افراد نهفته است. اما از آنجا که از راز موفقیت مردان بزرگی که صفحات تاریخ را با نام خود روشن ساخته‌اند، اطلاعی ندارند؛ از رسیدن به این آرزوی بزرگ ناامید بوده و آن را خیالی خام بیش نمی‌پندارند!

با توجه به درسهای انسان‌سازی که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌آموزیم و با اشعه تابناکی که از راهنمائیهای حیاتبخش آن بزرگواران بر قلوب ما می‌تابد،



این حقیقت را می‌یابیم که آرمانهای بزرگ، اهداف و مقاصد عالی، از اموری است که خاندان وحی، همواره همه‌دوستان و شیفتگان خود را به سوی آن فرا خوانده‌اند و آنان را همیشه از یأس و ناامیدی بر حذر داشته‌اند.

آن بزرگواران نه تنها در گفتار خود، بلکه در دعاها نیز به ما درس امید و آرزو آموخته‌اند. از این رو به ما فرمان داده‌اند در روزهای جمعه بخوانیم:

... اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَقْرَبِ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ.^۱

خداوندا، مرا از نزدیکترین کسانی که به تو تقرب یافته‌اند، قرار ده.

این گونه دعاها، درس امید برای همه‌کسانی است که در خود احساس حقارت می‌کنند و امید و آرزو را برای رسیدن به هدفهای عالی و ارزنده، در قلب همه‌شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پروراند.

تذکر یک نکته :

با کسانی که ناامیدند و با تصمیمها و اهداف شما مخالفند، همنشینی نکنید. مجالست با آنان در ایجاد یأس و ناامیدی و شکست در تصمیم‌گیری‌ها و رسیدن به اهداف شما مؤثر است. اگر مجبور به همنشینی با این گونه افراد هستید، آنان را از تصمیم و هدف خود، آگاه نکنید و آن را همچون راز، در دل خود پنهان کنید.

برخی از افراد می‌توانند با پوزخند و تمسخر، آینده‌دیگران را تغییر دهند و آنان را همچون خود، از رسیدن به اهداف بزرگ و عالی مأیوس کنند و در نتیجه از موفقیت باز دارند. این گونه افراد مانع ترقی شما هستند و می‌توانند با گفتن چند کلمه، موفقیت را از شما سلب کنند. وظیفه شما این است که این گونه افراد را بشناسید؛ تا در صورت برخورد با آنان، با گفتار زهرآگین آنان مسموم نشوید.

۲- نقش طلب و جستجو در دستیابی به هدف

از بزرگترین دامهای شیطان، سخت نشان دادن و محال جلوه دادن کسب مقامات عالیه است. شیطان با وسوسه‌ها و نیرنگهای خود این گونه القاء می‌کند: آیا رفتن به راهی با این همه دشواری امکان پذیر است؟ آیا ممکن است هدف و مقصدی را با همه عظمتی که دارد، به پایان رساند؟ آیا... گاهی نه تنها قبل از شروع به فعالیت، به وسوسه و خطورات گمراه کننده و یأس آور می‌پردازد، بلکه گاهی افرادی را که در مسیر قرار گرفته‌اند، از راه خارج می‌سازد.

همه جویندگان اهداف بزرگ، باید توجه داشته باشند که انسان به گونه‌ای خلق شده است که اگر مدتی سختیها را تحمل نماید، باگذشت زمان مشکلات و سختیها برای او به کارهای سهل و ساده تبدیل می‌شود و بر اثر تکرار - اگرچه برنامه در ابتداء مشکل باشد - به آن خو گرفته و عادت می‌نماید.

گذشته از اینها خداوند بزرگ بسیاری از مشکلات را برای جویندگان آن آسان می‌کند و برای دستگیری و کمک به دوستان اهل بیت عصمت علیهم‌السلام آنها را سبک می‌گرداند. چه بسیار است مسائل بزرگ و سنگینی که خداوند ثقل و سنگینی آنها را برای جویندگان آنها برطرف کرده است.

حقیقت، یکی از این گونه مسائل است؛ زیرا حق تلخ است و سنگین، مخصوصاً برای آن کس که غرق در آلودگیها و تابع هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی باشد. برای این گونه افراد حق سنگین تر است. زیرا با خواسته‌های آنان سازگار نیست؛ ولی برای گروه دیگری که جویای حقیقت و در طلب رسیدن به حقیقت هستند، حق سنگینی ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ.^۱



حق همه‌اش سنگین است، ولی خداوند آن را بر افرادی که جویای عاقبت هستند، سبک می‌گرداند.

از این فرمایش به دست می‌آوریم که طلب، نقش بسیار مهم در آسان شدن مشکلات دارد. آنان که اهداف بزرگ را سخت می‌شمارند و دسترسی به آن را محال می‌دانند، کسانی هستند که در مقام طلب و رسیدن به آرزوهای بزرگ نیستند. آنان که از صمیم قلب در مقام طلب و دست یافتن به خواسته‌های خود بوده‌اند، به مقصود خود رسیده‌اند؛ هر چند خواسته‌های آنان بزرگ و سنگین بوده است و از آنجا که کاملاً در مقام طلب و جویای رسیدن به اهداف خود بوده‌اند، سنگینی و سختی آن برایشان تبدیل به سهولت و آسانی شده و به گونه‌ای که خود تصور نمی‌کرده‌اند به اهداف خود نائل شده‌اند.

یقین داشته باشید طلب نمودن، در جستجو بودن، جویا بودن و در طلب یافتن گمشده‌ای بودن، سرانجامی رضایت بخش و مسرت آفرین دارد. بنابراین برای کامیابی و رسیدن به اهداف بزرگ، باید در مقام طلب برآمده و به جستجوی آن پردازید؛ تا زمینه دستیابی به آن برای شما فراهم شود. به گوشه‌ای نشستن، تنها به خیال و آرزو بسر بردن و دست از طلب کشیدن انسان را به مقصد نمی‌رساند. کسانی در راه رسیدن به آمل و آرزوهای قلبی خویش کامیاب می‌شوند که در طلب و جستجوی دستیابی به آنها باشند. کسی که برای رسیدن به هدف خود به جستجو و طلب می‌پردازد، بی‌نصیب نخواهد بود و چنانچه به همه مقصود خویش دست نیابد، مقداری از آن را بدست می‌آورد. این خود اثر و نتیجه مهمی است که در طلب نهفته است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ^۱.

هر کس چیزی را طلب کند، به همه آن یا مقداری از آن نائل می‌شود.



بنابر این باید بزرگترین و ارزشمندترین هدفها را انتخاب کرده و در راه رسیدن به آن، به تلاش و جستجو بپردازیم. در این صورت یا کاملاً به مقصود خود دسترسی پیدا می‌کنیم و به مقصد نهایی خود می‌رسیم، و یا به مقداری از آنچه را که هدف خود قرار داده‌ایم، دست می‌یابیم.

۳- در خدمت مردان بزرگ

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام رسیدن به مراحل عالی کمال، از عظمت بسیاری برخوردار است. به همین جهت در این باره راهنمایی‌های فراوانی در کلمات هدایت‌کننده ائمه هدی علیهم‌السلام وارد شده است.

یکی از این فرمایشات که در صورت عمل به آن از آینده‌ای بهتر بهره‌مند می‌شوید، همراه بودن با مردان بزرگ و خودساخته‌ای است که به اهداف بزرگ نائل شده‌اند. در ضمن شعری که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده، آمده است:

عَلَيْكَ بِأَهْلِ الْعُلَى ۱

بر تو باد به شخصیت‌های والا مقام و بزرگوار.

زیرا دیدن این گونه افراد و بودن با آنان و همنشینی و مصاحبت با آنان در افکار و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و اراده آدمی را قوی ساخته و به سوی اهداف بلند سوق می‌دهد. همّت بلند آنان، افراد ضعیف‌الاراده را بلند همّت می‌کند و مقام عالی آنان، افراد بی‌هدف را بیدار می‌نماید.

آری در محضر مردان بزرگ با هدفهای ارزنده آشنا می‌شوید و شور و اشتیاق رسیدن به آنها در شما شعله‌ور می‌شود.



۴- مخالفت با نفس یا راه رسیدن به اهداف عالی

کسی که می‌خواهد به هدفهای بلند دست یابد، باید ضعف و سستی را کنار بگذارد و با هواهای نفس، مردانه به مبارزه برخیزد.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيُعَلِّبِ الْهَوَىٰ^۱.

کسی که دوست دارد به درجات عالی برسد، باید بر هوای نفس خود غالب باشد.

این فرمان ملکوتی که از زبان صاحب ولایت ملک و ملکوت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، درسی آموزنده برای همه انسانهایی است که خواهان رسیدن به مقامات بزرگ دینی و معنوی هستند و برای دست یابی به اهداف عالی تلاش می‌کنند.

این فرمان آسمانی، پیامی است بزرگ برای همه انسانها بالاخص نوجوانان و جوانان عزیزی که در آرزوی آینده‌ای درخشان بسر می‌برند.

۵- توسل به اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به هدفهای بزرگ

همان‌گونه که خواهیم گفت، انسان برای انجام هر کار نیک و پسندیده احتیاج به داشتن سه چیز دارد:

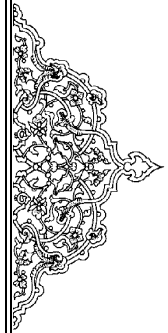
- ۱- تصمیم و اراده.
 - ۲- قدرت بر انجام هدفی را که در نظر دارد.
 - ۳- توفیقی که از جانب خداوند او را دستگیری نماید.
- در هر یک از این سه مورد اگر ضعفی رخ دهد، انجام برنامه از پیشرفت باز می‌ماند و کار متوقف می‌شود. برای داشتن این سه شرط و ادامه آن تا رسیدن به هدف و مقصود، باید خاندان وحی را وسیله قرار دهیم.

در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم:

بِكَ اتَّوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ فِي بُلُوغِ مَقْصُودِي.^۱

برای رسیدن به هدف و مقصودم، شما را وسیله بسوی خداوند قرار می دهم.

نه تنها در ابتداء کار و برای بدست آوردن شرایطی که گفتیم، بلکه تا هنگام رسیدن به هدف و مقصود، باید متوسل باشیم و جانشینان خدا و امیران جهان هستی را واسطه فیوضات الهی و رسیدن به اهداف خود قرار دهیم.



نتیجه بحث

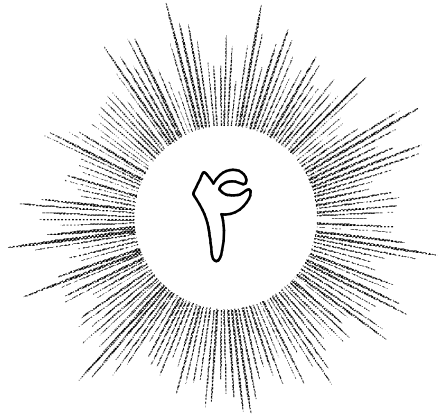
عالی‌ترین و بهترین هدف را شناسایی کنید و آن را انتخاب نمائید و با اراده قوی برای رسیدن به آن تلاش کنید. از مردمی که دارای همت نیستند پرهیز نمائید و با افرادی که اهداف بلند را در سر می‌پرورانند، همنشینی کنید؛ تا به این وسیله عالی‌ترین و پرجاذبه‌ترین هدف برای شما مشخص شود. در صورتی که واقعاً در جستجوی رسیدن به بهترین هدف باشید، خداوند مهربان سختیها و مشکلات آن را برای شما آسان می‌کند.

از هم‌اکنون مواظب باشید دنیای رنگارنگ کنونی شما را از هدف عالی انسانی دور نسازد و سراب را آب جلوه ندهد.

هدف از خلقت انسانها، عبادت و بندگی خداوند و رسیدن به مقام عبودیت است و این در صورتی تحقق پذیر می‌باشد که از شناخت مقام ولایت و کسب معارف الهی که نتیجه آن تقرب به خداوند است، بهره‌مند باشید.

یقین داشته باشید در صورت دست یافتن به مقام عبودیت و کسب معارف الهی، بهتر می‌توانید به مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم‌السلام و بالأخص امام زمان ارواحنا فدا، خدمت کنید. این ارزنده‌ترین راه تقرب به خداوند بزرگ است. برای نزدیک شدن به خدا، این راه را هدف خود قرار دهید و برای رسیدن به آن تلاش کنید.

تا رشته زندگی به کف می‌باشد
 اقبال تو در برج شرف می‌باشد
 عمر تو بود صدف در این بحر وجود
 در صدف عمر، هدف می‌باشد



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

مَا رَفَعَ امْرَأً كَهَمَّتِهِ وَلَا وَضَعَهُ كَشَهْوَتِهِ

چیزی ہمانند ہمت، مرد را سر بلند نمی کند

و هیچ چیز خشنوت، اورا پست نمی سازد.

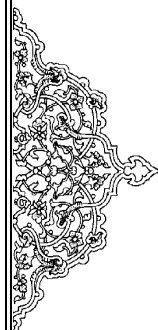
ارزش اراده

انسان باید نفس خود را بشناسد و با قدرتها، توانائیها و نیروهایی که خداوند مهربان در ذات او به ودیعه نهاده است، آشنایی داشته باشد و کم کم آنها را از مرحله قوه و اقتضا به فعلیت برساند.

یکی از نیروهای مهم، قوه اراده است. اگر انسان اراده خود را پرورش دهد و به تقویت آن پردازد، می تواند با استفاده از نیروی با عظمت آن بسیاری از مشکلات روحی و جسمی خود و جامعه خود را حل نماید. زیرا اراده، نیروئی بس پر قدرت و شگفت انگیز است.

انسانی که نفس خود را از ناپاکیها پاک ساخته است، اراده اش نیز پاک و بی آلایش است و در راههای خدا پسندانه بکار گرفته می شود. از این رو اگر انسان اراده خود را نیز پرورش داده و از اراده آهنین برخوردار باشد، می تواند با استفاده از این نیروی بزرگ، آن را در راه احیاء دین و توجه انسانها به مکتب انسان ساز اهل بیت علیهم السلام و خدمت به مردم بکار گیرد.

با نگاهی کوتاه به تاریخ بشر، خواهید دید مردان نامی جهان کسانی بوده اند که از همت بلند برخوردار بوده اند و از آن در راه خدمت به دیگران استفاده کرده اند.



آنان که دارای ضعف روحی هستند و همّتی ضعیف دارند و یا به عقدهٔ حقارت مبتلا می‌باشند، هیچ‌گاه نمی‌توانند به اهداف بزرگ دست یابند. پس عقدهٔ حقارت را کنار بگذارید و از تضعیف روحیهٔ خود دست بردارید. ارادهٔ خود را قوی کنید و یقین داشته باشید خدائی که به مردان بزرگ دین، توفیق عنایت فرموده، شما را نیز می‌تواند به پیروزی و موفقیت برساند.

اخلاص قبل از تصمیم و اراده

نیروئی که قبل از انجام هر کار و برنامه‌ای شما را به سوی آن تحریک می‌کند، باید کاملاً برای شما شناخته شده باشد. آیا یک نیروی رحمانی شما را به سوی هدفی که دارید، دعوت می‌کند و یا انگیزهٔ شما یک محرک شیطانی است؟ و یا عامل نفسانی شما را به سوی راهی که در نظر دارید، می‌کشاند؟ برای این که دچار تحریک نفس و یا وسوسهٔ شیطان قرار نگیرید و هیچ یک از این دو محرک شما در عمل نباشد، باید قبل از اراده و تصمیم، قلب خود را از همهٔ وسوسه‌ها و تحریکات غیر رحمانی خالی کنید، آن‌گاه به خاطر رضای خداوند دربارهٔ برنامه‌ای که در نظر گرفته‌اید، تصمیم‌گیری کنید.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ
وَحِجَابِ كُلِّ حَاجِبٍ.^۱

هرگاه اراده کردی به حج روی، قبل از تصمیم‌گیری قلب را از هر چه تو را به خود مشغول می‌کند و میان خداوند و تو مانع می‌شود، برای خدا خالی کن.

گرچه این فرمان در مورد حج صادر شده، ولی یک راهنمایی کلی است برای همهٔ افرادی که خواهان رسیدن به اهداف بزرگ هستند. قبل از شروع هر برنامه‌ای، اول دل را باید از اغراض دنیوی خالی نمائید و

فقط خدا را در نظر بگیرید؛ آن‌گاه تصمیم خود را شروع نموده و هدف خود را عملی سازید.

به اراده و تصمیم خود جهت دهید

زندگی ما را آنچه در سر می‌پرورانیم، تحت تأثیر قرار می‌دهد، نه آنچه که آن را به زبان می‌آوریم! آرزوهای عمیق قلبی و افکار و اعتقاداتی که داریم، در زندگی ما تحوّل ایجاد می‌کنند، نه آنچه را که به آن تظاهر می‌کنیم و اعتقاد و ایمان قلبی به آن نداریم.

بسیاری از انسانها هدفی را برای خود تعیین می‌کنند و همیشه از آن دم می‌زنند، ولی به دنبال آن نمی‌روند. از این رو هیچ‌گاه به آن دست نمی‌یابند و به وصف العیش اکتفا می‌کنند! در برابر اینها افرادی هستند که با مرور زمان به هدف خود می‌رسند و قیل و قال آنان واقعیت پیدا می‌کند و به آرزوی دیرینه خود موفق می‌شوند.

چرا عده‌ای از مردم این گونه‌اند؟ و تعدادی دیگر تا آخر عمر به آرزوهای بی‌حاصل پرداخته و سرانجام، زندگی خود را بدون آنکه به مقصود خود نائل شوند به پایان می‌رسانند؟! با این که همه انسانها از نعمت اراده برخوردارند و می‌توانند بوسیله آن به اهداف خود دست یابند؛ حتی افرادی که خود را بی‌بهره از نیروی اراده می‌پندارند و گمان می‌کنند اراده آنان نابود شده نیز دارای قدرت اراده هستند.

به عنوان مثال افراد معتاد که گمان می‌کنند در برابر استعمال مواد مخدر اراده‌ای از خود ندارند و می‌پندارند که دیگر هر گونه قدرت تصمیم‌گیری را از دست داده‌اند، آن‌گاه که درباره به دست آوردن مواد مخدر می‌اندیشند، اراده‌ای قوی دارند و با قاطعیت تصمیم می‌گیرند که به هر صورت شده به مواد مخدر دست یابند!

همین طور اگر افراد تن پرور را زندانی کنند و در زندان از آنان کار بکشند، حاضر هستند برای فرار از زندان و به تعبیر دیگر برای فرار از کار، به هر گونه برنامه مشقّت بار و به هر گونه نقشه خطرناک دست بزنند!

بنابراین حتّی این گونه افراد از نعمت اراده برخوردارند؛ ولی اراده آنان جهت ندارد. اینان نیز باید به اراده خود جهت داده و آن را به راه راست هدایت کنند و در مسیر صحیح از آن استفاده نمایند؛ نه در راه بدست آوردن مواد مخدّر یا فرار از کار و کوشش.

کسانی که به اراده خود جهت می دهند، زمینه پیشرفت خود را فراهم می کنند.

دارای همت عالی باشید

اگر می خواهید به اهداف عالی خود دست یابید و در فضای وسیع معنویّت پرواز کنید، باید با همت مردانه به پا خواسته و در فضای عالم معنی سیر کنید. همان گونه که پرندگان با بالهای خود به پرواز می آیند؛ مردان بزرگ نیز با نیروی همت و اراده به سوی آسمان نورانی عالم معنی، پرواز می نمایند و از جهان مادّیت جدا می شوند.

بزرگان این واقعیت را در مثالی کوتاه و پر معنی، این گونه بیان کرده اند:

الْمَرْءُ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ.^۱

مرد به وسیله همت خود، پرواز می کند.

هر قدر همت انسان بلندتر باشد، در فضای معنوی اوج بیشتری می گیرد، و در صورتی که از همت عالی برخوردار نباشد؛ نمی تواند آن گونه که باید، به پرواز درآید.



بنابراین اگر انسان هدفی بزرگ و ارجمند داشته باشد؛ ولی برای رسیدن به آن هدف، همّت نداشته باشد و بسوی آن گام برندارد، به هدف خود نائل نمی‌شود.

انسانی ارزشمند و پراج است که گذشته از هدف عالی، اراده‌ای قوی و همّتی مردانه داشته باشد.

بزرگان اولیاء الله در راه رسیدن به مقامات عالیّه از اراده‌ای قوی و همّتی بلند برخوردار بوده‌اند و همیشه در مسیر معنوی خود استقامت ورزیده و از ضعف و سستی پرهیز نموده‌اند. هدف عالی، مقصد بزرگ و همّت مردانه از صفات بارز آنان بوده است.

همّت بلند دار که مردان روزگار

از همّت بلند به جایی رسیده‌اند

ارزش مردان بزرگ که با همّتی بلند بسوی اهداف عالی روان شده‌اند، به قدر همّت آنان است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ.^۱

ارزش هر مردی، به اندازه همّت اوست.

زیرا همّت بلند، ارزش فراوان برای انسان به ارمغان می‌آورد. بزرگان ما که صاحبان اسرار اهل بیت عصمت علیهم السلام بوده و در راه رضای آنان جانفشانی می‌نمودند، اگر از همّت بلند برخوردار نبودند؛ چگونه می‌توانستند به مقامات عالی دست یافته و از سرچشمه ظلال معنوی اهل بیت علیهم السلام سیراب شوند؟! ظرفیت این گونه افراد بطوری است که الطاف اهل بیت علیهم السلام به آنان، هیچ گونه خودبینی و تکبر در آنان ایجاد نمی‌کند. زیرا به هر مقامی راه یابند؛ همّت عنایات بیشتر را در سر می‌پرورانند.



۱. شرح غرر الحکم: ۵۰۰/۴، بحار الأنوار: ۱۴/۷۸.

ولی کسی که از دیدن یک خواب یا از اتفاق یک سیر معنوی یا گرفتن یک حاجت مادی از امامان علیهم السلام به خود می‌بالد! آیا از همتی بلند برخوردار است؟ یا کسی که از شنیدن یک خواب یا از اتفاق یک سیر معنوی یا گرفتن یک حاجت مادی تعجب کرده و به انکار آن می‌پردازد! آیا از همت عالی بهره‌ای دارد؟!

شکی نیست که هیچ کدام از همت بلند برخوردار نیستند و با انجام این گونه اعمال فضیلت خود را از دست می‌دهند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ صَغُرَتْ هِمَّتُهُ بَطَلَتْ فَضِيلَتُهُ^۱

هر که همت او اندک باشد فضیلت او از دست می‌رود.

به تصمیم خود عمل کنید

در بسیاری از موارد، ممکن است انسان فرصتهای مناسب را از دست داده و به پشیمانی و افسوس گرفتار شود. برای جلوگیری از وقوع این گونه پیشامدها باید هرگاه امکانات خوب و پسندیده فراهم شد، از آنها استفاده کنیم و به تصمیم خود عمل کنیم.

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا يُؤَخِّرْهُ^۲

هرگاه یکی از شما تصمیم به انجام کار نیکوئی گرفت، آن را نباید تأخیر بیندازد.

زیرا در صورت تأخیر، امکان پیدا شدن مانع و از دست دادن امکانات بسیار است، و شیطان و نفس، در ایجاد مشکلات و موانع حریص هستند.

۱. شرح غرر الحکم: ۲۱۰/۵.

۲. بحار الأنوار: ۲۱۷/۷۱، از مجالس شیخ مفید رحمته الله: ۱۲۸.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ.^۱

هرگاه به کار خوبی تصمیم گرفتی، آن را شروع کن؛ زیرا نمی‌دانی که چه پیش می‌آید.

حوادثی که پیش می‌آید، بسیاری از امکانات گذشته را از دست ما می‌گیرد و در نتیجه موفق به کارهای خوبی که اراده انجام آن را داشتیم، نمی‌شویم.

قدرت در تصمیم‌گیری، عامل پیروزی و ضعف در آن، عامل شکست است

همان‌گونه که همّت عالی به کارهای نیک و ارزشمند، گواه بر عظمت و بلندی مقام انسان است، ضعف در تصمیم‌گیری دلیل شکست و از دست دادن فضیلت‌های موجود است.

مطالعه و بررسی درباره ۲۵۰۰۰ نفر که در کار خود شکست خورده و به هدفهای خود نرسیده بودند، نشان داد که از جمع ۳۱ عامل شکست و ناکامی، ناتوانی در تصمیم‌گیری از جمله مهم‌ترین دلایل شکست و ناکامی آنها بوده است. مسامحه و کار امروز را به فردا موکول نمودن، ضد تصمیم‌گیری است. و دشمن توانایی می‌باشد که همه باید بر آن غلبه کنند.

بررسی صدها نفر از کسانی که توانسته‌اند به هدف خود دست یابند، به این حقیقت اشاره دارد که همه آنها از ویژگی تصمیم‌گیری سریع برخوردار بوده‌اند. همه آنها در تصمیمات خود پافشاری کرده‌اند و به سادگی در مقام تغییر آنها بر نیامده‌اند.

آنان که به هدف خود نمی‌رسند، کسانی هستند که نمی‌توانند تصمیم‌گیری کنند، کسانی هستند که تصمیمات خود را به سرعت تغییر می‌دهند.^۲

۱. بحار الأنوار: ۲۲۲/۱، از اصول کافی: ۱۴۲/۲.

۲. بیندیشید و ثروت‌مند شوید: ۱۴۰.



پس سعی کنید به قدرت خود در تصمیم‌گیری بیفزائید؛ زیرا قدرت شما در تصمیم‌گیری هر چه بیشتر باشد، آثار بیشتری را برای شما به ارمغان می‌آورد، و بهتر می‌توانید با همّت عالی به سر منزل مقصود برسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ كَبَّرَتْ هِمَّتُهُ عَزَّ مَرَامُهُ^۱.

هر که همّت او بلند باشد، مرام او عزیز و محترم است.

نه هر درخت تحمل کند جفای خزان

غلام همّت سرورم که این قدم دارد

بنابراین افرادی سزاوار احترام هستند که از همّت بلند برخوردار باشند و در سایه قدرت در تصمیم‌گیری به اهداف بزرگ نائل شده باشند. مردم این گونه شخصیتها را با دیده عظمت نگاه می‌کنند و سزاوار مدح و تعریف می‌دانند.

رفتار، روش و مرام این گونه افراد از عزّت و عظمت برخوردار است و از دید دیگران، شخصیتهایی ممتاز و کم نظیر به شمار می‌آیند. این گونه افراد، اگر همّت عالی و تصمیم جدی خود را در راه تقرّب به خدا و مسیر مسائل معنوی قرار دهند، در نزد پروردگار و خاندان رسالت از ارزش و تقرّبی که مورد غبطه دیگران خواهد بود، برخوردار می‌شوند.

همّت عالی ز فلک بگذرد

مرد به همّت ز ملک بگذرد

با قدرت اراده، بر طبیعت خود غالب شوید

طبیعت انسان به گونه‌ای است که، رفتار و کردار او با مرور زمان جزء خلق و خوی او قرار می‌گیرد؛ به صورتی که به آنها معتاد می‌شود و قدرت جدایی از

آنها را ندارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْخُلُقُ خُلُقَانِ أَحَدُهُمَا نَبِيَّةٌ وَالْآخِرُ سَجِيَّةٌ، قِيلَ: فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟
قَالَ عليه السلام: النَّبِيَّةُ؛ لِأَنَّ صَاحِبَ السَّجِيَّةِ مَجْبُولٌ عَلَى أَمْرٍ لَا يَسْتَطِيعُ
غَيْرَهُ، وَصَاحِبَ النَّبِيَّةِ يَتَصَبَّرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهَذَا أَفْضَلُ^۱

خلق و خوی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- اخلاقی که انسان بوسیله تصمیم و نیت دارای آن شده است.

۲- اخلاقی که طبیعی و ذاتی انسان است. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: کدام

یک از این دو گونه اخلاق، برتر است؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: اخلاقی که به وسیله نیت و تصمیم بدست آید
ارزنده تر است؛ زیرا کسی که اخلاق وی از طبیعت او سرچشمه می گیرد،
خلقت او به گونه ای است که بر انجام غیر آن قدرت ندارد؛ ولی کسی که با نیت
و تصمیم دارای اخلاق پسندیده می شود، خود را به صبر بر اطاعت خداوند وا
می دارد؛ پس این شخص برتر است.

مردان بزرگ با تصمیمهای جدی، اخلاق پسندیده و نیکو را جزء طبیعت
خود قرار می دهند و با نیتهای محکم، اخلاق ناپسندی که با طبیعت آنان
آمیخته است، از خود دور می کنند.

ذوالقرنین شرق و غرب عالم را طی کرد و اقوام مختلف جهان را از نزدیک
دید و رفتار و کردار آنان را مشاهده نمود. در میان تمام مردم، با گروهی از مردم
روبرو شد که سبک زندگی آنان برای او سخت شگفت آور بود. آنان از
عالی ترین نوع زندگی و زیباترین شیوه ارتباطات اجتماعی برخوردار بودند.
در میان آنها اثری از قتل و خونریزی، چپاولگری و خیانت دیده نمی شد و
زورگویان زراندوز، به تزویر زیردستان نمی پرداختند!

از این رو ذوالقرنین بسیار تعجب کرد و از آنان سئوالات زیادی نمود و
پاسخهای قانع کننده ای دریافت کرد. او از آنها پرسید:



فَمَا لَكُمْ لَا تَسْتَبُونَ وَلَا تَتَّقُونَ؟ قَالُوا: مِنْ قَبْلِ أَنَّا غَلَبْنَا طَبَائِعَنَا
بِالْعَزْمِ وَسَنَّا أَنْفُسَنَا بِالْحِلْمِ.^۱

ذوالقرنین از آنان پرسید: چگونه و چرا فحش، دشنام، قتل و کشتار در اجتماع شما وجود ندارد؟! آنها در پاسخ گفتند: زیرا ما بوسیله تصمیم بر طبیعت خود غالب شده‌ایم و با اراده قوی، طبیعتهای زشت را از میان برداشته‌ایم و حلم و بردباری را روش نفسانی خود قرار داده‌ایم.

بنابراین اگر انسان طبیعتاً ظالم و جنایتکار، یا دروغگو و ریاکار، و یاسست و بیحال و یا دارای هر گونه صفت زشت دیگری باشد، می‌تواند با تصمیم و عزم مردانه، آنها را برطرف سازد و خود را با صفتهای نیک و پسندیده زینت دهد.

کوه نتوان شدن سدّ ره مقصود مرد
همّت مردان برآرد از نهاد کوه گرد

اگر خصلتهای زشت و ناپسند را در خود همچون کوه، ثابت و استوار می‌بینید؛ نه تنها می‌توانید با قدرت اراده و همّت مردانه، آنها را نابود کنید؛ بلکه قدرت دارید آنها را به صفات پسندیده تبدیل کنید.

ملا صالح مازندرانی، مرد تصمیم و اراده

ملا صالح مازندرانی از افرادی است که با قدرت تصمیم و اراده، به مقابله با کمبودهای ذاتی خود برخواست و به مقصود خود نائل شد.

او داماد علامه مجلسی اول و از علمای نامی شیعه است. او از کسانی است که باید چگونگی حالاتش، مایه عبرت و پند برای همه کسانی باشد که جویای رسیدن به مقاصد بلند و اهداف عالی هستند.

او می‌گوید: من حجّت بر دانشجویان علوم دینی هستم؛ زیرا کسی از من فقیرتر نبود و ذهن و حافظه‌ام از همگان بدتر بود؛ بصورتی که گاهی راه خانه‌ام



۱. اكمال الدين: ۲۲۷، به نقل بحار الأنوار: ۱۹۲/۱۲.

را گم می‌کردم و نام فرزندانم را فراموش می‌کردم. سی سال از عمرم گذشته بود که به آموختن «الف، با» پرداختم! آن قدر کوشش کردم تا خدا آنچه را دارم به من تفضّل فرمود.^۱

او با همه فقر و احتیاج و با کندی ذهن و حافظه، اراده‌ای مردانه داشت، تا سرانجام بر اثر تصمیم جدی دست به تألیف کتابهای پرارزشی زد که هنوز مورد استفاده علماء بزرگ شیعه است.

معروف است او به قدری کم حافظه بود که خانه استاد را گم می‌کرد! و به قدری فقیر بود و لباسهایش به حدی کهنه و مندرس بود که از خجالت وارد مجلس درس نمی‌شد. او خارج از محلّ درس می‌نشست و مطالب را بر استخوان و برگ چنار می‌نوشت.

یک بار مسئله‌ای مورد اشکال قرار گرفت و تا چند روز ادامه یافت، یکی از شاگردان مرحوم مجلسی دید آخوند ملاً محمد صالح در برگهای چنار جواب آن اشکال را نوشته، او در مجلس درس، جواب مجلسی را گفت.

علامه مجلسی فهمید جواب از او نیست، به این جهت از او پرسید: این جواب از کیست و در این باره اصرار نمود تا او ابراز نمود جواب از کسی است که خارج از مجلس نشسته است. مجلسی نگاه کرد دید ملاً صالح بیرون در نشسته است، به او لباس داد و در مجلس درس حاضر نمود و مقرری برایش معین کرد. او به قدری مورد توجه علامه مجلسی قرار گرفت که او را به خانه برد و دختر خود را به تزویج او در آورد و او را در کتابخانه خود منزل داد.^۲

به هر کاری که همت بسته گردد
اگر خاری بود، گل دسته گردد

۱. فوائد الرضویة محدّث قمی رحمته الله: ۵۴۴.

۲. تذکرة القبور: ۷۱.

اراده و نیت خود را تقویت کنید

ملاً صالح مازندرانی با نیت قوی و تصمیم جدی، با تمام کمبودهایی که در او وجود داشت، به مراحل عالی علمی دست یافت. اگر می‌خواهید خداوند به شما نیز عنایت کند و از شما دستگیری نماید، در تصمیم‌گیری و نیت خود کوتاهی نورزید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از نامه‌های خود می‌نویسند:

فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ بِقَدْرِ نَيْتِهِ^۱

بدرستی که خداوند هر بنده‌ای را به قدر نیتش عطا می‌فرماید.

ارزش نیت هر انسان هر قدر باشد، مزدی که خدا به او می‌دهد به همان میزان است. نیت شما هر چه بهتر و خالصتر باشد، از اجر و ثوابی افزونتر برخوردار خواهید شد.

بنابراین باید به بها دادن به نیت خود بیفزائید، نه به زینت دادن به اعمال خود! مردان خدا برای رسیدن به اهداف بزرگ و ارزنده خود، نیاز کامل به توفیق و عنایات خداوند متعال دارند، و عنایت و کمک خداوند به میزان نیت آنان است. در روایتی که می‌آوریم، امام صادق علیه السلام پرده از این راز برمی‌دارند. آن حضرت می‌فرمایند:

إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ، فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ

اللَّهِ لَهُ وَمَنْ قَصَّرَتْ نِيَّتُهُ، قَصَّرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصَّرَ.^۲

خداوند به قدر نیت مردم، کمک به آنان را مقدر می‌فرماید؛ هر کسی که از نیت صحیح و کامل برخوردار باشد، کمک خداوند به او به صورت کامل انجام می‌گیرد و هر کس در نیتش قصور داشته باشد، به همان مقدار کمک به او تقلیل می‌یابد.

۱. بحار الأنوار: ۵۸۸۳۳.

۲. بحار الأنوار: ۲۱۱۷۰.

در این گفتار امام صادق علیه السلام یکی از رازهای کامیابی مردان بزرگ و عدم موفقیت دیگران را بیان می‌فرمایند؛ زیرا رمز کمکهای الهی به مردم را، نیت خود آنان معرفی می‌نمایند.

نیت و تصمیم، آن قدر کارساز و پر قدرت است که اگر تصمیم خود را تقویت کنید، ضعف جسمی شما برطرف می‌شود و از لحاظ بدنی نیز آمادگی انجام برنامه‌های سنگین را خواهید داشت. زیرا قدرت نیت و قصد، درهم شکننده ضعف بدنی شما خواهد بود.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ^۱.

هیچ بدنی دارای ضعف از چیزی که نیت نسبت به آن قوی گشته نشده است.

بسیاری از ورزشکاران و آنان که تمرینات رزمی را انجام می‌دهند، از تقویت نیروهای روحی، بیش از تمرین‌های جسمی استفاده می‌کنند؛ زیرا دریافته‌اند که کاربرد تقویت فکر و اراده و قدرت در تصمیم‌گیری و نیت، بیشتر در قوی ساختن اندام اثر دارد.

اکنون بسیاری از افراد معتقدند، جوانی و قدرت، یا پیری و ضعف، از یک منشاء غیر جسمی سرچشمه می‌گیرد؛ آنان می‌گویند: هاله‌اثری که اطراف بدن همه انسانها را فرا گرفته است، در قوت و ضعف جسم انسان کاملاً مؤثر است.

گرچه این موضوع مورد قبول همگان نیست؛ ولی بنابراین فرض، می‌توان گفت: فکر و اندیشه در هاله‌اثری، و هاله در صحت و سقم بدن و یا قدرت و ضعف آن و حتی در حیات و مرگ بدن، مؤثر است.



راه‌هایی برای تقویت اراده

۱ - شور و شوق، اراده شما را قوی می‌کند

شیطان راه‌های گمراهی را به گناه‌کاران نشان می‌دهد و آنان را به سوی گناه و سوسه و تحریک می‌کند؛ تا به این وسیله آنان را از راه راست دور کند و به خسران ابدی گرفتار نماید. یکی از این راه‌ها شور و اشتیاق فراوان برای رسیدن به شهوات است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾^۱

اراده می‌کنند آنان که از شهوات پیروی می‌کنند، میل نمایند میلی عظیم.

میل عظیم یا شور و اشتیاق سوزان برای رسیدن به شهوات، با تحریک نفس امّاره و شیطان، در آنان ایجاد می‌شود و سرانجام آنان را گرفتار بدترین صحنه‌های گناه و اعمال زشت می‌نماید.

همان‌گونه که شور و اشتیاق فراوان برای رسیدن به شهوات، یک عامل بسیار قوی برای گمراهی گمراهان شمرده می‌شود؛ همین‌گونه شور فراوان برای رسیدن به اهداف بلند، عاملی نیرومند برای دست یافتن به مقصدهای بزرگ معنوی و علمی است.

بنابراین اگر مایل هستید به بزرگترین هدفهای عالی انسانی دست یابید و دوست دارید به آسانی به آن نائل شوید، در خود شور و شوق شدید ایجاد نمایید؛ تا اراده شما برای دستیابی به هدف، نیرومند شود. شور و شوق شدید سختی‌ها را آسان، دشواری‌ها را سهل و ساده و هدفهای دور را برای شما نزدیک می‌کند.

شور و شوق شدید، راه‌های ناهموار را برایتان هموار و موانع را از سر راهتان برمی‌دارد، و اراده شما را برای دست یافتن به هدف، قوی می‌نماید.

شور و شوق فراوان به یک موضوع باعث رها کردن مسائل دیگر می شود و آنها را به دست فراموشی می سپارد. برای این که هدف و ایده خود را از مسائل مختلف و پراکنده نجات داده و برای رسیدن به یک هدف بزرگ فعالیت کنید، باید بهترین هدفها را انتخاب نمائید و برای بدست آوردن آن در خود شور و شوق ایجاد کنید. اگر واقعاً برای رسیدن به یک هدف شوق پیدا کنید، امور دیگر را به دست فراموشی خواهید سپرد.

در روایتی که منسوب به امام صادق علیه السلام است، آن حضرت فرموده اند:

مَثَلُ الْمُشْتَاقِ مَثَلُ الْغَرِيقِ، لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ وَقَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَهُ^۱

مَثَلُ شخصی که مشتاق است، مثل کسی است که غرق شده باشد که اراده ای جز خلاصی خود ندارد و هر چیزی را غیر آن است، فراموش می کند.

بنابراین فرمایش، کسی که اشتیاق به چیزی را در دل خود ایجاد می نماید، غیر آن را فراموش می کند و تمامی اراده و همت خود را برای رسیدن به آن قرار می دهد.

۲- امید و آرزو همت آفرین است

هر چه امید انسان بیشتر باشد، همت او نیز بیشتر خواهد بود. انسانی که امیدوار است، از شوق و شوری فراوان برخوردار می شود. از این رو، جوانانی که به آینده خود امیدوار هستند و در آرزوی روزهای سرشار از معنویت و روحانیت به سر می برند؛ بیش از سایر مردم شور و شوق فرا رسیدن آن را دارند. و در نتیجه چون آرزوی بیشتری برای بدست آوردن مقامات معنوی دارند، بیشتر تلاش می کنند، بیشتر جستجو می کنند و بیشتر به نتیجه می رسند. اما آن دسته از مردم که نه شوری در سر دارند و نه شوقی در دل، گرفتار

۱. بحار الأنوار: ۲۴/۷۰.

یأس و ناامیدی هستند. آنها به دلیل ناامیدی! از تلاش و کوشش - که وظیفه هر انسان روشندل و هر شیعه آگاه است - دست بر می‌دارند و همیشه کوله باری از غم و اندوه و یأس را بر دوش گرفته، روز خود را شب می‌کنند و شب را به روز می‌آورند؛ در حالی که فقط غمی بر غمهای خود افزوده‌اند؛ نه گرهی از مشکل خود یا دیگران باز نموده‌اند، نه از عذاب و رنج‌هایی یافته‌اند و نه به دیار نور و معنویت راهی یافته‌اند!

آری این نتیجه عمر و زندگی آن گروه از مردمانی است که به خدای بزرگ و مهربان، با دیده ناامیدی می‌نگرند و امیدی به عنایات و توجّهات حیاتبخش اهل بیت عصمت علیهم‌السلام ندارند.

۳ - از خداوند، خواهان اراده و همّت عالی باشید

دعاها، توسّلات و مناجاتهایی که از خاندان رسالت وارد شده، بهترین شیوه زندگی پربار و عالی‌ترین روش تربیتی را به انسانها می‌آموزد. باید بزرگترین هدفها، عالی‌ترین همّتها و راسخ‌ترین اراده‌ها را از مکتب انسان ساز اهل بیت علیهم‌السلام بیاموزیم.

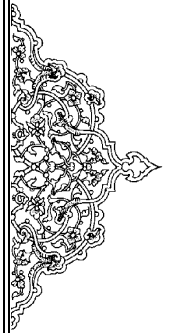
آن بزرگواران علاوه بر فرمایشاتشان، در مناجات و دعاها نیز، بهترین درس زندگی را به ما آموخته‌اند. در مناجاة انجیلیّه امام سجّاد علیه‌السلام به درگاه خداوند عرض می‌کنیم:

أَسْأَلُكَ مِنَ الْهَمِّمِ أَعْلَاهَا...^۱

خداوند، عالی‌ترین همّتها را از تو مسئلت می‌نمایم.

امام سجّاد علیه‌السلام در این جمله از مناجات، بارقه امید را در دل همه پیروان خود بوجود می‌آورد و کوتاه همّتان را با درخواست داشتن عالی‌ترین همّتها، امیدوار می‌نمایند.

این گفتار، هشدار بی‌داری بیدار کننده برای همگان است. همه باید بدانند: همّت عالی از آن گروهی اندک و ویژه‌ی افرادی خاصّ نیست؛ بلکه همه‌ی پیروان راستین مکتب تشیّع باید عالی‌ترین همّت‌ها را از خداوند متعال درخواست کنند و در تحصیل آن بکوشند.



نتیجه بحث:

اراده قوی و همت مردانه، از نعمتهای بزرگ خداوند است. به وسیله آن می‌توانید بر فراز آسمان معنویت به پرواز درآئید. این قدرت را در خود ایجاد نمائید و از ضعف و سستی پرهیز کنید؛ تا بر شرافت و عظمت خود بیفزایید.

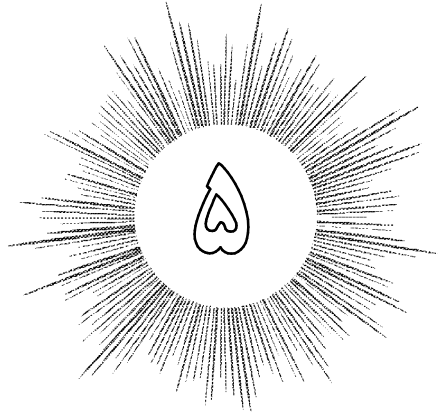
ضعف در تصمیم‌گیری، مهم‌ترین عامل رکود و توقف شما است. با قدرت در تصمیم‌گیری به رمز موفقیت و کامیابی نزدیک می‌شوید. بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام قدرت در تصمیم‌گیری می‌تواند خلق و خوهای ناپسند را که جزء طبیعت انسان شده است، ریشه کن سازد و اخلاق نیکو و پسندیده را جایگزین آن نماید.

شکست در راه رسیدن به هدف نه تنها نباید اراده شما را تضعیف کند بلکه باید از شکست نیز درس عبرت بگیرید و بر قدرت اراده خود بیفزایید.

با اراده جدی و همت بلند، نه تنها می‌توانید به مقامات عالی انسانی راه یابید؛ بلکه می‌توانید به درجات ملائک راه یافته و تا حدی پیشرفت کنید که آنان به خدمتگزاری شما مباحثات کنند. پس تا فرصت را از دست ندهید با اراده قوی کوه‌های موانع را از سر راه خود بردارید و به هدف عالی خلقت راه یابید.

به زندگانی اگر عزم آهنین داری

به زیر پا شودت کوه چون زمین هموار



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

أوصيكمُما وَجَمِيعِ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي:

بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ

شماره سفارش می‌کنم... به داشتن تقوای الهی و نظم در امورتان.

اهمیت نظم و برنامه

نظم و برنامه، سامان دهنده زندگی و وسیله‌ای مؤثر برای رسیدن به اهداف بزرگ است. با تشکیل برنامه منظم برای رسیدن به اهداف عالی، لحظات زندگی خود را با ثمر و پربار نمائید و برای استفاده بیشتر از ساعات عمر خود و جبران گذشته‌های از دست رفته، با کوششی بیشتر و تصمیمی قاطعتر به پیروی از برنامه منظم و صحیح پردازید.

عمل به برنامه صحیح، انسان را منظم، متعهد و معتقد به آنچه انجام می‌دهد، می‌نماید. سعی کنید رفتار روزانه شما بر طبق برنامه باشد؛ تا از لحظات عمر خود بهره‌مند شوید و از زندگی پربار و پرسود برخوردار باشید. این راهی است که مردان بزرگ تاریخ از آن پیروی کرده و به آن پای‌بند بوده‌اند. شما نیز راه آنان را در پیش گیرید و هیچ‌گاه از داشتن نظم و برنامه صحیح و خداپسندانه غفلت نورزید.

سعی کنید در سرلوحه برنامه خود تا حدّ توان خویش، ترویج مکتب حیاتبخش خاندان وحی ﷺ را قرار دهید. در این صورت دست نوازشگر و کریمانه آن بزرگواران را بر سر خود احساس خواهید کرد.



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیّتی که در آخرین لحظات زندگی خود نموده‌اند، به همه فرزندان و افراد خانواده و همچنین به همه کسانی که از مضمون این فرمایش اطلاع یابند، وصیّت و سفارش فرموده‌اند که نظم در کارها را رعایت کنند و با داشتن برنامه و نظم، سامان دهنده زندگی خود باشند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ وَفَاتِهِ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَوْصِيكُمْ
وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ...^۱

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام وفات به امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرمودند: شما و همه فرزندان و اهل خود و همچنین همه کسانی را که این گفتار به آنان برسد، وصیت می‌کنم به داشتن تقوای الهی و نظم در امورتان...

این پیام اولین مقام امامت عالم هستی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که روشنگر اهمیت نظم و برنامه برای همگان است.

نظم، نشانه عدم تضاد و برطرف کننده آشفتگی است

در صورتی که شما در امور و کارهای خود دارای نظم و برنامه باشید و با اراده قوی به آن عمل کنید؛ از بسیاری از تضادهای درونی و اندیشه‌های بی حاصل و بیمارگونه نجات می‌یابید.

نظم و برنامه بهترین دلیل بر عدم تضاد و اختلاف در اندیشه‌ها و آراء افراد است. اختلاف در برنامه حکومتها و یا ادارات، دلیل بر عدم وجود نظم در نظام حکومتی و اداری آنهاست. در هر اجتماع بزرگ و یا کوچکی که اختلاف وجود داشته باشد، نظم وجود ندارد و قدرت حاکمه، توانایی پیاده کردن برنامه‌های منظم را دارا نمی‌باشد.

نظم در هر جا وجود داشته باشد، گواه بر وجود قدرت تدبیر در آنجاست. نظمی که در عالم خلقت وجود دارد، دلیل بر آنست که نظام عالم بر اساس

تدبیر اداره می‌شود. در نظم جهان دقت کنید تا ببینید همان گونه که در ذرات کوچک جهان نظم و برنامه وجود دارد، در کهکشانها نیز وجود دارد. در نیمه دوم قرن نوزدهم و در نیمه اول قرن بیستم، بشر راجع به دنیای «ذره» اطلاعاتی بدست آورد و دریافت در درون ذره، نظم و قانونی حکومت می‌کند که هرگز تعطیل نمی‌شود.

الکترون درون اتم، در هر ثانیه سه کاتریلیون (۳۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) مرتبه در اطراف هسته اتم گردش می‌نماید، و هیچ جریانی این گردش را متوقف نمی‌کند.

در یک ذره آهن، الکترون در هر ثانیه سه کاتریلیون مرتبه، اطراف هسته مرکزی می‌گردد. اگر آن را ذوب نمایند، باز در آهن مذاب، گردش الکترون اطراف هسته اتم در هر ثانیه سه کاتریلیون مرتبه است.

هرگاه آهن را آن قدر حرارت بدهند که مبدل به گاز شود، باز الکترون، ثانیه‌ای سه کاتریلیون مرتبه اطراف هسته اتم می‌گردد.

فقط به یک ترتیب ممکن است که این حرکت دائمی و شگرف مختل شود، و آن در صورتی است که اتم را بشکافند؛ که در آن صورت الکترون از هسته دور می‌گردد؛ اما نه برای این که دیگر حرکت نکند، بلکه برای این که اطراف هسته دیگر به حرکت درآید.

همان نظم و قانونی که حکم می‌کند الکترون با آن سرعت به اطراف هسته اتم گردش نماید؛ حکم می‌کند زمین، اطراف خورشید، و خورشید، اطراف مجموعه ستارگان موسوم به «الجائی علی رکتیه، یا هرکول» - و این مجموعه در اطراف کهکشان و کهکشان در اطراف چیز دیگری که از آن آگاه نیستیم، ولی تردید نداریم که به سوی آن می‌رود - گردش کند.^۱

نظم عجیب جهان دلیل بر آنست که در امر خلقت هیچ گونه آشفتگی وجود ندارد؛ زیرا اگر تضاد و آشفتگی وجود می‌داشت، نظم جهان از هم می‌پاشید.

۱. رک: مغز متفکر جهان شیعه: ۴۳۹.

امام صادق علیه السلام به مفضل می فرماید:

والتَّضَادُّ لَا يَأْتِي بِالنِّظَامِ^۱

تضاد، نظم آور نیست.

همان گونه که نظم در خلقت جهان، دلیل بر آنست که اختلافی در تدبیر عالم نیست؛ همین گونه نظم در اجتماعات بزرگ و کوچک دلیل بر عدم اختلاف در آنها است. پس نه تنها در مسئله خلقت، بلکه در هر موردی که احتیاج به اداره نمودن شخص با تدبیری وجود دارد، تضاد و اختلاف دلیل بر آنست که اداره آنجا بر اساس تدبیری که دارای نظم باشد، نیست.

بر این اساس برای رفع تضاد و اختلافات باید با سامان دادن و نظم بخشیدن به برنامه‌های عملی، اختلاف را در زندگیهای اجتماعی و فردی ریشه کن ساخت.

نه تنها در برنامه‌های اجتماعی و خانوادگی نظم دلیل بر عدم تضاد افکار است؛ بلکه در برنامه‌های شخصی نیز وجود نظم دلالت می‌کند که انسان دارای تضاد و آشفتگی نیست و از برنامه منظمی پیروی می‌کند؛ زیرا همان گونه که می‌دانیم نفس انسان، مجمع اضداد است. اندیشه‌ها، افکار گوناگون و هواهای نفسانی با دستورات عقلی او برخورد نموده و در درون انسان ایجاد تضاد می‌کند.

مشوش بودن و آشفتگی افکار در موارد بسیاری، به خاطر همین تضادهاست. این گونه تضادها گاهی باعث می‌شود انسان دست از کار کشیده و آینده خود را به دست حوادث بسپارد.

نظم و برنامه به این گونه تضادها و اضطرابات پایان بخشیده و تشویش افکار و تخیلات را بسوی برنامه‌ای صحیح سوق می‌دهد و با مرور زمان اندیشه‌های مضطرب در تحت برنامه‌ای صحیح، سامان می‌یابد.

۱. بحار الأنوار: ۶۳/۳.

نوجوانان را در نظم و برنامه صحیح کمک کنید

به دلیل وجود اندیشه‌ها و تخیلات گوناگون، نوجوانان نوعاً قدرت کامل برای برنامه ریزی، نظم و سامان دادن به امور لازم را ندارند. اولیاء آنان باید آنها را در منظم ساختن برنامه‌های روزانه کمک کنند؛ تا با رشد سنّی، قدرت و توانایی نظم بخشیدن به کارها را بدست آورند.

تضادّ درونی و تحریک قوه شهوانی در جوانان آن گاه که به مرز سی و پنج سالگی وارد می‌شوند، رو به افول می‌گذارد و نوعی آرامش نسبی جایگزین تحریکات جنسی و تضادّ نفسانی می‌شود؛ از این رو، برنامه ریزی و پیروی از نظم صحیح برای انسان در این دوره آسانتر می‌شود.

گفتاری را که اینک از حضرت امام رضا علیه السلام می‌آوریم، تشریح کیفیت تأثیر حالات جسمانی انسان بر امور نفسانی اوست:

قَالَ مَوْلَانَا الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الرَّسَالَةِ الذَّهَبِيَّةِ ... ثُمَّ
يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الثَّلَاثَةِ إِلَى أَنْ تَتَكَمَّلَ مُدَّةَ الْعُمُرِ سِتِّينَ سَنَةً
فَيَكُونُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ السُّودَاءِ وَهِيَ سِنُّ الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
وَالْمَعْرِفَةِ وَالِدِّرَايَةِ، وَانْتِظَامِ الْأُمُورِ، وَصِحَّةِ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ،
وَصِدْقِ الرَّأْيِ.^۱

... سپس انسان در حالت سوّم یعنی سی و پنج سالگی وارد شده تا آن که عمر به شصت سال برسد، در این دوران سوداء بر انسان سلطنت دارد و دوره حکمت، موعظه، معرفت و درایت است و همچنین زمان نظم و سامان گرفتن امور و زمان صحیح بودن دیراندیشیهای انسان و درستی رأی اوست.

بنابراین انسان قبل از ورود به حالت سوّم زندگی، نیاز بیشتری به نظم و برنامه صحیح وجود دارد؛ تا بر اثر تحریکات ناخوشایند این دوران، از وقوع مسائل انحرافی جلوگیری شود و شور و شوق جوانان و نوجوانان بسوی



مسائل حیاتی راهنمایی و هدایت شود.

حضرت امام رضا علیه السلام دورهٔ سوّم عمر را تا سنّین شصت سالگی، دوران انتظام امور می‌دانند و آن را زمان کسب معارف و بدست آوردن حکمت و درایت می‌نامند. بنا به فرمایش آن حضرت، در این زمان باید انسان بگونه‌ای رفتار کند که دربارهٔ آیندهٔ کارهای خود بتواند بصورت صحیح پیش‌بینی کند و رأی و عقیده‌اش درست باشد.

نظم و برنامه راهی مؤثر برای بهره‌گیری از وقت

برای جلوگیری از وقت‌کشی و از بین رفتن ساعات عمر و زندگی خود، باید برنامه‌ای منظم ترتیب داده و متعهد شوید رفتار شما مطابق آن باشد. اگر اصل اعمال شما صحیح باشد و طبق برنامه‌ای صحیح و مرتّب رفتار کنید، زندگی شما پربرکت و پربرار خواهد بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

بَرَکَةُ الْعُمْرِ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ^۱

برکت و پربرار بودن عمر، در نیکو بودن عمل است.

و نیکوئی عمل تنها به نیک بودن اصل عمل نیست، بلکه نیک بودن روش آن را نیز شامل می‌شود.

به همین دلیل بزرگان ما زندگی خود را با داشتن نظم و برنامه و پای‌بند بودن به آن، سپری نموده و از زندگی پرثمر و پربرار بهره‌مند بوده‌اند. به عنوان نمونه، گوشه‌ای از زندگی شخصیت معروف جهان تشیع، مرحوم شیخ مرتضی انصاری را می‌آوریم.

نظم و برنامه مرحوم شیخ انصاری

از برنامه‌های مرحوم شیخ این بوده است که لوازم تهجد مادرش را - که از زنان متعبده بود و نماز شب را تا هنگام مرگ ترک نکرد - خودش انجام می‌داد. حتی آب وضویش را در مواقع احتیاج گرم می‌کرد. و چون مادرش در آخر عمر نابینا شده بود، او را بر مصلاّیش قرار می‌داد و سپس خود به نوافل شب مشغول می‌گشت.

از برنامه‌های مرحوم شیخ این بود که چون از مجلس تدریس برمی‌گشت، اول به نزد مادر می‌رفت و برای بدست آوردن دل او با وی سخن می‌گفت و از حکایات و وضع مردم پیشین و طرز زندگی آنان پرسش می‌کرد و مزاح می‌نمود تا مادر را می‌خنداند؛ آن گاه به اطاق عبادت و مطالعه می‌رفت.

روزی شیخ به مادر گفت: یاد داری زمانی که به مقدمات مشغول بودم و مرا برای کارهای خانه می‌فرستادی و من پس از درس و مباحثه آن را انجام می‌دادم و به منزل می‌آمدم، شما خشمگین می‌شدی و می‌گفتی: «اجاقم کور است» حال اجاق کور است؟! مادر از روی مزاح گفت: آری! حالا هم اجاقم کور است! زیرا در آن موقع احتیاجات منزل را برطرف نمی‌کردی و اینک که به مقامی حائز گشته‌ای، به سبب احتیاطی که در صرف وجوه شرعیّه می‌نمائی، ما را تحت فشار قرار داده‌ای!

روزی مادر به شیخ زبان اعتراض گشود و گفت: با این همه وجوهاتی که شیعیان از اطراف نزد شما می‌آورند، چرا برادرت «منصور» را کمتر رعایت می‌کنی و به او مخارجی را که لازم دارد نمی‌پردازی!

مرحوم شیخ در این هنگام بی‌درنگ کلید اطاقی را که وجوه شرعیّه را در آن نهاده بود، به مادر داد و گفت: هر قدر صلاح می‌دانی به فرزندت بده؛ ولی در روز قیامت خودت پاسخگو باش!

آن زن صالحه چون خود را در برابر محذور مشاهده کرد، از آن کار امتناع

ورزید و گفت: هیچ گاه برای رفاه چند روزه فرزندم خود را در قیامت مبتلا و گرفتار نخواهم کرد.

مادر شیخ به سال ۱۲۷۹ قمری در نجف اشرف از دنیا رفت و شیخ از شدت علاقه‌ای که به او داشت، در مرگش سخت متأثر و غمناک شد؛ تا آنجا که بعضی از اصحابش به او اعتراض کردند. شیخ در جواب فرمود: گریه و تأسّف نه برای آنست که مادر را از دست داده‌ام، بلکه به خاطر این است که بسیاری از بلاها به سبب وجود آن مخدّره از ما دفع می‌شد و چه برکتها که خداوند متعال به خاطر وجود او بر ما ارزانی می‌داشت.^۱

احتیاط مرحوم شیخ انصاری در برنامه‌های خود آن قدر زیاد بود که استادش مرحوم صاحب جواهر او را از کثرت احتیاط نهی می‌کرد.

صاحب جواهر در روزهای آخر زندگی دستور داد مجلسی تشکیل شود که همه علمای طراز اول نجف اشرف در آن شرکت کنند. مجلس در خدمت صاحب جواهر تشکیل گردید؛ ولی مرحوم شیخ در میان آن گروه نبود.

صاحب جواهر فرمود: شیخ مرتضی را نیز حاضر کنید. پس از جستجو دیدند شیخ در گوشه‌ای از حرم یا صحن شریف رو به قبله ایستاده و برای شفای صاحب جواهر دعا می‌کند و از خدای می‌خواهد که او از این مرض شفا یابد. پس از پایان پذیرفتن دعا، شیخ را به مجلس بردند.

صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشانید و دستش را گرفته بر بالای قلب خود نهاد و گفت: الآن طاب لی الموت یعنی اکنون مرگ بر من گوارا شد. آن گاه به حاضرین فرمود: هذا مرجعکم من بعدی ایشان پس از من مرجع شما خواهد بود و به شیخ فرمود: قلل من احتیاطک؛ فإنّ الشریعة سمحة سهلة یعنی احتیاطات خود را کم کن، زیرا که دین اسلام آسان است.

«ناگفته نماند که این عمل از صاحب جواهر برای آن بود که مرحوم شیخ

۱. رک: زندگی و شخصیت شیخ انصاری: ۵۸.

بیشتر معرفی شود و گرنه برای نائل شدن به مقام مرجعیت لازم نیست که مرجع قبلی کسی را تعیین نماید.^۱

با آن که صاحب جواهر به او سفارش کرده بود کمتر احتیاط نماید، ولی مرحوم شیخ به احتیاطات خود معتاد بود؛ زیرا با آن همه وجوهات که از چهل میلیون شیعه روی زمین نزدش می‌آوردند، مانند یک فقیر گذران می‌کرد و حتی اموالی که به عنوان تحفه و هدیه به خدمتش می‌آوردند، بین طلاب و مستمندان قسمت می‌نمود. مقداری از آن را هم برای آزاد نمودن زواری که در راه مشهد اسیر ترکمنها می‌شدند، می‌فرستاد.^۲

برنامه عباداتی که مرحوم شیخ از سن بلوغ تا آخر عمر آنها را ادامه داد، گذشته از فرایض و نوافل شبانه روزی و ادعیه و تعقیبات - عبارت بود از: قرائت یک جزء کلام الله و نماز حضرت جعفر طیار و زیارت جامعه و زیارت عاشورا در هر روز!^۳

این گوشه‌ای از برنامه عملی یکی از چهره‌های درخشان شیعه است. با جستجو در تاریخ مکتب ما، با نمونه‌های فراوانی از این گونه برنامه‌ها در زندگی مردان بزرگ آشنا می‌شوید.



۱. رک: همان کتاب: ۸۰.

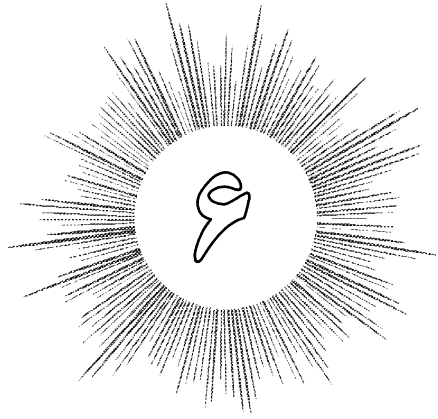
۲. رک: همان کتاب: ۸۵.

۳. رک: همان کتاب: ۹۰.

نتیجه بحث

راه و روش شخصیت‌های برجسته و مردان بزرگ مکتب ما، دارا بودن نظم و انضباط و ترتیب برنامه دقیق در زندگی است. همه شیفتگان خاندان وحی برای پیشرفت معنوی و آشنایی با حقایق جهان هستی، باید دارای نظم و انضباط باشند و از برنامه‌ای صحیح پیروی کنند. به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود، ما و همه کسانی را که از مضمون پیام آن بزرگوار آگاهی یابند؛ به تقوا و پرهیزکاری و داشتن نظم در امور، سفارش و توصیه نموده‌اند. بنابراین موظف هستیم با تهیه برنامه کامل، رفتار خود را منظم نمائیم؛ تا از سرگردانی، تضاد و تشویش درونی رهایی یافته و از آینده‌ای پربار برخوردار شویم. از هم اکنون به فکر آینده خویش باشید، و برای بدست آوردن آینده درخشان برنامه صحیحی را برای خود تنظیم نموده و به آن عمل کنید. سعی کنید تا حدّ توان در سرلوحه برنامه خویش، تبلیغ از مکتب حیاتبخش اهل بیت اطهار علیهم السلام را قرار دهید. در این صورت لحظات زندگی شما در اوج صفا و معنویت قرار می‌گیرد و در راه تکامل روحی و معنوی موفق می‌شوید.

از نظم جهان عبرت انگیز
این درّ سخن به گوشت آویز
خواهی بکمال راه یابی
با صبغه نظم، عمل بیامیز



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

تَدَارِكُ فِي آخِرِ عُمْرِكَ مَا أَضَعْتَهُ فِي أَوَّلِهِ تَسْعَدَ بِمُنْقَلَبِكِ

آنچه را که در گذشته نابود ساخته‌ای، در آینده جبران کن؛

تا در قیامت سعادتمند شوی.

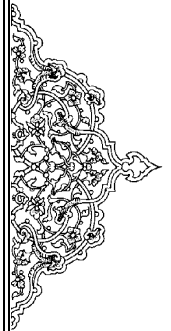
استفاده از وقت

انسان با محدودیتی که دارد، در برابر جهانی پهناور از اسرار و علوم و اطلاعات قرار دارد. ذهن محدود ما، چگونه می‌تواند همهٔ امور را اعم از مسائل حیاتی و ارزشمند و موضوعات واهی و بی‌اساس، در خود جای دهد؟! پس چون گنجایش فکر ما محدود است، باید متوجه باشیم به دلیل ظرفیت محدودی که داریم، به امور مهم و حیاتی پردازیم و ذهن خود را متوجه به مسائل بی‌ارزش و بی‌محتوا نکنیم.

تفریحات بیجا، خواندن کتابهای بی‌ارزش، معتاد شدن به برنامه‌های گوناگون رادیو و تلویزیون، به آسانی فکر و ذهن را اشغال می‌کند و از پرداختن به امور مهم و حیاتی باز می‌دارد.

برای دستیابی به هدفهای عالی، باید از این گونه امور چشم‌پوشی کنید و ذهن خود را از آنها فارغ نمائید؛ تا وقت و فرصت برای رسیدن به امور مهم داشته باشید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:



إِخْذِرُوا ضِيَاعَ الْأَعْمَارِ فِيمَا لَا يَبْتَقِي لَكُمْ فَفَاتَتْهَا لَا يَعُودُ^۱.

از ضایع کردن عمرهای خود در آنچه برای شما باقی نمی‌ماند، دوری‌گزینید؛ زیرا عمرهای از دست رفته باز نمی‌گردند.

هم اکنون تصمیم بگیرید آینده شما نسبت به گذشته شما، از کیفیتی برتر برخوردار باشد و اگر اینک از گذشته خود پشیمان هستید، کاری نکنید که در آینده افسوس این زمان را بخورید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ عُصَّةً^۲.

از فرصتها استفاده کن؛ قبل از آن که مایه افسوس شود.

از هر جای ضرر که برگردید، به نفع شما است. پس در هر موقعیتی که هستید، سعی کنید آینده‌ای بهتر از گذشته داشته باشید. از فرصتی که دارید استفاده کنید و تا مهلت دارید از لحظات عمر خود بهترین استفاده را بدست آورید.

بهره‌گیری علامه مجلسی از عمر خویش

شخصیتهای بزرگ و مردان نامی تاریخ ما، با رفتار و کردار نیک و خدا پسندانه خود، از فرصتها بهترین استفاده‌ها را نمودند و نام نیکشان را جاودانه ساختند. شما نیز لحظات زندگی خود را ارج نهید و با اعمال شایسته و پرثمر، نتیجه‌ای جاویدان و همیشگی بدست آورید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

الْأَيَّامُ صَحَائِفُ آجَالِكُمْ، فَخَلِّدُوهَا أَحْسَنَ أَعْمَالِكُمْ^۳.

روزها، صفحه‌های اجلهای شما است؛ پس با اعمال نیک آن را جاویدان سازید.

۱. شرح غرر الحکم: ۲۸۲/۲.

۲. نهج البلاغه: نامه ۳۱.

۳. شرح غرر الحکم: ۱۲۰/۲.

علامه مجلسی شخصیت بی نظیری است که این گونه عمل کرد و نام خود را جاویدان ساخت. او از عمر گرانهای خود بهترین استفاده‌ها را برد و از فرصتی که برایش پیش آمد، به بهترین وجه بهره‌برداری نمود.

باید علامه مجلسی را حامی دین اسلام و مجدد شرایع و سنن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و زنده کننده آثار اهل بیت علیهم السلام دانست. او اسلام و مسلمین را رهین قلم خود نمود. از مرحوم علامه بحرالعلوم نقل شده است که آرزو می‌فرمود همه تألیفاتش در دیوان عمل مجلسی درج شود و در عوض آن، یکی از کتابهای فارسی او را - که ترجمه متون اخبار اهل بیت علیهم السلام و در جمیع اقطار عالم شایع است - در دیوان عمل او بنویسند.

آری کتب فارسی علامه مجلسی در قلوب فارسی زبانان، دارای تأثیرات فراوان است.

روزی صاحب جواهر در جلسه درس فرمود: دیشب خواب دیدم گویا در مجلس بزرگی وارد شدم که در آن گروهی از علماء جمع شده‌اند و درباری بر در ایستاده بود با اجازه او وارد مجلس شدم. دیدم علماء متقدم و متأخر در آن محضر نشستند و در صدر مجلس علامه مجلسی قرار گرفته است. تعجب کردم! و از دربان علت تقدم او را بر سایر علماء، پرسش نمودم. گفت: زیرا مجلسی نزد ائمه علیهم السلام، به باب العلماء معروف است.

شاگردان مجلسی بالغ بر هزار نفر بوده‌اند. مجلسی به سال ۱۰۳۷ تولد یافته و در شب بیست و هفتم ماه رمضان ۱۱۱۰ از دنیا رحلت نمود و قبر شریفش در مسجد جامع اصفهان نزدیک قبر والدش واقع است و مزار مردم می‌باشد.^۱ آری علامه مجلسی با استفاده و بهره‌گیری از «صحائف آجال» خویش، «احسن اعمال» را با نوشتن بهترین کتابها در ترویج از مکتب اهل بیت علیهم السلام انجام داد. او به این گونه نام خود را در جهان، درخشان و جاویدان ساخت.

۱. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: ۴۲.



وقت و فرصت را از دست ندهید

انسان، محدود به حدود و قیودی است که یکی از آنها قید زمان است. همه بزرگان ما آنچه را که وسیله پیشرفت و برتری آنان شده است، در محدوده‌ای از زمان انجام داده‌اند. اگر در گذشته رفتار ما همچون آنان نبوده است، باید قدر مهلت باقی مانده را بدانیم و به ارزش آن توجه داشته باشیم.

فرصت غنیمت است حریفان در این چمن
فرداست همچو گل همه بر باد رفته‌ایم

ساعات زندگی و لحظاتی را که می‌گذرانیم، مهلت‌هایی است که کم‌کم از دست می‌دهیم. شخص خردمند و زیرک کسی است که فرصتی را که دارد، غنیمت شمارد و از آن به بهترین وجه استفاده کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

لَوْ صَحَّ الْعَقْلُ لَأَغْتَنَّمَ كُلُّ امْرٍءٍ مَهَلَهُ.^۱

اگر عقل سالم باشد، هر شخصی مهلتی را که دارد، غنیمت می‌شمارد.

ما باید توجه داشته باشیم که وقت ما، بزرگترین سرمایه وجود و هستی ماست. این حقیقتی است که عقل و خرد بر آن شهادت می‌دهد. از این روی هر انسانی باید مهلتی را که دارد، غنیمت شمرده و مهلت موجود را از دست ندهد. این واقعیتی است که عقل و خرد پذیرای آنست.

آنچه ندارد عوض ای هوشیار عمر عزیز است غنیمت شمار

آری اهل بیت عصمت علیهم السلام درباره ارزش وقت و قیمت آن سخنان فراوانی بیان نموده‌اند و با نکاتی که در بیانات خود ذکر فرموده‌اند، به ما هشدار داده‌اند که مواظب لحظات عمر خود باشیم و ساعتی از ساعات زندگی را بدون بهره‌مند شدن از آن، از دست ندهیم و توجه داشته باشیم هر لحظه‌ای که از

۱. شرح غرر الحکم: ۱۱۲/۵.

وقت ما می گذرد، همان مقدار از عمر ما کم می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْعُمْرُ تُفْنِيهِ اللَّحْظَاتُ.^۱

عمر را لحظاتی که می گذرد، فانی می سازد.

ما با هر نفسی که می کشیم و با هر لحظه ای که می گذرانیم، مقداری از عمر خود را از دست می دهیم.

روز را رایگان زدست مده

نیست امید آن که باز رسد

آنان که شبانه روز خود را به انجام کارهای نیک و پسندیده می گذرانند و از وقت گذرانی و اتلاف عمر پرهیز می کنند؛ صفحات درخشانی را در صحیفه اعمال خود به جای می گذرانند و نتیجه ای ابدی و جاویدان بدست می آورند. آیا بهتر نیست ما نیز از این گونه افراد باشیم؟

نتیجه بیکاری

شخص بیکار، هدف و مقصدی ندارد، تا برای رسیدن به آن همت نماید؛ از این جهت بیکار می نشیند و به خیالات و توهمات یا گفتگوهای بی فایده و حرام می پردازد و قلب خود را مجمع شیاطین قرار می دهد. انسان باایمان، هیچ گاه نباید بیکار بنشیند؛ تا قلب او جایگاه شیطانها و مغزش مرکز افکار پست و زشت قرار نگیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار خود می فرمایند:

الْمُؤْمِنُ ... مَشْغُولٌ وَقْتُهُ.^۲

انسان مؤمن، وقتش پراست.

۱. شرح غرر الحکم: ۹۲/۱.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار: ۳۲۵.



زیرا یا به کارهای مادی اشتغال دارد و ضروریات زندگی را فراهم می‌کند و یا به عبادت و ذکر خداوند می‌پردازد و جهان آخرت را آباد می‌سازد. بر اثر اشتغالات گوناگون و فراوانی که دارد، فراغتی ندارد تا فرصت انجام اعمال ناشایست را داشته باشد.

بیشتر افرادی که مرتکب رفتار زشت و اشتباه می‌شوند، بر اثر بیکاری و فرصتی است که دارند. جوانان - مخصوصاً - هیچ‌گاه نباید بیکار باشند؛ تا زمینه انجام اشتباهات برای آنان فراهم نباشد. در روایات وارد شده است:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّابَّ الْفَارِغَ.

خداوند، دشمن جوانی می‌باشد که بیکار است و فراغت دارد.

اتلاف وقت یا خودکشی تدریجی!

بنابر آنچه گفتیم، نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم، مسئله عمر و ارزش آنست. وقت گذرانی و تأخیر انداختن برنامه‌های ضروری و امروز و فردا کردن، باعث محرومیت‌های فراوان برای انسانها است. باید بدانیم آینده ما ثمره امروز و دیروز ما است. آینده ما شاخه و برگ گذشته و امروز ما است. و گذشته و حال ما، ریشه درخت زندگی آینده ما را تشکیل می‌دهد.

مکن در کارها زنه‌ار تأخیر	که در تأخیر آفته‌است جانسوز
بفردا افکنی امروز کارت	زگن‌دیهای طبع حیل‌ت آموز
قیاس امروز گیر از کار فردا	که هست امروز تو فردای دیروز

با اتلاف عمر نه تنها از گذشته خود بهره‌ای نمی‌برید؛ بلکه آینده خود را نیز بی‌ثمر می‌سازید و در واقع، اتلاف وقت را باید خودکشی تدریجی بدانیم.

از گذشته خود عبرت بگیرید

عبرت گرفتن از سرد و گرم دنیا از صفات مردان بزرگ است. آنها از بررسی حالات دیگران و نیز با دقت در امور گذشته خود، درسهای بزرگی می آموزند و بر اساس همین آموزشها، آینده خود را می سازند و با عبرت گرفتن از گذشته خود و دیگران، آینده خویش را درخشان می نمایند.

عبرت گرفتن از وقتها و فرصتهای فراوانی که در گذشته از دست رفته، قیمت و ارزش باقی مانده عمر را روشن می کند و انسان را وادار می نماید آینده را همچون گذشته به تباهی نکشد و از باقی مانده عمر نتیجه ای که جبران کننده گذشته باشد، بدست آورد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَوْ اَعْتَبَرْتُ بِمَا اَضَعْتُ مِنْ مَاضِي عُمْرِكَ لَحَفِظْتُ مَا بَقِيَ^۱.

اگر از آنچه از عمر گذشته خود که آن را ضایع ساخته ای عبرت بیاموزی، باقی مانده عمر خود را حفظ خواهی کرد.

اگر تا کنون بسیاری از ساعات زندگی خود را بدون آن که بهره و نتیجه ای از آن گرفته باشید، از دست داده اید؛ برای باقی مانده عمر خود ارزش بیشتری قائل شوید و سعی کنید گذشته بی حاصل را با آینده پربار و بابرکت جبران کنید. اگر ارزش عمری را که به رایگان از دست داده اید بدانید، برای باقی مانده آن ارج بیشتری قائل می شوید.

از گذشته دیگران پند بیاموزیم

در بحث تجربه و لزوم آن گفتیم: ما نه تنها از تجربه خود، بلکه از تجربه دیگران نیز باید درس بیاموزیم.

تاریخ را بنگریم و زندگی مردان بزرگ مکتب شیعیه را مورد بررسی و



تحلیل قرار دهیم و از تجربه‌های آنان در فعالیتهای و کوششهای فردی و اجتماعی همچون گنجی پربها بهره گیریم.

یکی از فوائد ارزنده استفاده از تجربیات دیگران، بهره‌گیری از وقت و استفاده از فرصتهایی است که از این راه می‌توانیم بدست آوریم. ما باید از راهی که دیگران رفتند و از برنامه‌ای که دیگران انجام دادند و از نتیجه‌ای که آنان گرفتند، تجربه بیاموزیم.

راهها و کارهای پسندیده گذشتگان را هر چه بهتر و زودتر انجام دهیم و مسیرهای غلط و کارهای اشتباهی را که آنان تجربه کردند، رها کنیم و عمر پرارزش خود را با تجربه کارهای غلطی که دیگران انجام دادند، از دست ندهیم.

به جای آن که عمر خود را به تجربه راهی که به آن آشنایی کامل نداریم، از دست بدهیم؛ می‌توانیم با مطالعه و بررسی احوالات پیشگامان آن راه، نتیجه آن را بدست آورده و ساعات زندگی خود را به تکرار اشتباهات دیگران نپردازیم.

مردان بزرگ، کسانی هستند که با کوششهای خود تاریخ را متحول می‌نمایند نه آنان که با تکرار اشتباهات دیگران، تاریخ را تکرار می‌کنند.

پس سعی کنید با شناسایی راهها و برنامه‌های اشتباهی که دیگران انجام دادند، وقت پرارزش خود را با تکرار اشتباهات آنان از دست ندهید.

وقت خود را برای اهداف شخصی دیگران، از دست ندهید

بسیاری از مردم لحظات پرارزش زندگی خود را به کار و فعالیت می‌گذرانند، از سستی و ضعف می‌گریزند و به کوشش و تلاش دست می‌زنند؛ ولی از سرمایه زندگی خود سودی نمی‌برند و از زحماتی که می‌کشند، فایده و بهره‌ای نمی‌بینند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

يُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ^۱

عمر خود را در راه استفاده دیگران از دست می دهد.

در اجتماعات جهان؛ بسیاری از کارگران، کارمندان، دانشجویان و افرادی که در امور مادی دچار کمبود هستند، از این گونه افراد می باشند. تلخیها، سختیها، زحمتهای و ... از آن ایسان است؛ ولی سود و بهره‌ای که حاصل کوششهای آنانست، به دست افرادی دیگر می رسد. متأسفانه بسیاری از مظلومین جامعه، از ظلم و ستمی که بر آنان وارد می شود، آگاهی ندارند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که پشتوانه مظلومین و پناهگاه رنجدیدگان جهانند - در کلام کوتاهی که آوردیم - همه مردم را آگاه می کنند که عمر خود را برای منفعت و بهره دیگران ضایع نسازند.

از فرصتها استفاده کنیم

همه شخصیت‌های بزرگی که به اهداف عالی خود رسیده‌اند و در طول زندگی موفقیت‌های شایانی بدست آورده‌اند، در سایه استفاده از عمر و غنیمت شمردن وقت بوده است. آنها از اتلاف وقت دوری کرده و از فرصتهایی که پیش آمده، بهترین استفاده را نموده‌اند. برای همه مردم فرصتهایی پیش می آید که باید آن را غنیمت دانسته و به گونه‌ای بسیار عالی از آن بهره‌برداری کنند.

متأسفانه در جامعه ما و در وضعیت کنونی، چندان توجهی به ارزش وقت نمی شود و فرصتهایی که پیش می آید، از دست می رود و اگر توجهی به آن شود، پس از ربوده شدن فرصتهاست و حال آن که پشیمانی سودی ندارد.



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْفُرْصُ خُلُسٌ ۱.

فرصتها، ربودن است.

یعنی در میدان عمل باید فرصتها را با گوی سعادت بر باییم. با این که فرصتها، به سرعت از دست انسان گرفته می شود، چرا آن را از دست بدهیم و پس از این که آن را از دست دادیم، متأسف شویم؟! هر روز از عمر ما و هر ساعت از زندگی ما، فرصتی است برای ما که می توانیم آن را غنیمت شمرده و از آن استفاده کنیم.

تا آخرین نفس از عمر خود استفاده کنید

باید سعی کنید تا آخرین لحظه و تا آخرین نفس و وظیفه خود را انجام دهید و لحظات عمر را در اموری که مورد رضایت خداوند نیست، از دست ندهید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ أَنْفَاسَكَ أَجْزَاءُ عُمْرِكَ، فَلَا تُفْنِهَا إِلَّا فِي طَاعَةٍ تُزِيلُكَ ۲.

نفسهای تو، اجزاء عمر توست؛ پس آن را از دست مده، مگر در عبادتی که باعث تقرب بیشتر تو باشد.

بزرگان ما تا آخرین لحظات زندگی و تا آخرین نفس، بهترین استفاده را از فرصتی که داشته اند، برده اند. مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد حجت که از علمای بزرگ و شخصیت‌های برجسته تاریخ شیعه است، از این گونه افراد است.

مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری درباره آن بزرگوار می نویسد: ایشان در زمان آقای بروجردی رحمه الله تعالی علیه، تقریباً مرجع مطلق یا

۱. شرح غرر الحکم: ۴۹/۱.

۲. شرح غرر الحکم: ۴۹۹/۲.

اکثر آذربایجان بودند و در تهران هم آذربایجانیها شاید نوعاً و بعضی از غیر آذربایجانیها به ایشان مراجعه می‌کردند.

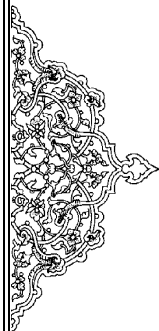
اوائل زمستان سالی که مرحوم شدند هنوز هوا کاملاً سرد نشده بود، ایشان مشغول تعمیر خانه بودند و یک قسمتی را هم خاک برداری کرده بودند که بنای جدیدی بسازند و در قسمت دیگری هم کارگرها مشغول کارهای لازم دیگر بودند؛ از جمله حفر چاه یا سنگ بند کردن آن. بانی این تعمیرات یکی از ارادتمندان ایشان بود.

یک روز صبح خدمت ایشان رفتم. در اندرون روی تخت نشسته بودند و حالشان عادی بود. ایشان به واسطهٔ برنشیت مزمن نوعاً موقع سردی هوا نفس تنگی شدیدی داشتند؛ ولی در آن موقع با سردی هوا، حال ایشان معمولی به نظر می‌رسید.

مطلع شدم که بنا و کارگرها را رد کرده‌اند. گفتم: آقا چرا آنها را جواب گفته‌اید؟ بطور صریح و جزم گفت: من بنا هست بمیرم، دیگر بنایی برای چه؟! من هم چیزی نگفتم.

روز دیگری که به ظن قوی چهارشنبه بود، خدمتشان رفتم؛ آقای حاج سید احمد زنجانی مقابل ایشان نشسته بود. او راق و اسناد مالکیت و غیره را به آقای زنجانی دادند و آنچه پول نقد در جعبه بود، به بنده دادند که به مصارف معینه برسانم. یک قسمت از آن را هم سهم من قرار دادند.

قبلاً وصیت خود را در چند نسخه نوشته بودند که یکی از آنها را نزد من فرستادند و الآن موجود است. وصیت کرده بودند که آنچه پول نزد وکلای ایشان موجود است، همه سهم مبارک امام علیه السلام است و زمینی که بعداً قسمت عظیمی از مسجد آقای بروجردی شد، ایشان برای مدرسه خریده بودند و به اسم خودشان بود. در وصیتنامه نوشته بودند که آن هم از سهم مبارک امام علیه السلام است و ارث برده نمی‌شود و اگر آقای بروجردی خواستند به ایشان برای مسجد بدهند. غرض آن که پولشان منحصر به همان محتوای جعبه بود و چند



روز بود که پول و جوه از کسی نمی‌گرفتند.

وقتی که جوه محتوای جعبه را به من دادند که به مواردش برسایم، در حالی که دستهایشان به طرف آسمان بود، گفتند: خدایا من به آنچه تکلیف داشتم عمل کردم، تو هم مرگ مرا برسان.

من که رویم به ایشان باز بود، گفتم: آقا شما بی خود این قدر ترسیده‌اید؛ شما هر سال در زمستان همین ناراحتی را دارید، بعداً خوب می‌شوید. فرمود: نه؛ فوت من ظهر است. من دیگر چیزی نگفتم و فوراً در پی انجام فرموده ایشان رفتم و از لحاظ این که مبادا ایشان ظهر همان روز وفات نمایند و تکلیف این پولها معلوم نشود که آیا به ورثه بدهم یا به همان موارد؛ درشکه گرفته و سوار شدم و تا ظهر نشده بود، انجام دادم.

ایشان ظهر آن روز وفات نکردند و شنبه بعد از آن چهارشنبه وفات کردند. ظهر شنبه تا فوت نمودند من آمدم منزل بیرونی، صدای اذان از مدرسه حجتیه تازه بلند شده بود.

در یکی از همان شبها به من گفتند: قرآن را به ایشان بدهم. قرآن را باز کردند، اول صفحه، جمله شریفه ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ﴾^۱ بود، ظاهراً ایشان گریه کردند. مهر خود را همان شب یا شبی دیگر شکستند.

یکی از روزهای نزدیک وفات بود که در یک آن، چشمش به در بود و پیدا بود که یک چیز بالخصوص را مشاهده می‌کند و می‌گفت: آقا علی بفرما، ولی طولی نکشید که به حال عادی برگشت. در دو سه روز آخر، نوعاً مشغول ذکر و راز و نیاز بود.

روز وفات ایشان، من با کمال اطمینان درس مکاسب را در منزل گفتم و پس از آن رفتم در همان اطاق کوچک که ایشان بستری بودند. در آن هنگام فقط دختر ایشان که زوجه این جانب است، آنجا بود و خود آقا رویشان به طرف دیوار بود و مشغول ذکر و دعا بود. ایشان گفت: آقا امروز یک مقداری

۱. سوره رعد، آیه ۱۴.

مضطرب است. دلیل اضطراب ایشان ظاهراً همان ذکر و دعای زیاد بود. من سلام کردم جواب دادند. گفتند: امروز چه روزی است؟ گفتم: روز شنبه است. گفتند: آقای بروجردی به درس رفتند؟ گفتم: آری. از صمیم قلب - شاید چند مرتبه - گفتند: الحمدلله.

غرض، دختر ایشان گفتند: قدری تربت به ایشان بدهیم. گفتم: خوب است. ایشان تربت را فراهم کردند، من خدمتشان عرض کردم که میل بفرمائید. ایشان نشستند و من استکان را جلوشان بردم، خیال کردند غذا یا دواست، قدری با اوقات تلخی گفتند: این چیست؟ گفتم: تربت است. فوری قیافه باز شد و آب تربت را تا آخر سر کشیدند و بعداً این کلمه را من خودم شنیدم که گفتند:

«آخر زادی من الدنيا تربة الحسين». آخرین توشه من از دنیا، تربت امام حسین علیه السلام است. و دو مرتبه خوابیدند.

برای دومین بار ظاهراً به امر و تقاضای خودشان دعای عدیله را بر ایشان قرائت کردند. آقای سید حسن - پسر دوم ایشان - رو به قبله نشسته و خود ایشان هم در حالی که سینه را تکیه به متکائی داده بودند، در حال نشسته می خواندند و با فارسی و ترکی با کمال شدت و صمیمیت عقائد خود را در مقابل حق متعال ابراز می داشتند.

یادم هست که نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اقرار به خلافت آن حضرت، می گفتند: بلافصل، هیچ فصلی یُخدی، لاپ بلافصل، لاپ بلافصل، کیمین فصلی وار؟! و نسبت به ائمه از ولد پیغمبر و علی علیه السلام این آیه را می خواندند:

﴿مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^۱.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.



من هم کناری ایستاده بودم و این منظره جالب و معنوی را با کمال اعجاب تماشا می‌کردم. در ذهنم خطور کرد که به ایشان بگویم: آقا دعایی برای ما بکنید، ولی خجالت مانع شد. چون اولاً ایشان به حال خودش مشغول بود و توجهی به جای دیگر نداشت. فقط خود را در مقابل خدا و انجام وظائف معنوی قبل از مرگشان می‌دید و ثانیاً این تقاضا مشعر به این بود که ما هم متوجه مرگ آقا و تسلیم مردن ایشان شده‌ایم.

غرض، من همین طور ساکت در عقب این ماجرا و جمعیت حاضر که یکی آقا سید حسن و دیگری صبیّه ایشان و شاید دیگری خانواده ایشان بود، ایستاده بودم و این را نیز شنیدم که می‌گفت: خدایا عقائد من همه حاضر است، همه را به تو سپردم به من برگردان.

من همان جا ایستاده بودم و ایشان هم در همین احوال بود که یک مرتبه در همان حال نشسته که تکیه بر متکا کرده بودند، در صورتی که مقابل قبله بود، نفسشان نیامد. خیال کردند که آقا قلبشان گرفته است. قدری قطره کرامین به دهان ایشان ریختند. من دیدم که دوا از اطراف لبها فرو ریخت. همان لحظه فوت شده بودند و پس از آب تربت حتی چند قطره کرامین هم به دستگاه گوارش ایشان نرسید.

من کاملاً متوجه شدم که ایشان فوت کرده‌اند، آمدم منزل بیرونی صدای اذان را از مدرسه حجّتیّه شنیدم. فوت ایشان مقارن اول ظهر حقیقی بود که خود، روز چهارشنبه گفته بودند که فوت من، یا امر من، ظهر است.

این مرد بزرگوار کسی بود که در این سفر هم کاملاً قید و شرط سفر را مراعات و وضع وجوه را کاملاً روشن کرده بودند که یک شاهی از آن به ورثه نرسید.

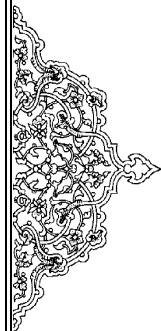
این داستان، گذشته از این که صورت روشنی است از یک ایمان محکم، مشتمل بر آیات غیبیّه چندی است:

۱- خبر دادن ایشان به مرگ خود در ظهر و تحقیقاً در ظهر واقع شد.

۲- مکاشفه‌ای که در آن، حضرت امیرالمؤمنین (ع) را دیده بودند.
 ۳- خبر دادن ایشان به این که آخرین توشه من از دنیا تربیت امام حسین (ع) است و چنین شد.^۱

مرحوم آیه‌الله العظمی آقای حاجت مصداقی روشن برای این فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ أَنْفَاسَكَ أَجْزَاءُ عُمْرِكَ فَلَا تُفْنِهَا إِلَّا فِي طَاعَةٍ تُزَلِّفُكَ» بودند. و تا آخرین لحظه و آخرین نفس، عمر گرانبهای خود را در راه عبادت و اطاعت خداوند سپری نمودند.

آنان که از زندگی بزرگان شیعه درس می‌آموزند و تا آخرین لحظه در مقام عبودیت و انجام وظیفه هستند، در آخرت الطاف خاصه خداوند شامل حالشان خواهد بود و در جوار رحمت اهل بیت (ع) به سر می‌برند.



۱. نوشته خطی استاد اعظم مرحوم آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری رضوان الله علیه.

نتیجه بحث

وقت از مهم‌ترین ارمغان‌هایی است که خداوند آن را به شما عنایت نموده است و از ارزشمندترین و بزرگترین سرمایه‌های وجود و هستی شماست، سعی کنید آن را در بهترین راه و عالی‌ترین هدف مصرف کنید.

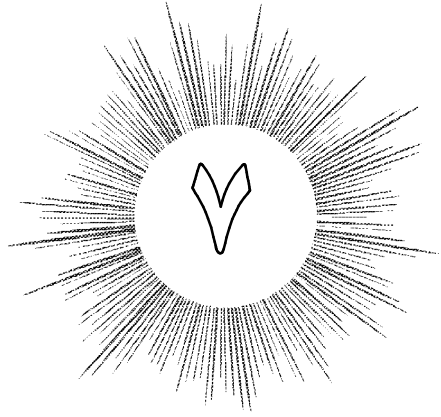
وضعیتی را که اکنون دارای آن هستید، نتیجه و محصول رفتار شما در گذشته است و آینده شما ثمره رفتار امروز شماست.

اگر خواهان رسیدن به اهداف عالی و ارزشمند هستید، اگر جویای آینده درخشان و پربار می‌باشید، سعی کنید وقت خود را بیهوده از دست ندهید.

توجه داشته باشید؛ اگر از گذشته خود بهره‌ای نبرده‌اید و از وضع دیروز خود متأسف هستید، اینک به گونه‌ای رفتار کنید که در آینده از کار امروز خود متأسف نباشید.

با تلاش و کوشش، گذشته‌های خود را جبران کنید و از فرصتی که باقی مانده، به بهترین وجه استفاده کنید. آنان که از گذشته خود پند می‌گیرند و درس عبرت می‌آموزند، آینده‌ای بسیار عالی و درخشان را برای خود تضمین می‌کنند.

قدر وقت ار نشناسی تو و کاری نکنی
بس خجالت که از این حاصل اوقات بری



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

أَكْثَرُ الصَّالِحِ وَالصَّوَابِ فِي صُحْبَةِ أَوْلِي النُّهْيِ وَالْأَلْبَابِ
بیشتر صلاحیت با و درستی با، در مصاحبت با صاحبان خرد و عقل با است.



راز اهمیت همنشینی با صلحا و ابرار

راه برای رسیدن به مقاصد معنوی زیاد است؛ ولی مهم این است که کدام یک از راه‌ها نزدیکتر، و انسان را زودتر به مقصد می‌رساند.^۱ در این باره، عقاید گوناگون و گفته‌ها مختلف است. هر گروهی راهی را به عنوان اقرب الطرق پذیرفته و آن را نزدیکتر و سیر در آن را سریعتر و بهتر می‌دانند. در این میان برخی مصاحبت با نیکان را اقرب الطرق می‌دانند. آنچه به نظر صحیح می‌رسد، اینست که همنشینی با کسانی که خدا را برای خدا می‌خواهند نه برای خود و مجالست با آنان که حقیقت ایمان را در خود به مرحله واقعیّت رسانده‌اند، اثری فوق العاده دارد. به این جهت اول مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی دلنشین چنین فرموده‌اند:

لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ وَأَنْجِي مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الْأَخْيَارِ.^۲

۱. در دعای مأثور چنین وارد شده است: «اللَّهُمَّ أَوْصِلْنِي إِلَيْكَ مِنْ أَقْرَبِ الطَّرِيقِ إِلَيْكَ وَأَسْهَلِهَا عَلَيَّ...»

بحار الأنوار: ۴۰۶/۹۵.

۲. شرح غررالحکم: ۸۷/۵.



چیزی نیست که از صحبت اخیار، انسان را بیشتر به سوی خوبیها بخواند و از بدیها نجات دهد.

زیرا نشستن در پیشگاه صالحان و شرافتمندان جامعه، برای انسان شرف و هدایت به ارمغان می‌آورد؛ دلهای زنگار گرفته را نورانیت و صفا می‌بخشد و ناخودآگاه انسان را به سوی معنویت جذب می‌کند.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند:

مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ^۱

همنشینی با افراد صالح، آدمی را بسوی صلاحیت دعوت می‌کند.

انرژی و نیروهای معنوی که این گونه شخصیتها از آن برخوردارند در همنشینان نشان نفوذ کرده و با مرور زمان اعمال و رفتار آنان را تحت سیطره خود درمی‌آورد.

گاهی نفوذ معنوی آنان در دیگران سریع می‌باشد و احتیاج به زمان طولانی ندارد؛ بلکه یک نشست، یک نگاه و یک گفتار فوق‌العاده، وضعیّت فکری و اعتقادی دیگران را تغییر می‌دهد و حیاتی جاویدان در آنان ایجاد می‌کند.

آری در مجمع نیکان، دیگران هم عطرآگین شده و به صف خوبان می‌پیوندند. روشنائی و صفا، نورانیت و پاکی پاکان، دیگران را نیز فراگرفته و قلب و جان آلودگان را بسوی خود جذب می‌کند.

همنشینی با پاکان، پاکی می‌آفریند و بودن با خوبان، خوبی ایجاد می‌کند. همراه بودن با مردان خود ساخته، انسان را می‌سازد و توجّهاتی که به آنان می‌شود، همراهانشان را نیز فرا می‌گیرد.

این حقیقتی است که در دعاها نیز به آن اشاره شده است. مرحوم شیخ مفید در کتاب مزار، دعائی را نقل کرده و فرموده: مستحبّ است پس از زیارت ائمه معصومین علیهم السلام قرائت شود. در قسمتی از آن دعا چنین آمده است:

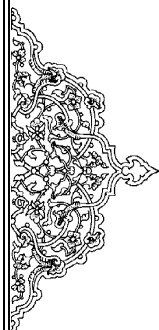
يَا وَلِيَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اجْعَلْ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ تَخْلِيطِي بِخَالِصِي
زُؤَارِكَ الَّذِينَ تَسْأَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي عِتْقِ رِقَابِهِمْ، وَتَرْغَبُ إِلَيْهِ فِي
حُسْنِ تَوَابِهِمْ.^۱

ای ولی خدا، بهره مرا از زیارتت، مخلوط بودن با زوار خالص خود قرار ده؛ آن
افرادی که از خداوند آزادی آنان را می خواهی و در داشتن آنان ثواب نیک را، به
خداوند رغبت نشان می دهی.

همان گونه که تر و خشک با هم می سوزند، همان گونه که گلها و خارها از
یک چشمه سیراب می شوند، همان گونه که نگاههای مهرآمیزی که باغبان بر
گلستان خویش می افکند، خارهای باغ را نیز فرا می گیرد و نسیم عطراگین
گلها، خارها را نیز معطر می سازد و همان گونه که گل فروشان گل را با خار
می فروشند و خریداران نیز گل را با خار خریداری می کنند، فردی که در
خدمت پاکان حضور یافته، از انوار تابناکی که بر آنان می تابد بهره مند می شود.
به این جهت در دعای بعد از زیارت، خدمت امام علیه السلام عرض می کنیم: ای
ولی خدا؛ این را بهره من از زیارتت قرار ده که در میان زوار خالص تو و
آمیخته با آنان باشم.

مجالست با نیکان، همچون کیمیا است؛ زیرا هاله ای که در اطراف بدن
اولیاء خدا وجود دارد، همچون اکسیر که دارای قوه کاسره است، ضعف و
کمبودی را که در شخص مقابل وجود دارد درهم می شکند؛ به او شهادت
خوب شدن می بخشد؛ به او پر می دهد تا او را به پرواز درآورد و در فضای
بیکران معنویت سیر کند و از لذایذ نگفتنی عالم معنی بهره مند شود.

هاله ای که اطراف بدن انسان را فرا گرفته است، عبارت از میدانهای انرژی
است. انسانها به وسیله وجود همین هاله ها می توانند در اثر همنشینی و
مجالست با یکدیگر اثرات مثبت و منفی بر یکدیگر داشته باشند. هاله به خاطر



اختلافی که انسانها در اعتقادات و روحیات دارند از لحاظ کیفیت و چگونگی، تفاوت فراوان دارد. همین طور از لحاظ مقدار و کمیت تأثیر گذاری افراد بر یکدیگر اختلاف درجه وجود دارد.

بر اثر مصاحبت و همنشینی و رفاقت، این هاله‌ها با یکدیگر برخورد نموده و خصوصیات فکری و اعتقادی افراد به یکدیگر نقل و انتقال پیدا می‌کند.

معمولاً افرادی که صاحب یقین می‌باشند و دارای اراده و نفوذ هستند، در دیگران بیشتر اثر می‌گذارند. و خصوصیت‌های فکری و اعتقادی خود را در آنان ایجاد و یا تقویت می‌نمایند.

مجالست با افراد معنوی، در خصوصیات فکری طرف مقابل تحوّل ایجاد می‌کند و افکار غیر سالم را تبدیل به اندیشه‌ها و اعتقادات صحیح و انسانی می‌گرداند؛ ولی این یک قانون کلی نیست. به این جهت همان گونه که دین به یک شخصیت آگاه و عالم دستور می‌دهد در میان مردم جاهل و ناآگاه رفته و آنان را به سوی دین و مذهب فرا خواند و آنان را به دستورات حیاتبخش تشیع آشنا سازد؛ همین گونه فرمان می‌دهد از همنشینی با افراد پست و منحرف - اگر رفت و آمد با آنان در او مؤثر است - دوری جوید.

این وظیفه شخص عالم و آگاه است که تشخیص دهد اثرات مثبت و منفی همنشینی با افراد ناآگاه و ارشاد آنان دارای چه میزانی است؟ آیا او بر دیگران نفوذ می‌کند و رفتار و عقاید آنان را به سوی کمال می‌برد، یا روحیه آنان بر او مسلط شده و همنشینی با آنان اثرات منفی بر او می‌گذارد؟ آیا هاله‌ای که در اطراف بدن اوست، بر دیگران اثر می‌گذارد یا خود تحت تأثیر هاله دیگران قرار می‌گیرد؟ از این جهت وظیفه اهل علم است که هم به ارشاد مردم پردازند و هم توجه به حالات روحی خود داشته باشند تا تحت تأثیر دیگران قرار نگیرند.

افرادی که مجالست با آنان باعث تعالی روح است

درباره افرادی که معاشرت و همنشینی با آنان، برای پیشرفت و سیر علمی و عملی انسان زیان آور است، به زودی بحث می‌کنیم و اینک به ذکر نمونه‌هایی از افرادی که معاشرت با آنان سیر معنوی را سرعت می‌بخشد می‌پردازیم:

۱- مجالست با علمای ربّانی

از آنجا که مجالست و همنشینی با افراد آثار فراوانی دارد، مخصوصاً اگر انسان احترام و محبت خاصی برای آنان قائل باشد، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ إِلَّا عَالِمٌ يَدْعُوكُمْ... إِلَى الْإِخْلَاصِ^۱

نزد هر عالمی ننشینید! مگر دانشمندی که شما را از ریا باز می‌دارد و به سوی اخلاص فرامی‌خواند.

شما را به سوی خدا می‌خواند؛ به سوی آل الله دعوت می‌کند و هدفش از گفتار و راهنمائیش دعوت به سوی خود نیست.

همنشینی و مجالست با این گونه علمای ربّانی در شما اثر می‌گذارد و شما را با معارف نورانی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام آشنا می‌سازد. آنان قلب شما را با محبت خاندان وحی پیوند می‌زنند و با اعمال ننگین منافقان تاریخ، آشنا ساخته و نفرت شما را از آنان بیشتر می‌کنند.

۲- مجالست با ابرار و صلحا

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فرمایشات خود دوستان و یاران خود را در مورد مصاحبت و مجالست راهنمایی و ارشاد نموده‌اند و به آنان تأکید فرموده‌اند که



همنشيان خود را از ميان افراد پرهيزكار و مؤمن انتخاب نمايند و از مجالست با افراد دنياپرست و بى هدف پرهيز كنند. در سفارش مفصلى كه آن حضرت به عبدالله بن مسعود نموده اند، اين چنين فرموده اند:

يَا بْنَ مَسْعُودٍ فَلْيَكُنْ جُلَسَاؤُكَ الْأَبْرَارَ وَإِخْوَانِكَ الْأَتْقِيَاءَ وَالرُّهَّادَ،
لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ
إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ ۲.۱

اى پسر مسعود، همنشينان تو بايد افراد نيك باشند و برادران تو بايد اشخاص متقى و زاهد باشند؛ زيرا خداوند در قرآن فرموده است: در آن روز (روز قيامت) دوستان، بعضى با بعضى ديگر دشمن هستند، مگر پرهيزكاران.

همان بزرگوار در وصيتى كه به اباذر نموده اند، فرموده اند:

يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تُصَاحِبِ إِلَّا مُؤْمِنًا. ۳

اى اباذر هم سخن براى خود انتخاب مكن، مگر فرد مؤمن را.

زيرا شيرينى زندگى، همنشين بودن با اولياء خدا و مردان خودساخته است. در گفتارى حياتبخش حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام به پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله مى گويند:

هَلْ أَحَبُّ الْحَيَاةِ إِلَّا لِيُخْدَمَتِكَ وَالتَّصَرُّفِ بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ وَلِمَحَبَّةِ
أَوْلِيَائِكَ. ۴

آيا زندگى را دوست دارم؛ جز براى خدمت تو و اطاعت امر و نهي تو و براى محبت دوستان تو؟!

ارزش زندگى و ماندن در جهانى كه همه اش رنج است، به خاطر وجود اولياء خدا و مردان خودساخته اى است كه در دنيا به سر مى برند. وگرنه، همان

۱. سورة زخرف، آيه ۶۷.

۲. بحار الأنوار: ۱۰۲/۷۷.

۳. بحار الأنوار: ۷۶/۷۷.

۴. بحار الأنوار: ۸۱/۱۹.

گونه که دنیا در نظر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بی ارزش می باشد، زندگی در آن نیز بی ارزش، رنج آور و ناراحت کننده است. بنابراین تنها وجود مردان خداست که مردان خدا را به زندگی در دنیا - نه خود دنیا و زر و زیور آن - علاقه مند می سازند.

بنابراین آنچه که زندگی در دنیا را برای مردان خدا شیرین می کند، وجود اولیاءالله و افراد خودساخته ای است که برخوردار با آنان، یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام را در دل انسان زنده می کند. این است شیرینی و شادی و نشاط زندگی در دنیا برای شخصیت هایی که دنیا را فروخته اند.

همنشینان خود را بشناسید

باید میان کسانی که در جستجوی نام و نان هستند و افراد اندکی که هدفی جز نشر نام و مرام اهل بیت علیهم السلام ندارند، فرق بگذارید و آنان را از یکدیگر تشخیص دهید و قبل از آزمایش و امتحان افراد، نسبت به آنان اطمینان خاطر نداشته باشید و گرنه مسئول ضلالت، گمراهی و یا توقّف و رکود خویش خواهید بود.

حضرت جواد الائمه علیه السلام می فرمایند:

مَنْ انْقَادَ إِلَى الطَّمَانِينَةِ قَبْلَ الْخُبْرَةِ، فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَاكَةِ
وَالْعَاقِبَةِ الْمُتَعَبَةِ.^۱

کسی که قبل از آزمایش به افراد اطمینان ورزد، نفس خود را در معرض هلاکت قرار می دهد و سرانجامی سخت خواهد داشت.

بیشتر کسانی که در راه به چاه افتاده اند یا از چاه درآمده و گرفتار چاله شده اند، بر اثر حسن ظنّ، زود فریفته شدن و عدم تحقیق و جستجو به دام شیادان افتاده اند. اگر آنان با پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام قبل از دل بستن و

ارادت، به جستجو و امتحان مدعیان دستگیری و ارشاد، می پرداختند، خود را در معرض هلاکت و گمراهی قرار نمی دادند.

به این دلیل ما باید دوستان و همنشینان خود را بشناسیم و پس از شناخت صحیح و کافی به آنان اعتماد کنیم. شناخت صحیح در صورتی بدست می آید که آنان را آزمایش نمائیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

يُعْرِفُ النَّاسَ بِالْأَخْتِيَارِ^۱

مردم به وسیله امتحان شناخته می شود.

پس چرا به همه اعتماد کنیم و حاضر به مجالست و رفاقت با همه گونه افراد باشیم؟

ما باید برنامه زندگی خود را بر طبق فرمایشات هدایتگر اهل بیت علیهم السلام قرار دهیم و بر مبنای گفتار آن بزرگواران آینده خود را درخشان سازیم.

گروههایی که همنشینی با آنان مانع پیشرفت است

خاندان وحی در میان فرمایشات خود، پرهیز از مجالست و رفاقت چند گروه از مردم را به ما دستور و هشدار داده اند:

۱ - همنشینی با کوتاه فکران

آنان که مایلند در اجتماع دارای شخصیت شناخته شده و ارزشمندی باشند، باید در شناخت دوستان و اطرافیان خود سعی کرده و سابقه و اعتبار مردمی آنان را در نظر داشته باشند. دوستان ناشناخته و یا آنان که به ضعف رأی و یا صفات دیگری که مورد قبول مردم نیست شناخته شده اند، نه تنها کمک و پشتیبان انسان در مشکلات نیستند؛ بلکه همواره مشکلی بر مشکلات دیگر می افزایند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَاحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَقِيلُ رَأْيَهُ وَيُنْكِرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ.^۱

از مصاحبت با افراد ضعیف الرأی، که رفتار آنان مورد پذیرش مردم نیست، برحذر باش؛ زیرا که اعتبار رفیق به رفیق اوست.

از آنجا که قضاوت مردم، بر جنبه‌های ظاهری استوار است، همیشه ارزش افراد را همانند ارزش دوستان آنان می‌دانند. از این جهت باید از دوستی با افراد ضعیف الرأی که رفتارشان از نظر مردم بی‌ارزش است، دوری نمائید؛ تا هم از تأثیر منفی حالات روحی آنان محفوظ باشید و هم از نظر اجتماعی در ردیف آنان نباشید.

این است رهنمود اولین امام و راهنمای عالم هستی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. ارج نهادن بر این رهنمودها و درس آموختن و به کار بستن آنها در برنامه زندگی، آینده‌ای درخشان و پربار برای شما به ارمغان می‌آورد. رفتار روزانه خود را بر مبنای رهنمودهای مکتب غنی تشیع قرار دهید؛ تا به سعادت جاویدان نائل شوید. ببینید مرحوم سید عزیزالله تهرانی که از اخیار زمان خود بود، چگونه با کناره‌گیری از کوته نظران توانست به فیض بسیار عظیم معنوی نائل شود. او می‌گوید:

در نجف اشرف به مجاهدات و ریاضتهای شرعی مانند نماز و روزه و دعاها اشتغال داشتم و لحظه‌ای از مراقبه، غفلت نمی‌ورزیدم. هنگامی که برای زیارت مخصوصه عید فطر به کربلا مشرف شدم، در مدرسه صدر مهمان یکی از دوستان بودم و بیشتر اوقات را در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشرف بودم و گاهی برای استراحت به مدرسه می‌رفتم.

یک روز وارد حجره شدم، عده‌ای از دوستان جمع بودند. سخن از



بازگشت به نجف اشرف به میان آمد. از من سؤال کردند: شما چه وقت مراجعت می‌کنید؟ گفتم: شما بروید، من امسال قصد زیارت خانه خدا را دارم و پیاده به سوی محبوب می‌روم. در زیر قبه حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم دعا کرده‌ام؛ امیدوارم دعایم به اجابت برسد.

دوستان و همراهان همه مرا استهزاء کردند و گفتند: سید معلوم می‌شود از کثرت ریاضت و عبادت دماغت خشک گردیده، چگونه با ضعف مزاج و عدم بضاعت، پیاده در بیابانها بدون توشه می‌توان سفر کرد. در همان منزل اول بازخواهی ماند و در چنگال عربهای بیابان نشین گرفتار خواهی شد.

چون سرزنش از حد گذشت و گفتار مرا از عقل و خرد دور پنداشتند، با حالتی غضبناک از اطاق بیرون آمدم و با قلب شکسته و چشم گریان بسوی حرم مطهر روان شدم و به هیچ چیز توجه نمی‌کردم؛ در حرم، زیارت کوتاهی کردم و متوجه به سوی بالای سر حرم مطهر شدم؛ در محلی که همیشه در همان جا نماز و دعا می‌کردم نشستم و به گریه و توسل ادامه دادم.

ناگاه دست یداللهی که دائرة کاف و نون قضا و قدر، در قبضه اوست و قضایای ازل و ابد حرفی از سرنوشت او می‌باشد، بر شانه من وارد آمد. به جانب دست شریف سر بلند کردم، سروری دیدم در لباس اعراب، ولی با فارسی مرا به نام خواند و فرمود: آیا میل داری پیاده به خانه خدا مشرف شوی؟ عرض کردم: بله.

فرمود: پس قدری نان خشک که یک هفته تو را کافی باشد با یک آفتابه و احرام تمام، همراه بردار و در فلان روز و ساعت همین جا حاضر شو و زیارت وداع را انجام بده تا با یکدیگر از این مکان مقدس به سوی مقصد حرکت نمائیم.

عرض کردم سمعاً و طاعه چشم. از حرم بیرون رفتم، مقداری گندم مهیا نمودم و به بعضی از زنان فامیل دادم تا برایم نان تهیه کنند.

رفقا همه به نجف مراجعت نمودند. روز موعود فرا رسید. وسائلی که تهیه



نموده بودم، برداشتم و در مکان معین در حال زیارت وداع بودم که آن بزرگوار را ملاقات کردم. از حرم بیرون آمدیم و از صحن و سپس از شهر خارج شدیم. مقداری راه رفتیم؛ نه آن سرور مرا به سخن شیرین از شکرش، سرافراز فرمود و نه من مصدع اوقات مبارکه آن حضرت شدم. مدتی گذشت تا به غدیر آبی رسیدیم.

فرمود: اینجا استراحت کن، خوراکی را بخور و خطی بر زمین کشید فرمود: این خط قبله است، نماز را به جای آور، چون عصر شد نزد تو می آیم. آن سرور روانه شد؛ من همان جا ماندم، خوراک خورده وضو گرفتم و نماز خواندم.

چون عصر فرا رسید، آن بزرگوار تشریف آورد و فرمود: برخیز برویم. چند ساعتی راه رفتیم، به آب دیگری رسیدیم. باز خطی بر زمین کشید و فرمود: این خط، قبله است؛ شب در اینجا بمان من صبح می آیم و چند ذکر به من تعلیم فرمود. تا آنکه هفت روز به این گونه گذشت و از راه و مسافت هیچ خسته و رنجور نشدم.

صبح روز هفتم فرمود: در این آب مانند من غسل کن و لباس احرام بپوش و همچنان که من لبیک می گویم تو هم بگو. در همه امور، در رفتار و گفتار، از آن حضرت پیروی نمودم.

باز ساعتی راه رفتیم تا نزدیک کوهی رسیدیم. صداهایی به گوشم رسید، عرض کردم: این صداها چیست؟ فرمودند: از کوه که بالا رفتی، شهری را خواهی دید، داخل آن شو، آن گاه از من کناره گرفت. من پیش رفتم و تنها از کوه پائین آمدم وارد شهری بزرگ شدم. پرسیدم اینجا کجاست؟ گفتند: «مکه» و آن هم بیت الله الحرام است.

ناگاه به خود آمدم و از حال خویش آگاه شدم، دانستم با آن که بخت من بیدار بود، ولی من در خواب غفلت بودم. بی اندازه تأسف خوردم؛ چرا در این همه مدت آن حضرت را نشناختم و روی از نور صورت مبارک و وجه الهی

بر تافتم. در هنگامی که پشیمانی سودی نداشت، پشیمان شدم و از دست جهلِ بد اندیش، به پیشِ عقل شکوه بردم.^۱

با توجه و دقت در تشرّف مرحوم سید عزیزالله تهرانی، متوجه می‌شویم نعمت بزرگ تشرّفی که برای او حاصل شد، در سایه کناره‌گیری از دوستانی بود که در مسائل معنوی دارای نظرات کوتاه و سطحی بودند. اگر او تحت تأثیر و سوسه‌آنان قرار می‌گرفت؛ هیچ‌گاه به نعمت عظمای تشرّف نائل نمی‌شد.

زحمات و ریاضاتی که انجام داده بود، او را آماده برای کناره‌گیری از دوستان کوتاه نظر نمود و سرانجام به فیض ملاقات امام زمان ارواحنا فداه رسید.

۲ - همنشینی با گمراهان

آن‌گاه که امکان مبارزه و پیکار با دشمنان دین وجود ندارد، باید به مبارزه منفی دست زد. با مبارزه منفی، می‌توان به دشمنان دین ضربه زد و آنان را از رسیدن به مقاصدشان جلوگیری نمود. کناره‌گیری، بی‌اعتنایی و عدم صحبت و مجالست با دشمنان دین و بدعت‌گزاران، نوعی مبارزه منفی به شمار می‌آید. این‌گونه رفتار، اگر وسیله شکست آنان نباشد، حداقل یک نوع حفاظت از شرّ نیرنگهای آنان به شمار می‌آید. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ^۲

با بدعت‌گزاران صحبت نکنید و با آنان مجالست ننمائید؛ زیرا به خاطر مصاحبت و مجالست با آنان، در نزد مردم همانند یکی از آنان می‌شوید. آن‌گاه فرمودند: پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: انسان به دین رفیق و فرد نزدیک به خود، می‌باشد.

۱. معجزات و کرامات ائمه اطهار علیهم السلام: ۱۱۰.

۲. اصول کافی: ۳۷۵/۲.

بنابراین با دوری کردن و پرهیز از مجالست با آنان، هم از خطر بدنامی و هم از لحاظ تأثیر فکری در امان می‌مانید.

۳- مجالست با هواپرستان

همنشینی با دوستان هواپرست و آنان که هیچ‌گونه توجهی به عالم معنی و آخرت ندارند، ایمان را از قلب افراد مؤمن می‌رباید و باعث حضور شیاطین گمراه‌کننده می‌شود.

مجالسی را که هواپرستان آن را تشکیل می‌دهند و کنار یکدیگر می‌نشینند، حربۀ بسیار مؤثری برای نابودی حق و حقیقت بشمار می‌رود. دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از صدر اسلام، بارها از تشکیل این‌گونه اجتماعات به نفع مقاصد شیطانی خود، سود جستند.

اول مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام این‌گونه اجتماعات را جایگاه حضور شیاطین می‌دانند و این حقیقت را در نهج البلاغه چنین بیان می‌فرمایند:

مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَىٰ مُنْسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَمُخْضِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ.^۱

همنشینی با مردم هواپرست، ایمان را از خاطره‌ها بدست فراموشی می‌سپارد و سبب حضور شیاطین می‌شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای دیگر یکی از صفات بهترین بندگان خدا را، دوری از مردم هواپرست ذکر می‌نمایند و می‌فرمایند:

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا ... خَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَلِ وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَىٰ.^۲

محبوب‌ترین بندگان خدا نزد وی، بنده‌ای است ... که از کوردلی رهیده و از شرکت با اهل هوی دوری گزیده است.

نشست و برخاست با افرادی که اهل فسق و فجورند و انس با آنان، چنان در زندگی دیگران مؤثر است که نه تنها مردم معمولی، بلکه گاهی نیکان جامعه نیز - اگر با آنان مجالست کنند - در کردار و رفتارشان، اثرات سوء و منفی ایجاد می‌شود؛ به گونه‌ای که صفات نیک را از آنان سلب می‌کند و آنان را در ردیف افراد شریر جامعه قرار می‌دهد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مُجَالَسَةُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ تُلْحِقُ الْأَبْرَارَ بِالْفُجَّارِ.^۱

همنشینی نیکان با اهل فسق و فجور، آنان را به فجار ملحق می‌نماید.

و در روایت دیگری می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ.^۲

از هم سخن بودن با فساق، پرهیز کن.

اینها نمونه‌ای است از دستورات خاندان وحی علیهم السلام که هشدار عمومی برای همه انسانها است.

بنابراین افرادی که در جستجوی حقیقتند و در راه رسیدن به مقاصد عالی گام برمی‌دارند، باید از رفاقت با دوستانی که هدفشان تنها رسیدن به مادیات است و از یاد خدا و ذکر آل‌الله غافلند، دست بردارند؛ زیرا کسانی که اراده آنها فقط حیات و زندگی دنیا است و به آینده خویش نمی‌اندیشند، صلاحیت برای دوستی و رفاقت ندارند. خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿فَاعْرِضْ عَمَّن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾.^۳

از کسی که از یاد ما روی گردانیده و اراده‌ای جز زندگی دنیا ندارد، دوری کن.

زیرا هدف این گروه، تنها زراندوزی و بهره‌های مادی دنیا است و هر چه ببیند و زند، به جستجوی بیشتر از آن می‌روند؛ گوئی که در آرزوی گنج قارون

۱. بحار الأنوار: ۱۹۷/۷۴.

۲. شرح غرر الحکم: ۲۸۹/۲.

۳. سوره نجم، آیه ۲۹.

هستند. قرآن به این واقعیت تصریح فرموده است:

﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾^۱

آنان که اراده زندگی دنیا را دارند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده، از آن ما بود! بدرستی که او دارای بهره عظیم است.

این گونه افراد بر فرضی که مال قارون را بدست آورند، باز در جستجوی ثروت و قدرت بیشتر هستند. آیا مصاحبت، رفاقت و همنشینی با این گونه افراد هواپرست، انسان را به خدا نزدیک می کند یا به سوی دنیای فانی می کشاند؟! این گونه افراد همچون شمشیر برنده که جان شیرین را از پیکر افراد خارج می کند، ارزش همنشینان خود را از بین می برند.

حضرت امام جواد علیه السلام می فرمایند:

إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنَظَرَهُ وَيَقْبُحُ
اَثْرَهُ.^۲

از مصاحبت و همنشینی با فرد شریر، پرهیز کن؛ زیرا که او همانند شمشیر از نیام کشیده است ظاهری نیکو و اثری قبیح دارد.

با بدان کم نشین که بدمانی خو پذیر است نفس انسانی
من ندیدم سلامتی ز خسان گر تو دیدی سلام ما برسان

همان گونه که مصاحبت با بزرگان و اولیاء خدا دلیل بر عقل و فهم انسان است، مجالست با اشرار خلاف آنست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

لَيْسَ مَنْ خَالَطَ الْأَشْرَارَ بِذِي مَعْقُولٍ.^۳

کسی که با اشرار همنشینی کند فرد معقولی نیست.

۱. سوره قصص، آیه ۷۹.

۲. بحار الأنوار: ۳۶۴/۷۸.

۳. شرح غرر الحکم: ۸۶/۵.



زیرا همنشینی با فرد شریر، ارزشهای حیاتی را ویران می‌کند و انسان را نسبت به اخیار و اولیاء خدا بدبین می‌نماید.

گمانهای پسندیده و حسن ظنّ به افراد صالح و شخصیت‌های خودساخته و مهذب، بر اثر همنشینی با افراد گمراه و شریر، تبدیل به پندارهای اشتباه نسبت به آنان می‌شود. این واقعیت را اوّل مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه بیان فرموده‌اند:

صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ.^۱

مصاحبت با اشرار، باعث پندار زشت و سوء ظنّ نسبت به اخیار می‌شود.

زیرا نه تنها بودن در نزد آنها و دیدار آنان آثاری ناپسند دارد، بلکه گفتار زهرآلود آنان نیز، انسان را به گمراهی و فساد می‌کشاند.

۴ - همنشینی با شکاکان

بسیاری از افراد، بر اثر رفاقت و گفتگو با افراد گمراه و تشکیک آنان، مسائل واضح بر ایشان بصورت مشکلی بزرگ جلوه‌گر می‌شود. این روایت منسوب به امام صادق علیه السلام است که فرموده‌اند:

لَا تُجَالِسُ مَنْ يَشْكُلُ عَلَيْهِ الْوَاضِحُ.^۲

با کسی که امر واضح بر او مشکل است، مجالست مکن.

این گونه افراد بر اثر اندک بودن اطلاعاتی که از دین دارند، وسوسه‌های شیطان در آنان رسوخ می‌نماید و آنها را به همنشینان خود القاء می‌کنند. دوستان آنان نیز بر اثر ضعف پایه‌های اعتقادی، این گونه شبهات را پذیرا می‌شوند و در نتیجه افراد پاک ولی ساده لوح، بر اثر رفاقت با افراد شکاک، هم‌رنگ آنان می‌شوند. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

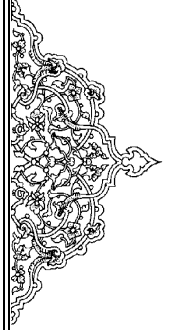
۱. بحار الأنوار: ۱۲/۷۸.

۲. بحار الأنوار: ۳۰۷/۷۰.

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيْبٌ.^۱

کسی که با اهل شک مجالست کند، او نیز گرفتار شک می‌شود.

گویند ز مرگ سخت تر چیزی نیست باور منما که هست، گویم به تو چیست
با مردم بد سرشت محشور شدن سخت است ز صد هزار مردن و زیست



نتیجه بحث

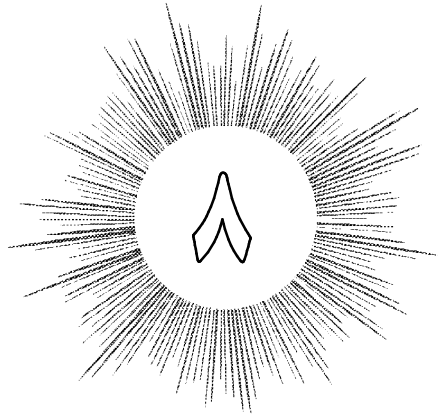
برای جذب شدن به سوی خوبیه‌ها، همنشینی با بزرگان خودساخته‌ای که سوخته‌اند و خود را ساخته‌اند، نقش اساسی و فراوان دارد. از مصاحبت با این گونه افراد استفاده کنید و بر نیروهای روحی خود بیفزائید.

مجالست با شخصیت‌های بزرگی که مردم را به سوی خدا و آل الله دعوت می‌کنند، باعث تعالی روح و افزایش ارزشهای معنوی می‌شود. این حقیقتی است بزرگ که مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آن را به ما می‌آموزد. بنابراین از آن غفلت نورزید و با نشستن در محضر بزرگان دین و فراگرفتن دستورات و راهنماییهای آنان، اعتقادات قلبی خود را بیمه نمائید و آنها را در اعماق قلب خود جای دهید.

از همنشینی با افراد گمراه، هواپرست، کوتاه‌فکر و شکاک، دوری کنید تا سرمایه‌های اعتقادی شما تاراج نشود و از گزند شیاطین جنّ و انس محفوظ بمانید.

در صورتی که شرایط همنشینی با افراد را رعایت کنید، راه خود را به سوی مقاصد عالی هموار می‌سازید.

با بدان کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند
آفتابی به این بزرگی را
پساره‌ای ابر ناپدید کند



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

مَنْ غَنِيَ عَنِ التَّجَارِبِ عَمِيَ عَنِ الْعَوَاقِبِ
کسی که خود را از تجربه بانی نیاز بداند، سرانجام امور را نخواهد دید.

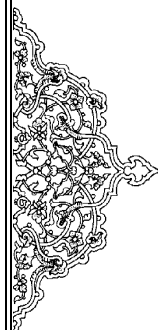
برای تکامل روحی به تجربه نیازمندید

نه تنها پیشرفت در تحصیل علم و دانش و رسیدن به مقامات عالی علمی و نه تنها به دست آوردن مراتب معنوی و روحی؛ بلکه رسیدن به هرگونه هدفی که رسیدن به آن مشکل است، احتیاج به تجربه، بلکه نیاز به تجربه‌ها دارد. در این باره حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

... وَكُلُّ مَعُونَةٍ تَحْتَاجُ إِلَى التَّجَارِبِ^۱.

هر امر مشکلی که کمک لازم دارد به داشتن تجربه‌ها نیازمند است.

انسانی که در جستجوی مقامات بزرگ و رسیدن به هدفهای عالی است، باید از تجربه‌های گوناگون شخصی و همچنین تجربه‌های کسانی که به آن هدف رسیده‌اند، استفاده کند؛ تا بتواند هر چه زودتر به مقصد خویش نائل گردد.



تجربه و زمامداری

پیکره عدالت و مظلومیت تاریخ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارا بودن تجربه را، از شرایط حتمی سرپرستان امور می دانند. آن بزرگوار در ولایت نامه خود به جناب مالک اشتر - که راهنمای همه نسلها برای پیاده کردن عدالت است - چنین می فرمایند:

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ إِخْتِبَارًا، وَلَا تُؤَلِّمْهُمْ مُحَابَاةً
وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ
التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ تَاتِ الصَّالِحَةِ.^۱

به امور کارگزاران خود بنگر، و آنان را با آزمایش به کارها بگمار، و سرپرستی کارها را به خاطر میل خود و رأی شخصی، به آنان مده؛ زیرا که میل شخصی و استبداد، کانون ستمها و خیانتهاست؛ و از میان کارگزاران، اهل تجربه و حیا را که از خاندانهای صالح هستند، انتخاب نما.

در این فرمان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای لایق بودن سرپرستی کارها، دارا بودن اموری را شرط می دانند: آنان علاوه بر آن که باید دارای حیا بوده و از خانواده های صالح برخواسته باشند، باید در کارهایی که به آنها واگذار می شود، دارای تجربه باشند؛ تا بوسیله استفاده از تجربه های که داشته اند، بتوانند زمام کارها را بدست گرفته و از عهده آن به خوبی برآیند.

فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره انتخاب و گزینش افراد با حیا و با تجربه، برای جلوگیری از وقوع پیش آمدهای ناگوار و ناشایست است.

تجربه در مسائل علمی و صنعتی

تجربه نه تنها در امور مملکتی بلکه در مسائل علمی و یافتن تازه‌های علم و دانش، نقش مؤثری دارد.

به این جهت «جابر بن حیّان» تجربه را برای رسیدن به مقامات علمی، یکی از شرایط مهم می‌داند. او به جای واژه تجربه که امروزه متداول است، واژه تدبیر را به کار برده و شرط اساسی یک دانشمند حقیقی را انجام تدبیرات می‌داند. او می‌گوید: دانشمند واقعی کسی است که تجربه را پیشه کند؛ کسی که این روش را به کار نبندد، نمی‌توان او را دانشمند دانست. در ارزش تجربه، در تمامی صنایع (علوم)، همین بس که صنعتگری که در کار خویش تجربه را به کار می‌بندد، روز بروز بر مهارتش افزوده می‌شود؛ اما صنعتگری که تجربه نمی‌کند، همچنان راکد می‌ماند.^۱

تجربه، عقل را افزایش می‌دهد

تجربه نه تنها بر نیروی علمی و مهارت انسان می‌افزاید، بلکه افزایش دهنده قدرت عقلی انسان نیز می‌باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را علاوه بر عقل ذاتی و طبیعی، دارای عقل تجربی می‌دانند و می‌فرمایند: همان گونه که می‌توان از عقل طبیعی استفاده نمود، از عقل تجربی نیز می‌توان بهره‌های فراوان گرفت. این گفتار از فرمایشات آن حضرت است:

الْعَقْلُ عَقْلَانِ: عَقْلُ الطَّبِيعِ وَعَقْلُ التَّجْرِيبَةِ وَكِلَاهُمَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ، وَالْمَوْثُوقُ بِهِ صَاحِبُ الْعَقْلِ وَالِدِّينِ.^۲

۱. کتاب السبعین، منتخبات کراوس: ۴۶۴، به نقل تحلیلی از آرای جابر بن حیّان.

۲. بحار الأنوار: ۶/۷۸.



عقل دو قسم است: ۱- عقل طبیعی ۲- عقل تجربی، و هر دو قسم عقل، باعث منفعت و سود می شود و به کسی باید اطمینان نمود که صاحب عقل و دین باشد.

بنابراین هر چه تجربه انسان بیشتر شود، بر عقل تجربی او افزوده می شود. باید برای ازدیاد عقل و تکامل آن، دست به تجربه زد و با به دست آوردن تجربه و عمل بر طبق دریافتهای تجربی، به تکامل عقلی دست یافت. علاوه بر روایت گذشته، گفتاری شیوا از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت می فرمایند:

طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَالشَّرَفِ وَالتَّقْوَى.^۱

طولانی شدن تجربه ها، در عقل و شرف و تقوای انسان می افزاید.

بر اساس این فرمایشات، درک می کنیم کسانی که برنامه های سنگین و پر مسئولیت را متعهد می شوند، باید دارای تجربه باشند تا به این وسیله علاوه بر عقل ذاتی، از عقل تجربی نیز استفاده نمایند و بر قدرت عملی خود بیفزایند.

تجربه یا راه فرار از نیرنگ

نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم اینست که: جهان کنونی ما بازار شیادان و دنیاپرستان است. آنان با نقشه های گوناگون و طرحهای شگفت آور، مردم ساده لوح را فریب داده و گمراه می نمایند. ما باید از راه گریز، آگاهی داشته باشیم و آن را به دیگران بیاموزیم.

تجربه یکی از راههای فرار از نیرنگ آنان است. با تجربه می توانیم افراد را بشناسیم و به این وسیله از فریب و نیرنگ آنان در امان باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ لَمْ يُجَرِّبِ الْأُمُورَ خُدَعٌ، وَمَنْ طَارَعَ الْحَقَّ صُرِعَ.^۲

۱. بحار الأنوار: ۱۲۸۷۸.

۲. بحار الأنوار: ۴۲۲۷۷.

آن کس که کارها را تجربه نکند، نیرنگ می خورد و آن کس که با حق گلاویز شود، به زمین خواهد خورد.

تجربه، انسان را هوشیار می نماید و بر اطلاع و آگاهی انسان می افزاید. انسان با تجربه، انسان دنیا دیده و کار آموخته ای است که از فریب خوردن شیادان و گمراه کنندگان محفوظ می ماند. بر اثر تجربه، راهها از چاهها شناخته می شود و مردان خود ساخته از افراد به دنیا پرداخته، تشخیص داده می شوند. سعادت از آن کسی است که راه راست را دقیقاً بشناسد و از افتادن در چاله و چاه خود را نگه دارد. و شقاوت نتیجه عمل افرادی است که از تجربه ها اندرز نمی گیرند و خود را به گرفتاریهای گذشته مجدداً گرفتار می کنند.

دوستان در دشواریها، تجربه می شوند

با سختیها و تلخیها، می توان دوستان واقعی را شناخت و میزان صداقت آنان را بدست آورد. مصائب و گرفتاریهایی که برای اهل بیت علیهم السلام پیش آمد و همچنین غیبت امام عصر ارواحنا فدا، وسیله بزرگی برای آزمایش و شناخته شدن شیعیان واقعی بوده و هست؛ زیرا تنها پیروان راستین حاضرند از رهبران خود حتی در سخت ترین شداید حمایت و پشتیبانی کنند و در امتحان و تجربه سرافراز باشند.

به این جهت آن گاه که حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام از زندان آزاد شد، بر در زندان نوشت:

هَذَا قُبُورُ الْأَحْيَاءِ وَبَيْتُ الْأَحْزَانِ وَتَجْرِبَةُ الْأَصْدِقَاءِ وَشِمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ.^۱

زندان، قبور زندگان و خانه غمها و وسیله تجربه دوستان و سرزنش کردن دشمنان است.



بنابراین سختیها و گرفتاریها به هر گونه و به هر صورتی که باشد، وسیله‌ای است که انسان می‌تواند با آن، دوستان خود را آزمایش کند و میزان دوستی آنان را تجربه نماید.

دشمنان واقعی آنانند که به ظاهر لباس دوستی را پوشیده‌اند؛ ولی در مواقع خطرناک، دوستان را رها کرده و از دشمنان، بیشتر ضربه می‌زنند. سختیها و گرفتاریها، محک تجربه و وسیله شناخت این گونه افراد است.

از تجربه‌ها درس بیاموزید

تجربه‌های خوب و بد، تلخ و شیرین در زندگی، ما را برای زندگی بهتر آماده می‌سازد و توانایی آن را دارد که بهترین درس عبرت برای آینده ما باشد؛ تا بوسیله آن، اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و برای استفاده در آینده از برنامه‌های مفید اطلاع داشته باشیم. اگر ما از تجربه درس نیاموزیم، از چه برنامه‌ای می‌توانیم بهره‌مند شویم؟!

حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ.^۱

کسی را که خداوند بوسیله گرفتاریها و تجربه‌ها سود نرساند، از هیچ گونه موعظه‌ای بهره‌مند نخواهد شد.

بنابراین از گرفتاریها و تجربه‌هایی که برای شما رخ می‌دهد، باید بهترین استفاده را ببرید و خود را آماده زندگی بهتر بنمائید.

از تجربه دیگران استفاده کنید

تاریخ شاهد جریانات بزرگی است که باید به عنوان تجربه از آنها درس عبرت بگیرید، و از نتایج خوب و بدی که مردم در زمانهای گذشته از رفتار و کردار اجتماعی و فردی دیده‌اند، استفاده کنید؛ زیرا پسند گرفتن از تجربه، اختصاص به آنچه را که خود انجام داده‌اید، ندارد؛ بلکه از تجربه دیگران نیز باید بهره‌مند شوید.

گاهی موانع بزرگ و مشکلات زیاد، انسان را از رسیدن به هدف، مأیوس و ناامید می‌سازد؛ ولی استفاده از تجربه‌های دیگران، موانع و مشکلات موجود را برطرف می‌سازد و ناامیدی را به امیدواری تبدیل می‌کند؛ از این رو دیگر برای بدست آوردن راه حل، نیازی به تکرار تجربه و یافتن راه حل نیست.

این، اندرز افراد کهنسالی است که سرد و گرم دنیا را چشیده‌اند؛ زیرا آنان دوستان و نزدیکان خود را به استفاده از تجربه‌های دیگران سفارش کرده‌اند. یکی از آنان «عوف بن کنانه» است. او در وصیتهای خود گفته است:

خُذُوا مِنْ أَهْلِ التَّجَارِبِ^۱

فراگیرید از اهل تجربه.

زیرا هر کس که جوایای کاری است، باید از آنان که در آن رشته دارای تجربه هستند استفاده کند و از تجربه‌های آنان بهره‌مند گردد.



راه بهره‌گیری از تجربه دیگران

مراجعه به تاریخ و بررسی حالات تاریخ سازان در زمانهای دور و نزدیک و کیفیت نفوذ آنان در میان جامعه و بررسی علل واقعی سقوط آنان مخصوصاً از تجزیه و تحلیل تاریخ بنی اسرائیل و حکومت فرعونهای ستمگر بر آنان، می‌توانیم تجربه‌های بزرگی در زندگی اجتماعی و فردی خود داشته باشیم.

تجزیه و تحلیل شخصیت و ویژگیهای مردان بزرگ، راه خوبی برای شناخت آنان است. ما باید زندگی معنوی شخصیت‌های بزرگ را بررسی کنیم. رفتار و کردار آنان، بهترین تجربه و درس عبرت برای ما است. اعمال شخصی افراد گذشته، باید درس تجربه برای ما باشد، و کردار اجتماعی مردم در زمانهای گذشته، باید درس تجربه برای اجتماع ما باشد.

ما باید با بررسی حالات بزرگان، از تجربه‌های فردی و اجتماعی آنان در زمانهای گذشته و جریاناتی که برای آنان پیش آمده است، استفاده کنیم. به عنوان مثال می‌توان گفت: بررسی و تحلیل علل غیبت و ظهور انبیاء گذشته، و امکان تشرّف و ارتباط شخصی برخی از افراد با آنان در زمان غیبت آن بزرگواران، می‌تواند برای ما راهنمای خوب و تجربه‌ای بزرگ باشد که به آگاهی ما در مسئله غیبت و ظهور امام عصر عجل الله تعالی له الفرج بیفزاید.

استفاده بردن و بهره‌مند شدن از تجربیات شخصی و تجربه‌های دیگران، از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند است که همه افراد از آن برخوردار نیستند. و فراموش نمودن نتیجه‌هایی که انسان از تجربه‌های گوناگون دیده است، دلیل بر کم سعادت انسان است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِيبَةِ.^۱

انسان شقی، کسی است که از منفعت عقل و تجربه‌ای که به او داده شده است، محروم بماند.

کسی که از تجربه استفاده نکند، همچون مسافری است که بدون راهنما، بیابانها را دایره‌وار بپیماید و پس از مدتها رنج و مشقت به مکان اولی خود باز گردد، این گونه افراد تنها نتیجه‌ای که از مسافرت بدست می‌آورند، رنج و زحمتی است که وجود آنان را فرا می‌گیرد و به جای تحصیل سود و منفعت، خود را به زحمت انداخته و عمر خود را به تباهی می‌کشانند.

از این جهت، به مقتضای عقل، انسان خردمند، باید تجربه‌ها را به خاطر بسپارد و از تجربه‌های خوب و بد خود و دیگران درس عبرت بیاموزد و در نتیجه، تجربه‌های گذشته آموزش دهنده رفتار آینده او باشند.

تجربه‌هایی که آموخته‌اید از یاد نبرید

عقل و خرد، اساس نگهداری و به خاطر داشتن تجربه‌ها است. آنان که از نیروی عقلی کامل برخوردار نیستند، تجربه‌های زندگی را به دست فراموشی می‌سپارند و در موارد ضروری که باید از آنها استفاده کنند، هیچ گونه توجهی به تجربه‌های گذشته نمی‌نمایند؛ ولی خردمندان درسی را که از تجربه می‌آموزند، هیچ‌گاه بدست فراموشی نمی‌سپارند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

می فرمایند:

وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ.^۲

۱. نهج البلاغه: نامه ۷۸.

۲. بحار الأنوار: ۱/۱۶۰، نهج البلاغه: نامه ۳۱.

عقل، حفظ تجربه‌ها و به خاطر داشتن آنها است و بهترین تجربه‌ها، تجربه‌ای است که تو را پند دهد.

بنابراین حفظ همه تجربه‌های تلخ و شیرین شخصی و یا آنچه بوسیله دیگران به تجربه رسیده است، و همچنین استفاده از آنها در موارد لازم، دلیل بر خردمندی انسان است؛ زیرا به یاد داشتن تجربه‌ها و درس آموختن از آنها، از نیروی عقل سرچشمه می‌گیرد.

در روایت دیگری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ.^۱

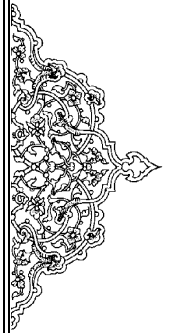
از توفیقات الهی، به خاطر سپردن تجربه‌هاست.

هر چه را که تجربه شده، - اگرچه توسط دیگران باشد - باید حفظ کرد و به موقع از آن استفاده نمود. در این صورت توفیق الهی شامل انسان می‌شود. بنابراین، بهترین تجربه آن است که انسان از آن درس بیاموزد؛ عبرت بگیرد و در برنامه‌های آینده خود آن را به کار گیرد.

پس اگر تجربه به دست فراموشی سپرده شود، سودی ندارد و از آن بهره‌ای برده نمی‌شود. همان گونه که تکرار تاریخ، بسیاری از مسائل فراموش شده را زنده می‌کند، همین گونه باگذشت زمان و ورق خوردن صفحات زندگی، بسیاری از تجربه‌های تلخ گذشته تکرار شده و دو مرتبه تجربه گذشته در حافظه نقش می‌بندد.

پس چه بهتر که در مسیر رسیدن به هدفهای بزرگی که انتخاب کرده و در آن تجربه‌هایی بدست آورده‌اید، آنها را به خاطر سپرده و از آنها پند و اندرز بگیرید و نگذارید به خاطر غفلت از تجربه‌های گذشته، تاریخ زندگی شما، تکرار شود و پس از گذشت سالها، همان نتایج و تجربه‌هایی را که قبلاً دیده بودید، دو مرتبه با آنها روبرو شوید.

آری روش مردان بزرگ دین، به خاطر سپردن و استفاده از تجربه‌هایی بوده است که خود یا دیگران آنها را آموخته و اندوخته‌اند. با استفاده از این برنامه می‌توانید از وقت و فرصتی که دارید، استفاده بیشتری نموده و توفیقات ارزنده‌تری را نصیب خود گردانید.



نتیجه بحث

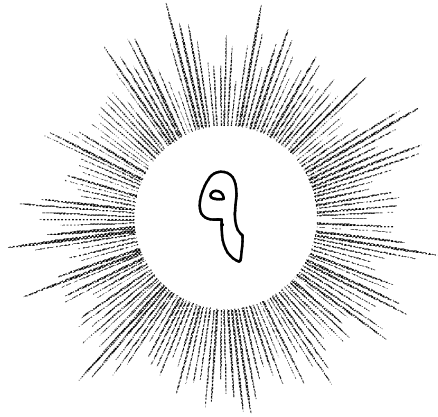
آنان که اهداف بزرگ را در سر می‌پرورانند و در پی مقاصد عالی علمی و عملی هستند، باید به وسیله تجربه، به قدرتهای علمی و معنوی خود بیفزایند.

تجربه، افزایش دهنده مهارت و نیروی علمی و عملی شما است؛ زیرا بوسیله تجربه، عقل تجربی شما فزونی می‌یابد؛ دوستان واقعی خود را بهتر می‌شناسید و از نیرنگ مکاران در امان می‌مانید.

با حفظ تجربه‌هایی که اندوخته‌اید، می‌توانید کمبودهای گذشته را جبران نموده و آینده خود را درخشان سازید. لزومی که برای وجود استاد و معلم در آموزش هر دانشی وجود دارد، بر اساس تجربیات علمی و عملی اوست.

با استفاده از تجربیات خود و شخصیت‌های بزرگ، می‌توانید نیروهای خفته خود را بیدار کنید و با بهره‌گیری از آنها، بر فراز فضای جهان ناشناخته و اسرار آمیز سیر نمائید. بنابراین به تجربه نیازمندید.

یک نصیحت بشنو از من کاندر آن نبود غرض
چون کنی رأی مهمی، تجربیت از پیش کن
مصلحت از لفظ دینداری کامل عقل جو
مشورت با رأی نزدیکان دوراندیش کن



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

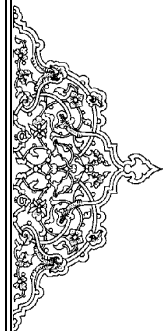
أَعْظَمُ مَلِكٍ، مَلِكُ النَّفْسِ
بِعَظَمَتِ تَرِينِ مَالِكِيَّتِهَا، مَالِكِيَّتِ نَفْسِهَا.

مخالفت با نفس یا حاکمیت بر خویشتن

انسان بوسیله مخالفت با نفس و کنترل خویشتن، می تواند به نیروهای فوق العاده روحی دست یافته، و از انرژیهای عجیب روح که بر اثر تهذیب نفس کم کم شکل می گیرد، بهره مند شود. انسان می تواند در اثر تشکّل و شکل گیری نیروهای روحی، بسیاری از مشکلات خود و همچنین افراد دیگر را به آسانی برطرف سازد.

همان گونه که موافقت با نفس، از سازمان یابی نیروهای روحی، جلوگیری می کند و آنها را پراکنده می سازد، مخالفت با نفس و حاکم بودن بر خویشتن، نیروهای پراکنده روحی را جمع می کند و آنها را سازمان می دهد و کارساز می نماید.

می توانیم اثر مخالفت با نفس را به سدی تشبیه کنیم که در برابر مسیرهای مختلف آب قرار گرفته، و نه تنها از هدر رفتن آنها جلوگیری می کند، بلکه بر اثر اجتماع آنها، بهترین تولید کننده نیروی برق می گردد و سبب روشنایی شهرها و به کار افتادن کارخانه های بزرگ می شود.



مخالفت با نفس نیز نه تنها مانع هدر رفتن انرژیهای روحی و آسمانی در انسان می‌شود، بلکه بر اثراجتماع و جمع شدن قوای روحی، یک انسان معمولی را مبدل به یک انسان فوق‌العاده، صاحب اراده و باشخصیت می‌نماید.

عقل به منزله همان سدّ است که خداوند آن را در انسانها قرار داده است، تا بوسیله آن، نفس را مهار کرده و قوای روحی را متمرکز نماید.

آیا شما حاضرید به وسیله مخالفت با نفس، از نیروهای بزرگی که خداوند در نهادتان قرار داده است، استفاده کنید؟

همان گونه که در زیر زمین و اعماق آن، دفینه‌های پر قیمت و گرانبها وجود دارد، در پشت پرده هواهای نفسانی ما نیز، نیروها و قوای عجیب روحی وجود دارد و همان گونه که اگر انسان خاکها را کنار بریزد، به دفینه‌های گرانبها دست می‌یابد، اگر هواهای نفسانی را کنار بگذارد، به قدرتهای بزرگ روح دست می‌یابد.

همان گونه که موافقت با نفس، نیروهای روحی و انرژیهای آسمانی را نابود می‌کند و از سازمان یابی و شکل‌گیری آنها جلوگیری می‌نماید؛ اگر با نفس به مخالفت پردازید و هواهای نفسانی را ترک کنید، قدرتهای روحی در شما ظاهر می‌شود و قلب شما دارای حیات می‌شود. در این صورت از قدرتهای بزرگی برخوردار خواهید شد که خود نیز از وجود آن دچار شگفتی و تعجب خواهید شد!

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

بِمَوْتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاةُ الْقَلْبِ.^۱

زنده شدن دل، با موت نفس واقع می‌شود.

وقتی که جنبه‌های حیوانی نفس از میان برود، حالات رحمانی در او استقرار می‌یابد و زمان زنده شدن و حیات قلب فرا می‌رسد.

در این روایت در ضمن جمله‌ای کوتاه، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دریای بیکرانی از انوار معارف را بیان فرموده‌اند.
 با حیات قلب، تواناییهای روحی و معنوی ایجاد می‌شود و قدرت بی‌نظیر معنوی سامان می‌یابد.

غلبه نفس بر عقل

نیروی نفس آن قدر قوی و سرکش است که می‌تواند مسائل فطری انسان را تغییر دهد و او را آماده و راضی برای نابودی و قتل نزدیکترین عزیزان خود بنماید! با این که علاقه و محبت به نزدیکان، از مسائل فطری و طبیعی انسان است؛ ولی نفس می‌تواند دوستی آنان را از دل ربوده و بغض و عداوت آنان را جایگزین آن کند.

«قابیل» اولین فردی است که این جنایت به دست او اتفاق افتاد. خداوند درباره او می‌فرماید:

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱.

نفس او، او را بر قتل برادرش آماده کرد، پس او را کشت و از زیانکاران گردید.

بنابراین نفس، نه تنها تغییر دهنده صفات انسان است؛ بلکه بر اثر وسوسه و تحریک، تغییر دهنده مسائل فطری انسان نیز هست. همان گونه که «قابیل» به جای محبت «هابیل»، بغض و دشمنی او را در دل خود قرار داد تا سرانجام با کشتن او، دست خود را به خون او آلوده ساخت.

در این گونه موارد، نفس کاملاً بر عقل حکومت می‌کند؛ زیرا گاهی قدرت نفس تا حدی است که می‌تواند عقل را با همه نیرو و توانش به اسارت درآورد و از ارشاد و راهنمایی او جلوگیری نماید.



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ^۱

چه بسیار است که عقل در تحت اسارت نفس است، و نفس در تحت امارت!

بسیاری از افراد، از نیروی عقلی فراوانی برخوردارند و ذاتاً آماده برای رسیدن به اهداف عالی هستند؛ ولی نه تنها از وجود این سرمایه پرازش معنوی استفاده نمی کنند، بلکه با پیرویهایی که از نفس اماره می نمایند، آن را در تحت اسارت نفس درآورده، و قدرت راهنمایی و ارشاد عقلی را در خود نابود می کنند.

بنابراین باید به درمان نفس خود بپردازید؛ تا نیروهای عقلی را از اسارت آن نجات دهید.

نفس خود را درمان کنید

نفس، موجود عجیبی است؛ زیرا می تواند انسان را به بالاترین درجات انسانیت بالا برد، همچنان که قدرت دارد او را در اعماق دره های خوفناک رذالت رها کند.

بر انسان ضروری است که نفس خود را رها نسازد و در تمایلات و خواسته ها او را آزاد نگذارد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا تَدْعِ النَّفْسَ وَهَوَاهَا^۲

نفس و خواسته های او را، به خود وامگذار.

۱. نهج البلاغه: کلمات قصار ۲۰۲.

۲. اصول کافی: ۲/۳۳۶.

زیرا نفس دارای نیروئی است عظیم؛ ولی سرکش، بدخو و نافرمان! ما باید به مداوای آن پردازیم؛ تا بتوانیم از قدرت آن استفاده کنیم. امام صادق علیه السلام در پایان روایت، راه درمان نفس را بیان کرده‌اند. آن حضرت می‌فرمایند:

وَكَفُّ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوِي دَوَاهَا.^۱

بازداشتن نفس از آنچه را که هوس می‌کند، دواى اوست.

با معالجه و درمان نفس، می‌توانید آن را به یک قدرت سالم و رحمانی تبدیل کنید، و از انرژی پرتوان روحی که در وجود شماست، بهره‌مند شوید.

با مخالفت نفس، قدرت و نیروی عظیمی که در نفس - بالقوة - وجود دارد، به فعلیت می‌رسد و امکان استفاده از آن برای شما ایجاد می‌شود. کسانی می‌توانند آینده خود را درخشان سازند و از انوار تابناک ولایت معصومین علیهم السلام نورانی شوند که حالات نفسانی خود را دگرگون سازند و در آن تحوّل ایجاد کنند.

در صورتی که انسان حالات نفسانی خود را تغییر دهد، حالات معنوی او نیز تغییر می‌پذیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.^۲

براستی که خداوند تغییر نمی‌دهد آنچه را که بر هر قومی می‌گذرد، تا آنچه را که در نفس آنان است تغییر دهند.

بنابراین سرنوشت جامعه‌ها و نیکبختیها و بدبختیهای که مردم را فرا می‌گیرد، بر رفتار و خواسته‌های نفسانی آنان بنیان گذاری شده است.

دعا برای تهذیب نفس

برای نجات از هواها و خواسته‌های نفسانی، دعا و نیایش به درگاه خداوند و توسل به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام اثری بسزا دارد. به این جهت ائمه اطهار علیهم‌السلام در دعاهای بسیاری، ما را راهنمایی فرموده‌اند که برای برطرف شدن هواهای نفسانی دعا کنیم.

به عنوان نمونه در دعائی که در شبهای چهارشنبه خوانده می‌شود، آمده است:

اللَّهُمَّ... أَصْلِحْ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَاجْعَلْ هَوَايَ فِي تَقْوَايَ.^۱

خداوندا! میان من و خودت را اصلاح فرما و هوی و خواسته مرا در پرهیز از مخالفت با خودت قرار ده.

در صورتی خواسته‌های انسان چیزی جز تقوای الهی نیست که دارای نفس مهذب و ساخته شده باشد. بنابراین اگر بخواهیم از هواها و خواسته‌های پست نفسانی دور باشیم، باید برای تهذیب نفس و خودسازی دعا کنیم.

خود را به مخالفت با نفس عادت دهید

هر عملی که برای خاطر نفس انجام شود، اگرچه کاری کوچک باشد، اندکی از قدرت روحی را از بین می‌برد! مخالفت با نفس، این قوا را در انسان متمرکز می‌سازد و ایجاد نیرو و نورانیت می‌کند. مخالفت با نفس هر چه بیشتر شود، قوای روحی بیشتر می‌شوند و از توان و قدرت بیشتری برخوردار می‌شوند.

مخالفت با نفس، همراه با سختیها و مشکلاتی است که بسیاری از مردم به خاطر همین سختیها از آن دست برمی‌دارند و گروهی دیگر که با هواهای

نفسانی به مبارزه می‌پردازند، به دلیل عدم ثبات و استقامت، پس از مدتی راه خود را رها می‌کنند و به دنبال خواهش نفس روان می‌شوند.

توجه به یک نکته می‌تواند این گونه افراد را از نظر روحی تقویت نماید و آنان را به ادامه راهی که رفته‌اند امیدوار نماید.

آن نکته عبارت است از اهمیت مسئله اعتیاد به کارهای نیک. سختی و زحمتی که در مخالفت با نفس وجود دارد بر اثر خو گرفتن و اعتیاد به کارهای خوب از میان می‌رود؛ به گونه‌ای که ترک مخالفت نفس مشکل می‌شود. به این جهت حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْخَيْرَ.^۱

نفسهای خودتان را به کار خیر عادت دهید.

زیرا بر اساس معتاد شدن به کارهای خیر، نه تنها انسان از کارهای زشت دست برمی‌دارد، بلکه به کارهای نیک - گرچه سنگین و پرزحمت باشد - معتاد شده و خو می‌گیرد. اعتیاد به هر چیزی، آن را جزء خلق و خوی انسان قرار می‌دهد، بطوری که نه تنها انجام آن، مشکل چندانی ندارد؛ بلکه ترک آن رنج‌آور می‌شود.

بنابراین با انجام کارهای نیک و معتاد شدن به آن، نه تنها مخالفت با نفس را برای خود آسان می‌کنید، بلکه به آن خو گرفته، بگونه‌ای که ترک آن برای شما رنج‌آور می‌شود.

وقتی که یک فرد خیانتکار، برای اولین بار دست به سرقت یا خیانتی دیگر می‌زند، در باطن احساس شرم و گناه می‌کند. او قلباً می‌پذیرد که خود را به کار زشت و ناپسند آلوده ساخته است؛ ولی کم‌کم با تکرار گناه، احساس شرمندگی در او کاسته می‌شود؛ تا آنجا که نه تنها با ارتکاب گناه احساس شرم و گناه نمی‌کند، بلکه به آن معتاد شده و توانایی ترک آن برای او وجود ندارد.



همان گونه که مرور زمان و تکرار گناه برای عده‌ای اعتیاد آور است و ترک آن بر ایشان مشکل می‌شود، به همین صورت انجام برنامه‌های سخت عبادی با مرور زمان برای اولیاء خدا و آنان که در راه تقرب به اهل بیت علیهم‌السلام تلاش می‌کنند، نه تنها زحمت ندارد، بلکه به آنها خو می‌گیرند؛ به گونه‌ای که به هیچ وجه حاضر به ترک آن نیستند، مخصوصاً با توجه به آثار مهمی که از اعمال و برنامه‌های خود می‌بینند. در این هنگام همان گونه که مخالفت با نفس برای عده‌ای مشکل است، برای آنان موافقت با نفس رنج آور می‌شود.

بعضی از افراد برای خوگرفتن به مخالفت با نفس و از بین بردن هواهای آن، احتیاج به مرور زمان ندارند و با یک تغییر ناگهانی تحوّل عظیم در نفس خود به وجود می‌آورند و از شخصیتی جدید برخوردار می‌شوند. «پوریای ولی» یکی از این افراد است.

«پوریا» پهلوانی بود که در شهر خودش هیچ کس با او قدرت مقابله نداشت. او به بلاد دیگر رفت و همه جا پهلوانان را مغلوب نمود. آن گاه به قصد پایتخت حرکت کرد تا پهلوان آنجا را نیز مغلوب سازد و خود به جای او بنشیند.

آوازه قدرت او به اطراف رسیده بود و به این سبب، وقتی بسوی پایتخت حرکت کرد، در دل پهلوان آنجا رعب بسیار پدید آمد و مهموم و متفکر شد. مادرش آثار غصه و حزن را در او دید و از ناراحتی او سؤال کرد. وی علت ناراحتی خود را بیان نمود.

مادرش که زنی صالحه و بااعتقاد بود، متوسّل شد و هر روز نذری می‌کرد. روزها حلوا می‌پخت و بر دروازه شهر، فقرا و ضعفا را از راه رسیده را اطعام می‌کرد؛ تا روزی که پوریا به دروازه شهر رسید؛ دید زنی آنجا نشسته است و طبقی از حلوا پیش رو دارد. نزدیک آمده از قیمت آن پرسید. زن گفت: فروشی نیست، بلکه نذر است. پوریا پرسید: برای چه نذر کرده‌ای؟

زن گفت: فرزندم، پهلوان پایتخت است و اکنون پهلوانی تصمیم دارد به

این جا آید تا او را مغلوب کند؛ اگر چنین شود، مال و اعتبار ما هر دو بر باد می رود. پوریا دید که زن متوسل به حضرت حق شده است. اینجا بود که آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ﴾^۱ به خاطرش آمد.

با خود اندیشید که اگر این جوان را به زمین زنم، پهلوان پایتخت سلطان خواهم شد، و اگر نفس را به زمین زنم، پهلوان پایتخت خدا می شوم؛ پس با خود گفتم: برای رضای خدا این پیرزن را ناامید نمی کنم.

آن گاه روی به زن کرد و گفت: مادر نذرت قبول است. چهل دست پرورده همراه داشت، حلوا را میان آنان تقسیم کرد و سپس به شهر وارد شد.

در روز موعود، پهلوان پایتخت با رنگی پریده برای کشتی گرفتن با پوریا حاضر شد.

دست پرورده های پوریا به او گفتند: ما به میدان او می رویم و کار او را می سازیم و بسیار اصرار کردند؛ اما پوریا نپذیرفت و گفت: این کار خود من است و کار دیگری نیست.

پوریا چون به میدان رفت، همّت به زمین زدن نفس خویش گماشت. پهلوان پایتخت با او به نبرد برخاست، پوریا خود را سست نمود و حریف او را بیازمود و دید که بسیار سست است. دوباره آزمایش را تکرار کرد و چون قوی دل شد، یک باره پوریا را بلند کرد و به زمین کوبیده و روی سینه اش نشست. به محض آن که پشت پوریا به خاک رسید، رازهایی برای او منکشف شد.^۲

افتادگی آموز اگر قابل فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

گرچه آن جوان، پوریا را به خاک انداخت؛ اما خداوند او را از اولیاء پاک قرار داد.

۱. سوره صف، آیه ۱۴.

۲. رک: العبقری الحسان: ۱۰۶/۲.



این شعر از سروده‌های پوریای ولی است:

گر بر سر نفس خود امیری مردی و بر دگری نکته نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن گر دست فتاده‌ای بگیری مردی

شما نیز می‌توانید همچون پوریا با تصمیم مردانه و استمداد از خداوند
مهربان به مخالفت با نفس پرداخته و در مدتی کوتاه آن را مهار کنید.

با تهذیب نفس از قدرتهای روحی استفاده کنید

بحث در پیرامون نفس، بسیار مهم و جالب توجه است که تفصیل آن به
کتابی مستقل نیاز دارد؛ ولی اینک به صورت خلاصه می‌گوئیم: همان گونه که
نفس می‌تواند ما را از مقام فطری خویش به درجه حیوانیت سقوط دهد، می‌تواند
ما را در اوج مقام ملکوتی ملائک و دارای حالت نورانی «تروّح» قرار دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ أَصْلَحَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا.^۱

کسی که نفس خود را اصلاح کند، مالک آن می‌شود.

و کسی مالک نفس خویش است که از قدرتهای آن بهره‌مند باشد؛ زیرا در
صورت اصلاح و تهذیب، نفس در تحت سیطره نیروی عقل درمی‌آید. در این
هنگام هواهای پست نفسانی کنترل می‌شود و حتی خطورات نفسانی نیز به
آسانی نمی‌تواند صفحه ذهن را تیره و آلوده سازد.

در این هنگام خواسته‌های نفسانی نیز، گرایش رحمانی می‌یابد و کم‌کم
نفس همراه با همگام با عقل می‌شود و نه تنها از مبارزه و معارضه با عقل دست
برمی‌دارد، بلکه پشتیبان نیروی عقلی می‌شود.

در صورتی که قدرتهای نفسانی شما کاملاً در تحت سیطره قوای عقلی درآید و
پشتیبان آن شود، حالت «تروّح» ایجاد می‌شود. در این موقع می‌توانید آثار مادیت را

۱. شرح غررالحکم: ۱۶۰/۵.

از جسم خود برگیرید و اثرات ماده را از او جدا کنید؛ در این هنگام زیباترین و جذّاب‌ترین حالات روحی رخ می‌دهد...

قدرت نفس، اگر آن را کنترل کنید

یکی از بزرگان، قدرت نفس را این‌گونه بیان کرده است: «نفس در مقام خود خالی از خلّاقیت نیست؛ زیرا که انشاء صورت می‌کند و از این جهت نیز مظهر صفت خلّاقیت حق است. ای عزیز! تو هم دارای این مظهریت هستی، ولی اثر مطلوب تو ضعیف است؛ چون وجود تو ضعیف است. دریای آتش خلق می‌کنی و حال آن که حقیقت ندارد؛ زیرا که صور خیالیّه اگر قوّت گیرد، اثر پیدا می‌کند.

یکی از معجزات انبیاء، قوّت نفس بود که به محض اراده، خلق می‌نمودند. اما چون نفس ما ضعیف است، قوّت بیش از این ندارد. از این جهت است که در بهشت، نفوس سعدا قوّت می‌گیرد و خلق می‌کند. پس کاری کن که این نفس در همین دنیا کامل شود.

زیرا در صورتی که نفس انسان بر اثر تهذیب و تکمیل از قدرتهای خلّاقه برخوردار شد، به محض فکر و خطور می‌تواند آنچه را که می‌خواهد اراده کند و او را در خارج محقق سازد».

آری همان‌گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ تَنَاهَى فِي الْقُدْرَةِ^۱

کسی که بر نفس خود قوی باشد، از نظر قدرت به نهایت می‌رسد.

شما نیز می‌توانید با یک تصمیم جدی و اراده قوی از خداوند بزرگ استمداد نموده و با رفتار و کردار نیک در آینده خویش تحوّل عظیم بوجود آورید و دارای شخصیّتی جدید و قدرتی ممتاز شوید.

۱. شرح غررالحکم: ۲۵۴/۵.

نتیجه بحث

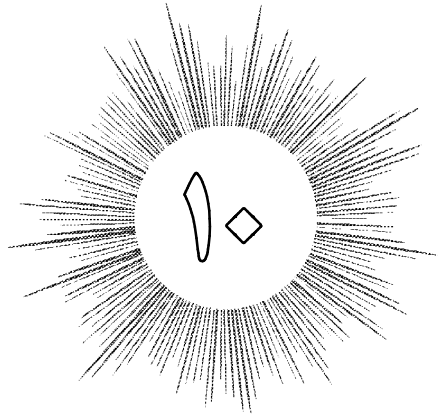
خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که می‌تواند از قدرتهای عظیم روحی که در او وجود دارد استفاده کند؛ ولی نفس انسان در تکاپو و تلاش برای نابود کردن و از میان بردن آن نیروها است.

مخالفت با نفس از عوامل بسیار اساسی و از شرایط مهم خودسازی است. نفس خود را کنترل کنید تا نیروهای عقلی رشد و پرورش پیدا کنند.

شما می‌توانید با مخالفت نفس، عقل خود را نیرومند سازید و نه تنها آن نیروها را از خطر نابودی حفظ کنید، بلکه می‌توانید آنها را فعال نموده و خلاقیت ببخشید.

اگر می‌خواهید از نظر قدرتهای روحی پیشرفت نموده و به تکامل برسید، باید کاملاً مهار نفس را در دست بگیرید و آن را با مخالفت هوی و هوس اصلاح و تهذیب نموده، و مالک نفس خویشتن شوید؛ تا قدرتهای عجیب و فوق العاده‌ای که در نهاد شما قرار دارد فعال شده و بتوانید از آنها استفاده کنید و همچون مردان بزرگ با به کارگیری نیروهای بزرگ روحی، بهترین خدمات ارزنده را به دین و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بنمائید.

زد سحر طایر قدسم ز سر صدره صفیر
 که در این دامگه حادثه آرام مگیر
 بال بگشا و صفیر از شجر طویی زن
 حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

مَرَارَةُ الصَّبْرِ تَذْهَبُهَا حَلَاوَةُ النَّظْرِ
تَمْحَى صَبْرًا، شِيرِنِي طَفْرًا مِيَانِ مِي بَرْدِ.

صبر، کلید گنجینه اسرار است

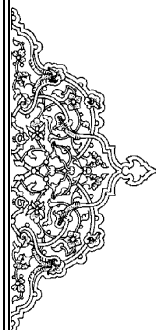
در تلخیهایی که صبر در بردارد، شیرینیهایی نهفته است که تلخیها را بدست فراموشی می سپارد و سختیها را برای انسان آسان می نماید. مردان بزرگ الهی، برای رسیدن به نتیجه های شیرین و گوارائی که در انتظار آن هستند، همواره صبر را پیشه خود می کنند و آن را کلید گنجینه اسرار می دانند. آنان معتقدند برای دستیابی به گنجینه اسرار، باید کلید آن را - که صبر است - در اختیار داشته باشند.

حضرت امام حسن علیه السلام در یکی از خطبه های خود می فرمایند:

فَلَسْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ نَائِلِينَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَىٰ مَا تُكْرَهُونَ...^۱

ای انسانها آنچه را که دوست دارید به آن نخواهید رسید، مگر آن که صبر کنید بر آنچه از آن کراهت دارید.

در این گفتار، امام حسن مجتبی علیه السلام صبر را همچون راهی مستقیم برای رسیدن به هدفهایی که مورد علاقه انسان است می دانند و شرط رسیدن به



اهداف مورد علاقه را، صبر و شکیبایی در برابر مشکلات و موانعی که وجود دارد می‌دانند؛ زیرا صبر نیرو بخش، قدرت آفرین و اراده پرور است.

صبر و استقامت، اراده را قوی می‌کند

در بحث اراده، ثمرات مثبت آن را یادآور شدیم و لزوم وجود آن را در همه کسانی که جویای اهداف بلند هستند متذکر شدیم و راههایی را برای ایجاد اراده و تقویت آن ذکر کردیم. اینک به مناسبت بحثی که در آن هستیم می‌افزاییم:

صبر یکی از راههای مؤثر برای تقویت اراده است. بر اثر آن، قدرت اراده در افرادی که صبر را پیشه خود ساخته‌اند، قوی می‌شود و با قوی شدن قدرت اراده، مشکلات و سختیها به راحتی حل می‌شوند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^۱.

صبر کن بر آنچه به تو اصابت می‌کند، بدرستی که این، از امور عظیمه است.

اگر ز سهم حوادث مصیبتی رسد

درین نشیمن حرمان که موطن خطر است

مکن به دست جزع دامن صبوری چاک

که آه و ناله در اینجا مصیبت دگر است

کسانی که در برابر سختیها و مصیبتهایی که به آنان هجوم آورده، استقامت می‌ورزند، بر اثر تحمل سختیها و مصیبتها و صبر در برابر مشکلات، اراده و عزم آنان قوی و راسخ می‌شود؛ زیرا تحمل مشکلات، گرفتاریها و مصیبتهایی که بر انسان صابر وارد می‌شود، نیروی اراده و مقاومت را در او تقویت می‌کند و آمادگی او را برای استقامت در برابر موانع دیگر می‌افزاید.

افزایش نیروی مقاومت، گاهی آنچنان زیاد می‌شود که قلب او را همچون

قطعه‌ای از آهن می‌سازد؛ به طوری که دارای آمادگی برای مقاومت و پایداری در برابر همه گونه و سوسه‌های شیطانی و هواهای پست نفسانی می‌شود و انسانی این چنین، می‌تواند تا حدّ توان خویش پذیرای امر و لایت آل‌الله شود و عقاید و معارف خاندان وحی را از جان و دل پذیرا شود و در امتحان صعب الهی از عهده برآید.

صبر حضرت ایوب

حضرت ایوب از کسانی است که در برابر بلاها و مصیبت‌های فراوان، صبر نمود و از امتحان سخت الهی به خوبی از عهده برآمد. پیش از آن که گرفتاریهای گوناگون او را فراگیرد، چهل سال در نعمتهای مختلف خداوند به سر برد.

روزی هزار نفر از خوانِ نعمت او استفاده می‌کردند و زمینهای زراعتی او به حدّی بود که امر کرده بود هر انسان یا حیوان، هر چه می‌خواهد از زراعت او استفاده کند. چهارصد غلام، ساریان شتران او بودند.

روزی جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ایوب، زمان نعمتها به سر آمد و نوبت گرفتاریها فرا رسیده است؛ آماده باش!

حضرت ایوب منتظر فرا رسیدن سختیها و مصیبتها بود. روزی پس از اقامه نماز صبح به ناگاه صدای فریادی توجه او را به خود جلب کرد. فریاد، فریاد شبان او بود که از دل دردمندش برمی‌خواست.

ایوب پرسید: شبان چه اتفاقی افتاده است؟ شبان گفت: سیلی از دامن کوهسار برآمد و تمام گله را به دریا راند. در همان میان ساریان با جامه چاک زده از راه رسید و گفت: صاعقه‌ای وزید و همه شتران را هلاک کرد و در این هنگام، باغبان هراسان آمد و گفت: سمومی برخاست و درختان را به تمامی سوزاند!

حضرت ایوب می‌شنید و به ذکر خداوند مشغول بود؛ ناگهان معلّم پسرانش با آه و فغان رسید و گفت: دوازده پسر مهمان برادر بزرگتر بودند





که ناگهان سقف خانه بر سرشان فرود آمد و همه از دنیا رفتند!

در این زمان حال حضرت ایوب قدری تغییر کرد؛ ولی زود متوجه شد و به سجده افتاد و گفت: خدایا تو را دارم همه چیز دارم. پس از آن که مال و فرزندان از میان رفتند، انواع بیماریها به او روی آورد و او را هدف تیر بلا ساخت. او سالها در بدترین وضع به سر برد، ولی همچنان صبر و استقامت ورزید؛ تا سرانجام زمان امتحان به پایان رسید.

او پس از سالهای طولانی به درگاه خداوند عرضه داشت: ﴿... أَنِّي مَسْنِيَّ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ﴾^۱ آن گاه دعای او به هدف اجابت رسید و از گرفتاریها نجات یافت.^۲

ترسم به عجز حمل نماید و گرنه من
شرمنده می‌کنم به تحمّل زمانه را

نفس خود را برای صبر و استقامت آماده کنید

عده‌ای از مردم در برابر مشکلات و مصائب صبور و بردبار هستند؛ بر خلاف گروه دیگری که در برابر سختیهای زندگی دارای صبر و استقامت نیستند و طاقت تحمّل امور دشوار را ندارند.

این گونه افراد، ممکن است به خاطر وارد شدن مشکلاتی که با صبر و استقامت می‌توان آنها را از میان برداشت، به جای آن که مشکلات خود را از میان بردارند، زندگی خود را بر باد می‌دهند و مشکل دیگری را بر مشکل خود می‌افزایند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

وَعَوِّدْ نَفْسَكَ بِالتَّصَبُّرِ.^۳

نفس خود را، به صبر ورزیدن عادت ده.

۱. سوره انبیاء، آیه ۸۳

۲. رک: معراج السعادة مرحوم نراقی.

۳. نهج البلاغه: نامه ۳۱.

زیرا نفس، راحت طلب است و از سختیها و تلخیها می‌گریزد. کسی که تاب تحمل سختیها و مرارتها را نداشته باشد، به مقامات بلند دست نمی‌یابد. از این جهت برای آن که نفس بتواند مشکلات و دشواریها را تحمل کند، باید به او درس صبر و شکیبائی بیاموزید؛ بلکه باید او را به صبر ورزیدن معتاد کنید، تا بتوانید به هدفهای بزرگ دست یابید؛ زیرا اکراه و اجبار در کارها سودی ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد دارای اثرات منفی خواهد بود؛ حتی صبر و استقامت در صورتی نافع است که نفس، آمادگی قبولی آن را داشته باشد. به این جهت حضرت خضر به حضرت موسی سفارش فرمود:

وَطَّنْ نَفْسَكَ عَلَى الصَّبْرِ^۱

نفس خود را برای صبر، آماده کن.

در صورتی که انسان دارای صبر و استقامت باشد، سرانجام به مقصود خویش می‌رسد و شاهد پیروزی و موفقیت خود می‌شود.

صبر و ظفر هر دو از دوستان قدیمند

بسر اثر صبر، نوبت ظفر آید

همچنین از سفارشات اوست:

رَضُّ نَفْسِكَ عَلَى الصَّبْرِ تَخْلُصُ مِنَ الْإِثْمِ^۲

نفس خود را راضی بر صبر کن، تا از گناه رهایی یابی.

زیرا در صورتی که نفس خود را آماده و راضی بر صبر نکرده باشید، اکراه باطنی و بی میلی نفس، موجب اثرات سوء می‌گردد و با طغیان نفس وسیله شکست شما فراهم می‌شود.

آری انگیزه مهمی که اهل بیت اطهار علیهم‌السلام ما را به صبر و شکیبائی امر

۱. بحار الأنوار: ۶۱/۳۴.

۲. بحار الأنوار: ۲۲۷/۱.

فرموده‌اند، این است که صبر، وسیله قبولی در امتحانات الهی است. به وسیله صبر، انسان می‌تواند در برابر مشکلات و گرفتاریهایی که به عنوان آزمایش برای او پیش می‌آید، ایمان و اعتقاد خود را اثبات کند. اولیاء خدا همه در این امتحان شرکت کرده‌اند و توانسته‌اند در نابسامانیهای شدید، خود را تسلیم مشیّت خداوند قرار دهند.

مرحوم کنی و نتیجه صبر و استقامت او

از کسانی که در برابر مشکلات صبر ورزید و عزم راسخ و ایمان خود را ثابت نمود، مرحوم ملاً علی کنی است.

او در نجف اشرف در نهایت فقر و احتیاج زندگی می‌کرد. در هر هفته یک شب به مسجد سهله می‌رفت و از گوشه و کنار مسجد بدون توجه دیگران، نانهای خشکی را که در اطراف ریخته شده بود، جمع می‌کرد و به مدرسه می‌برد و یک هفته با آن گذران می‌کرد.

او مدتها این گونه زندگی کرد و صبر و استقامت را پیشه خود ساخت؛ تا آن که از نجف اشرف عازم کربلا شد و در آنجا رحل اقامت افکند.

او در کربلا نیز در کمال سختی و تنگدستی می‌گذراند؛ ولی هیچ‌گاه دست از صبر برنداشت و همچنان استقامت ورزید؛ تا سرانجام برای رفع احتیاج خود متوسّل به جناب حرّ شهید گردید.

مرسوم بود افرادی که تنگدست بودند چند شب چهارشنبه به زیارت حرّ می‌رفتند و به ایشان متوسّل می‌شدند و با توسّل به جناب حرّ، مشکلات مادی آنان حلّ می‌شد. مرحوم کنی شبهای چهارشنبه به زیارت حرّ می‌رفت و برای رفع تنگدستی، آن جناب را وسیله قرار می‌داد.

شبی در خواب جناب حرّ به وی فرمود: «آقای من تو را آقای تهران قرار داد». فردای همان روز مؤمنی پیدا شد، قنات آبی را به ایشان بخشید. شخص دیگری آن قنات را از او به مدّت یکسال به بیست و پنج تومان اجاره کرد.

مرحوم کنی با همان پول خود را به تهران رساند. سال دیگر قنات را چهارصد تومان اجاره داد. کم کم امرش بالا گرفت؛ به حدی که ناصرالدین شاه از او خائف بود.

گویند خیابانی به امر شاه در تهران ایجاد کردند که مسجد کوچکی به خاطر آن تخریب می شد. چون دستور شاه بود، علمای تهران نتوانستند با او مخالفت کنند. به این جهت، تصمیم گرفتند در عوض آن مسجد، مسجد بزرگتری در محل دیگر بنا کنند. مرحوم کنی از جریان آگاهی یافت، نامه ای به شاه فرستاد که در صدر آن نوشته بود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ
الْفِيلِ﴾^۱

شاه از خراب کردن مسجد صرف نظر کرد و مسیر خیابان را عوض نمود.^۲ روزی ناصرالدین شاه با خدم و حشم به قصد شکار از دروازه شهر بیرون رفت. پس از خروج از شهر نگاهی به منظره تهران نمود و کمی در فکر فرو رفت. او فوراً از تصمیم خود پشیمان شد و به شهر بازگشت. بعضی از نزدیکان وی، سر این کار را از او جویا شدند.

شاه محرمانه چنین پاسخ داد: چون از دروازه شهر خارج شدم و نگاهم به دروازه شهر افتاد، این فکر به ذهنم وارد شد که اگر حاجی ملاً علی کنی امر کند در دروازه را به روی من ببندند و باز نکنند، من چه خواهم کرد؟ از این رو ترس و وحشت مرا فرا گرفت. گفتم: بهتر اینست که به شهر بازگردم.

دستگاه و تجمّلات مرحوم آخوند کنی، چنان بود که مورد توجه شاهزادگان بود!

گویند دختر ناصرالدین شاه به عراق رفت و در نجف اشرف به زیارت



۱. سوره فیل، آیه ۱.

۲. معجزات و کرامات ائمه اطهار (ع): ۲۰۰.

مرحوم شیخ انصاری شرفیاب شد. آثار زهد عیسوی و علائم ورع یحیوی را در ساحت مقدّس شیخ یافت! فرش اطاق شیخ، یک بوریا بود که نصف اطاق را گرفته بود، یک سفره حصیری به دیوار آویزان و یک پیه سوز سفالی در کنار منقل گلی، اطاق را نیمه روشن کرده بود. شاهزاده وقتی وضع اطاق شیخ را دید، نتوانست خودداری کند و گفت: اگر ملاّ و مجتهد این است، پس حاجی ملاّ علی کنی چه می گوید؟

هنوز سخن وی تمام نشده بود که مرحوم شیخ انصاری به حدّی بر او پرخاش نمود تا شاهزاده به گریه افتاد و گفت: آقا توبه کردم نفهمیدم، مرا عفو کنید. شیخ از تقصیر او گذشت و فرمود: جناب آقای کنی حق دارد آن طور زندگانی کند؛ زیرا او در مقابل پدر تو همان گونه باید زندگانی کند؛ ولی من در میان طلاب هستم، باید امور زندگانیم مانند طلاب باشد!^۱

اگر مرحوم کنی در برابر مشکلات صبر و شکیبائی نمی داشت، این همه محبوبیت، قدرت و عظمت را چگونه بدست می آورد؟

صبر نیر و بخشش و قدرت آفرین است

خداوند متعال صبر را وسیله کمک و استعانت معرفی می کند و در قرآن مجید می فرماید:

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۲

از صبر و نماز کمک بجوئید.

خداوند صبر را در کنار نماز، بلکه مقدم بر آن ذکر فرموده که خود اشاره بر این است که از آثار انرژی بخشی که بر اثر صبر در انسان ایجاد می شود، به خوبی می توان کمک گرفت.

۱. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: ۴۲۷.

۲. سوره بقره، آیه ۴۵.

انسان بر اثر صبر، از امدادهای غیبی خداوند بهره‌مند می‌گردد. کمکهای غیبی، توسط ملائکه‌ای که مأمور به امداد صبرکنندگان می‌شوند به آنان می‌رسد. قرآن مجید نه تنها صبر و شکیبائی را وظیفه همه مؤمنین می‌داند، بلکه دستور می‌دهد علاوه بر صبر و استقامت، باید دیگران را نیز امر به صبر کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر پیشه کنید و دیگران را امر به صبر بنمائید و (با امام زمان خود) در ارتباط باشید.^۲

انسان، بر اثر صبر و استقامت از نیروئی برتر و قدرتی بیشتر برخوردار می‌شود؛ زیرا صبر به انسان روحیه می‌دهد و او را آماده برای مشکلات و سختی‌ها می‌نماید. آمادگی برای تحمل مشکلات، نقش مهمی در مقاومت با نیروی مخالف دارد.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾^۳.

اگر بیست نفر از شما اهل صبر باشند، بر دویست نفر غلبه می‌یابند.

زیرا صبر می‌تواند بر نیروی جسمی انسان نیز بیفزاید و او را در برابر دشمن مقاوم و پایدار سازد؛ زیرا وقتی روحیه انسان قوی شد و در فکرش نیروی استقامت پدیدار گشت، ضعف جسمی او به قوت و قدرت تبدیل می‌شود.

سزدار عبرت بشر گردد	پافشاری و استقامت میخ
پافشاریش بیشتر گردد	بر سرش هرچه بیشتر کوبی

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۲. رک: تفسیر عیاشی: ۲۱۲/۱.

۳. سوره انفال، آیه ۶۵.

نتیجه بحث

صبر و استقامت از شرایط ضروری و مهم برای دست یافتن به مقاصد بزرگ است. نفس خود را بر صبر و استقامت آماده و راضی کنید؛ تا مشکلات بزرگ برای شما آسان شود.

صبر و استقامت روحیه شما را تقویت می‌کند؛ ضعف روحی را به قوت و نیرو تبدیل می‌کند، و بر قدرت اراده شما می‌افزاید.

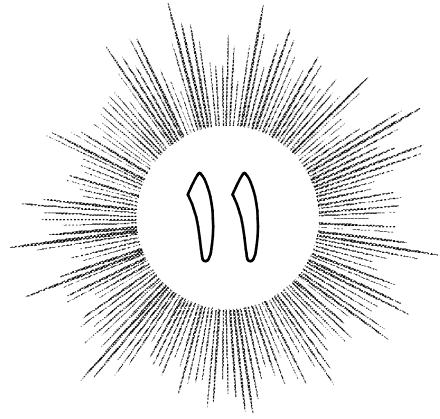
صبر و استقامت همچنان سدی که از هدر رفتن آب‌ها جلوگیری می‌کند، تواناییهای شما را متمرکز می‌کند و مانع از دست رفتن آنها می‌شود.

مردان خودساخته، موانع بزرگ را با صبر و استقامت از سر راه خویش برطرف می‌سازند و به این وسیله به آرزوهای دیرین خود دست می‌یابند و به گنجینه‌هایی از اسرار پی می‌برند؛ در این هنگام همه تلخیها و ناکامی‌هایی که بر اثر صبر متحمل آن شده‌اند، به لذت گوارایی روحی تبدیل می‌شود.

شما نیز صبر و شکیبایی را پیشه کنید و در برابر مشکلات بزرگ پایداری نمائید؛ تا همچون مردان خودساخته به مقاصد عالی و ارزشمند خود نائل شوید.

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بآیدش

بر جفای خار هجران، صبر بلبل بآیدش



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

عِنْدَ تَحْقِيقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ
آن گاه که اخلاص تحقق پذیرد بصیرت مابره روشانی می گراید.

اهمیت اخلاص

اخلاص به معنای پاک بودن رفتار و کردار آدمی از تظاهر و ریا و سایر امور شرک آمیز است. و از صفات بسیار ارزنده‌ای است که خداوند متعال برخی از بندگان خود را به دارا بودن مراحل عالی آن ستوده است. خداوند درباره حضرت موسی می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾^۱

به یاد آور در کتاب، موسی را؛ بدرستی که او مخلص بود و رسول و پیامبر بود.

و درباره حضرت یوسف می‌فرماید:

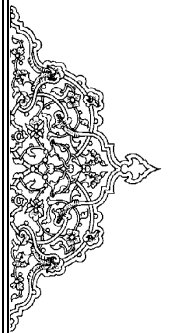
﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾^۲

براستی او از بندگان مخلص ما بود.

این گونه شخصیت‌های بزرگ از درجه مخلصین گذشته و به مقام مخلصین راه یافته‌اند.

۱. سوره مریم، آیه ۵۱.

۲. سوره یوسف، آیه ۲۴.



امام جواد علیه السلام اخلاص را یکی از صفات سیصد و سیزده تن از بزرگترین یاوران امام عصر ارواحنا فداه می دانند و آنان را به دارا بودن این خصلت می ستایند و می فرمایند:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ أَمْرَهُ^۱.

آن گاه که این عده از اهل اخلاص، در خدمت حضرت مهدی علیه السلام گرد آیند، آن بزرگوار امر خود را ظاهر می فرماید.

چون آن بزرگواران از قدرتهای خارق العاده و از تواناییهایی غیر عادی بهره مندند، اخلاص از صفات ضروری آنانست تا از قدرتهای روحی خود، کاملاً در تحت سیطره و ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کنند.

اثر و نتیجه اخلاص

اگر رفتار و کردار ما بر اساس پیروی از نفس باشد، عمر ما تباه شده و نتیجه ای از زندگی دنیا، جز خسران و زیان در آخرت نخواهیم دید؛ ولی اگر اعمال ما به خاطر داشتن اخلاص، برای خدا باشد، زندگی ما پربارتر می شود و بهترین نتیجه های مطلوب را در دنیا و آخرت بدست می آوریم. حضرت امام صادق علیه السلام در گفتاری که هدایت کننده همه جویندگان راه حق است، می فرمایند:

الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ حَوَاصِلَ الْأَعْمَالِ^۲.

اخلاص، نتیجه های اعمال را جمع آوری می کند.

وقتی که ثمرات کردار انسان جمع آوری شد، اجتماع آنها نیروی بزرگی را تشکیل می دهد. همچون قطرات آب که پیوستن آنها به یکدیگر دریای پهناوری را بوجود می آورد.



۱. بحار الأنوار: ۲۸۳/۵۲.

۲. بحار الأنوار: ۲۴۵/۷۰، مصباح الشریعة: ۵۲.

اخلاص نیز ثمرات رفتار انسان را جمع می‌کند و قدرت عظیمی را در نفس ایجاد می‌نماید.

اخلاص صاحب «جواهر الکلام»

با نگاه به صفحات تاریخ، شواهد زیادی بر این حقیقت می‌یابیم. به عنوان نمونه می‌توان از صاحب کتاب «جواهر الکلام» نام برد.

مرحوم محدث قمی می‌نویسد: در اسلام دربارهٔ حلال و حرام کتابی همانند «جواهر الکلام» نوشته نشده است. صاحب «جواهر الکلام» در حالی که بیست و پنج سال داشت، به تصنیف «جواهر الکلام» - که شرح شرایع است - پرداخت. او بر اثر فقر و تنگ دستی، قدرت خرید کتابهای لازم را نداشت؛ از این رو به نوشتن کتاب «جواهر الکلام» پرداخت تا شخصاً در مسافرتها او را همراه داشته باشد و هنگامی که مردم از او مسائلی را می‌پرسند، در صورت احتیاج به آن مراجعه کند.

از این جهت که کتاب را برای خودش نوشته بود نه برای دیگران، هیچ‌گونه شبههٔ ریا و تظاهر در آن وجود نداشت. در زمان وی حدود بیست نفر از علماء دیگر به نوشتن شرح شرایع مشغول بودند که نه هیچ کدام منتشر شد و نه هیچ یک پایان پذیرفت.

مرحوم صاحب جواهر فرزندى داشت به نام «شیخ حمید» که امورات و کارهای او را انجام می‌داد و او با خیال راحت به نوشتن و تکمیل مجلدات کتاب خویش مشغول بود. ولی «شیخ حمید» به مرگ ناگهانی درگذشت و صاحب جواهر را داغدار و آشفته خاطر ساخت.

او خود فرموده است: پس از مرگ فرزندم روز و شب آرام و قرار نداشتم، همیشه متفکر و قلبم را اضطراب فرا گرفته بود؛ تا آن که در یکی از شبها از مجلسی که بودم به قصد رفتن به منزل، خارج شدم؛ در میان راه، در حالی که در فکر و غصه بودم، هاتقی از پشت سر ندایم داد «لاتفکر، لك الله» فکر مکن خدا

با توست. چون پشت سر را نگاه کردم، احدی را ندیدم؛ آنگاه خدا را حمد نمودم و به او متوجه شدم. پس از آن شب، خداوند درهای رحمتش را بر من گشود؛ امورات من انتظام یافت و حالاتم اوج گرفت.^۱ پس از آن که او این ندا را شنید با خاطری آرام به نوشتن و اتمام جواهرالکلام پرداخت.

این نتیجه عمل مخلصانه او بود که او را در شدیدترین گرفتاریها یاری نمود و با شنیدن ندای غیبی، موفق به تکمیل کتاب پراج جواهرالکلام شد. اگر هاتف غیبی او را کمک نمی‌نمود، تألیف کتاب جواهرالکلام که مفصل‌ترین کتاب فقهی است، پایان نمی‌پذیرفت.

مرحوم صاحب جواهر از مصادیق روشن فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرمایند:

طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ.^۲

خوشا به حال آن کس که برای خدا، خالص نماید عبادت و دعا را.

او بوسیله اخلاص، نه تنها سعادت خود را در دنیا تأمین کرد، بلکه در جهان آخرت نیز رستگار و سرفراز است.

آیا همه می‌توانند دارای اخلاص باشند؟

آثار مهم و گرانبهائی که برای اخلاص در کلمات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و ویژگیهای پرارزشی که مخلصین از آن برخوردارند، شگفت آور است. اهمیت داشتن اخلاص تا حدی است که شاید برخی گمان کنند، دارا بودن اخلاص وظیفه همگان نیست و تنها شخصیت‌های ممتاز و اولیاء خدا موظفند از نعمت اخلاص بهره‌مند باشند! ولی قرآن مجید در یک دعوت عمومی می‌فرماید:

۱. رک: فوائد الرضویة محدث قمی رحمته الله: ۴۵۲.

۲. بحار الأنوار: ۲۲۹/۷۰ و ۲۶۱/۸۴، اصول کافی: ۱۶/۲.

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱

خداوند را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص می‌کنید؛ هر چند کافران کراهت داشته باشند.

از این آیه استفاده می‌کنیم هر انسانی موظف است برنامه‌های دین را خالص از شوائب ریا و امثال آن بجا آورد؛ بلکه همان‌گونه که در روایات آمده است، انسان باید در تمامی رفتار و کردارش از تظاهر، ریا و خودنمایی پرهیز کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَخْلَصُ حَرَكَاتِكَ مِنَ الرِّيَاءِ^۲

حرکات خود را از ریا خالص کن.

زیرا در صورتی رفتار و کردار آدمی ارزشمند است که ریا و تظاهر در آن وجود نداشته باشد.

می‌فروشد زاهد خودبین به دنیا دین خویش
گشته معلومش که در عقبی متاعش باب نیست

بنابراین اخلاص یک وظیفه عمومی است و همه موظف هستند در بدست آوردن آن بکوشند. متأسفانه بر اثر غفلت، بسیاری از افراد تنها در سختیهای دردناکی که جان را به لب نزدیک می‌سازد، خدا را مخلصانه می‌خوانند. قرآن می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۳

۱. سوره غافر، آیه ۱۴.

۲. بحار الأنوار: ۲۱۶/۷۱.

۳. سوره یونس، آیه ۲۲.

اوست که در خشکی و دریا شما را سیر می‌دهد تا چون در کشتی باشید و نسیمهای پاک بر آنان بوزد و خوشنود باشند، که (ناگهان) باد سخت وزیدن گیرد و موج از هر سو آنان را فراگیرد، و آنان گمان کنند که در میان امواج گرفتار شده‌اند (در این زمان) خدا را بخوانند، در حالی که دین (و اعتقاد خود) را برای او خالص کنند. (و می‌گویند خدایا!): اگر ما را نجات بخشی از این گرفتاری، از شکرگزاران خواهیم بود.

در مورد دیگر خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾^۱

چون سوار کشتی شوند، خدا را بخوانند؛ در حالی که دین (و اعتقاد خود) را برای او خالص می‌کنند. پس چون خدا آنان را نجات دهد و بسوی خشکی (بازگردند) آن‌گاه آنان شرک می‌ورزند.

زاهد که ترس روز جزا را بهانه ساخت

بیمش ز خلق بود، خدا را بهانه ساخت

پس با استفاده از آیات قرآن بدست آوردیم: اخلاص یک وظیفه عمومی است و باید در هر برنامه عبادی دارای اخلاص باشیم؛ ولی بسیاری از مردم تنها در لحظاتی که جان خود را در خطر می‌بینند، خدا را مخلصانه می‌خوانند.

زحمت اخلاص

برای آن که با یک قضاوت عجولانه خود را مخلص نپنداریم، باید اعتراف کنیم که دارا بودن اخلاص، سخت و مشکل است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه و سیله می‌فرمایند:

تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ وَتَخْلِيصُ النَّبِيِّ مِنَ الْفِسَادِ أَشَدُّ عَلَى

الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ^۱

خالص نمودن عمل، از اصل عمل سخت تر است و خالص نمودن نیت از فساد، سخت تر است بر اهل عمل از اینکه جنگ به درازا کشد.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الْإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ^۲.

ادامه دادن عمل تا خالص شود، از اصل عمل سخت تر است.

با توجه به این روایات درک می کنیم: اولیاء خدا، شخصیتهای برجسته و علمای وارسته ای که در کارها، اخلاص را پیشه خود ساخته و اعمال خود را مخلصانه انجام داده اند، چه سختیها و دشواریهایی را متحمل شده اند. آنان سوخته و ساخته اند تا به مرحله اخلاص راه یافته اند.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ^۳.

آنان خالص می شوند، همان طور که طلا خالص می شود.

همان گونه که طلا در کوره زرگری بر اثر حرارت زیاد خالص می شود، اینان به همین دشواری به مقام اخلاص راه می یابند.

قلب روی اندوده نستاندند در بازار حشر

خالصی باید که از آتش برون آید سلیم

بنابراین نباید تعجب کنید از گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنجا که می فرمایند:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى

لِسَانِهِ^۴.

۱. بحار الأنوار: ۲۹۰/۷۷.

۲. بحار الأنوار: ۲۳۰/۷۰، اصول کافی: ۱۶/۲.

۳. بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۲.

۴. بحار الأنوار: ۲۴۹/۷۰.

هر کس اعمال خود را چهل روز برای خدا خالص کند، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبان او جاری می‌کند.

زیرا آن کس که جسم و جانش را از وجود شیاطین پاک ساخته و هوای نفس را به یک سو انداخته، ملائکه را در قلب خود جای داده و دلش را مسکن جنود خداوند قرار داده است. حکمت‌هایی که بر قلب او نازل می‌شود، بوسیله ملائکه‌ای که به خدمتگزاری او پرداخته‌اند، الهام می‌شود. برای رسیدن به این مراحل امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ فِي حَرَمِ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ.^۱

قلب، حرم خداوند است؛ پس در حرم خدا، غیر خدا را سکونت مده.

کمال اخلاص

انسانی که اخلاص را ملکه خود ساخته است، از همه گناهان دست می‌کشد؛ زیرا اخلاص در صورتی به مرحله‌ی نهایی خود می‌رسد که انسان کاملاً از زشتیها و آلودگیها پاک شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت تصریح فرموده‌اند:

تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي.^۲

کمال اخلاص، پرهیز از همه گناهان است.

در راه او شکسته دلی می‌خرند و بس
بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

کمال اخلاص، تنها نیت پاک در انجام واجبات نیست، بلکه ترک محرمات نیز در آن شرط است؛ بلکه انسانی که در جستجوی حقایق و راه یافتن به عالم معنی است، باید فکر و اندیشه خود را نیز خالص و پاک کند. همان گونه که

۱. بحار الأنوار: ۲۵۷۰.

۲. بحار الأنوار: ۲۱۵۷۷.

حضرت رسول اکرم ﷺ در روایتی فرمودند:

فَاتَّقِ اللَّهَ تَغَالِي وَأَخْلِصْ ضَمِيرَكَ.^۱

از خداوند متعال بپرهیز و ضمیر خود را خالص گردان.

زیرا اگر انسان افکار و رفتار خود را پاک نماید، به راه نجات دست می یابد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْإِخْلَاصُ.^۲

رهائی یافتن، بوسیله اخلاص بدست می آید.

همان گونه که وقتی بدن خود را شستشو می دهید، از آلودگیها پاک می شوید؛ اگر اخلاص بورزید، رهایی می یابید؛ رهایی از قید و بند شیطانها و از هواهای نفسانی؛ در این هنگام است که چشمه حکمتها و اسرار پنهان، در قلب و جانتان می جوشد و بر زبان شما جاری می شود.

اینها در صورتی است که شما برای خدا خود را خالص کنید. جمله: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ» یعنی کسی که برای خدا اخلاص بورزد، نه برای بدست آوردن حالات و مقامات! اگر برای رسیدن به مقامات اخلاص بورزید و هدف شما دست یافتن به حالات و کشف مجهولات و امثال آن باشد، باید بدانید خود را در برابر خطرات بزرگ قرار داده اید.



۱. بحار الأنوار: ۲۸۰/۸۷.

۲. اصول کافی: ۴۶۸/۲.

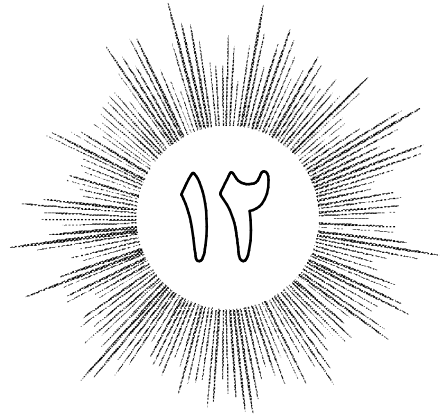
نتیجۀ بحث

اخلاص از صفات ارزندهٔ اولیاء خدا است. اگر تمام اعمال و حرکات شما خالص برای خدا باشد، از زندگی پربار بهره‌مند می‌شوید؛ زیرا اخلاص اثرات کردار آدمی را مجتمع می‌سازد و از اجتماع آن، آثاری بزرگ بدست می‌آید.

اگر برای تحصیل اخلاص در رفتار و کردار و حتی تمام حرکات و افکارتان سعی و کوشش بنمائید، به راه‌هایی و نجات دست می‌یابید. اگر بتوانید به مقام اخلاص برسید، روزه‌ای وسیع از قدرت‌های بزرگ معنوی را به سوی خود می‌گشائید.

در صورت تداوم اخلاص، چشمه‌های حکمت در قلب شما می‌جوشد و الهامات رحمانی جان شما را صفا می‌بخشد. در این هنگام از هدایت خاصه که مخصوص اولیاء خداست، بهره‌مند می‌شوید و در پرتو این نعمت با عظمت، نه تنها راه را از چاه می‌شناسید و مشکلاتِ رهایی از ضلالت و گمراهی برای شما آسان می‌شود، بلکه می‌توانید بر اثر عنایاتی که به شما می‌شود، راهگشای دیگران شوید.

ای یک دلهٔ صد دله، دل یک دله کن
 مهر دگران را ز دل خود یله کن
 یک صبح ز اخلاص بیا بر در ما
 برناید اگر کام تو از ما گله کن



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیاً:

أَعَوْنُ الْأَشْيَاءَ عَلَى تَرْكِيَةِ الْعُقْلِ التَّعْلِيمِ
برای ترنیه روح، آموختن، از هر چیزی دیگر بیشتر کمک می کند.

علم و دانش وسیله ارتقاء به درجات عالی است

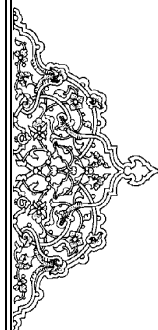
فراگرفتن علم و دانش نه تنها از نظر علمی، بلکه از جهت روحی و معنوی نیز انسان را به مراتب عالی کمال می‌رساند. خداوند در قرآن کریم علم و دانش را از وسائل ارتقاء به درجات عالی و وسیله راه یافتن به مراتب بزرگ معنوی می‌شمارد. و کسانی را که علم و آگاهی به آنان داده شده است، صاحبان درجات عالی می‌داند و در این باره می‌فرماید:

﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۱

خدا درجات آن کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و آنان که دارای علم و دانش شده‌اند، بالا می‌برد.

زیرا علم در نفس انسان تحوّل ایجاد می‌کند و حالات نفسانی را دگرگون می‌سازد. انباشته شدن مطالب علمی در نفس و ضمیر ناخودآگاه، باعث تحوّل و دگرگونی در آن می‌شود. تحوّل که بوسیله علم در نفس ایجاد می‌شود، او را به

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱.



سوی درجات کمال سوق می دهد. و نیل به درجات عالی، دانشمندان را از افراد ناآگاه ممتاز می سازد. خداوند در این باره می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

بگو آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند، همسان هستند؟

ز دانش زنده مانی جاودانی	ز نسادانی نیایی زندگانی
بود پسیدا بر اهل علم، اسرار	ولی پوشیده گشت از چشم اغیار
نه بهر خورد و خوابی همچو حیوان	برای حکمت و علمی چو انسان

هر کاری که انجام می دهیم، اثراتی در نفس ما به جای می گذارد و درجه تأثیر آنها در نفس ما بستگی به ارزش اعمالی دارد که انجام می دهیم. به این جهت تأثیری که علم و دانش در نفس ایجاد می کند و تحوّل که در آن بوجود می آورد، در سطح عالی است.

زیرا فرا گرفتن علم و دانش از نظر دین، دارای ارزش فوق العاده است. - البته با حفظ شرایطی که در بیانات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در ارتباط با علم و شرایط تحصیل آن فرموده اند - چون فراگیری علم، علاوه بر آن که بر آگاهیهای انسان می افزاید، خود یک نوع عبادت است.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

تَذَكُّرُ الْعِلْمِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ.^۲

یک ساعت تذکر علم، از قیام یک شب و به عبادت پرداختن در آن بهتر است.

بدیهی است تذکر یک ساعت علم، در صورتی از عبادت یک شب برتر است، که از تعلیم و تعلم قصدی جز تقرب به خداوند وجود نداشته باشد. اگر مقصود طالب علم، ریاست بر عوام کالانعام باشد، او از آنان اضلّ و گمراه تر است:

۱. سوره زمر، آیه ۹.

۲. بحار الأنوار: ۲۰۴/۱.

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۱.

آنان همچون چهارپایان هستند؛ بلکه آنها گمراه‌ترینند.

این گفتار از فرمایشات پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیرامون فضیلت علم و دانش

است:

قَلِيلٌ مِنَ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ^۲.

فراگرفتن اندکی از علم، بهتر است از عبادت بسیار.

ضرورت میل و اراده در تحصیل علم

برای دست یافتن به نیروهای روحی و معنوی از راه علم و دانش، نیاز شدید به میل و اراده در تحصیل علم دارید؛ تا نفس شما آمادگی برای پذیرفتن مسائل علمی و اعتقادی را داشته باشد.

زیرا دانشجویان بی اراده و بی هدف، آینده درخشانی ندارند و از وقت و فرصت خود بهره‌ای نمی‌برند؛ بلکه می‌توان گفت: دانشجویی که میل و اراده برای رسیدن به مقامات ارزنده علمی و معنوی را ندارد، آینده‌ای تاریک در انتظار اوست. زیرا میل و رغبت و داشتن اراده، از شرایط ضروری پویندگان راه علم و دانش است.

به این جهت، در آنچه که خداوند به حضرت داود وحی فرموده، آمده

است:

... الْمَتَعَلِّمُ يَحْتَاجُ إِلَى رَغْبَةٍ وَإِرَادَةٍ...^۳

دانش آموز، احتیاج به میل و اراده دارد.

بنابراین برای فراگیری علم و دانش، علاوه بر میل و علاقه، باید اراده درس

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. بحار الأنوار: ۱۸۵/۱.

۳. بحار الأنوار: ۳۲/۲.

خواندن در شما وجود داشته باشد؛ زیرا رغبت و علاقه اگر همراه با اراده و تصمیم نشود، اثری در آموزش و فراگیری علم ندارد.
 پس اگر مایل به اندوختن علم و دانش هستید و آرزوی فراگیری علوم را در سر می‌پرورانید، باید برای رسیدن به مقصود، با تصمیم و اراده محکم به سوی آن روان شوید.

ترک گناه از مسائل ضروری در فراگیری علم و دانش است

ترک گناه یکی دیگر از مسائل مهمی است که در راه علم و دانش باید کاملاً مورد توجه باشد؛ زیرا همان گونه که ارتکاب گناه، توفیق بسیاری از عبادات را از ما سلب می‌کند، از آموختن علم و دانش نیز جلوگیری می‌کند و مانع تحصیل می‌شود.

بسیاری از مردم که از فراگیری علم و دانش محرومند و از عقاید و معارف اهل بیت عصمت علیهم‌السلام چندان آگاهی ندارند، بر اثر گناهانی است که انجام داده‌اند. زیرا خداوند گاهی بندگان را بر اثر پستی گناه از نعمت علم و آگاهی محروم می‌سازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

إِذَا أَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ^۱

هرگاه خداوند بنده‌ای را خوار نماید، او را از فراگرفتن علم و دانش محروم می‌نماید.

بنابراین فرمایش، در بسیاری از موارد بی‌بهره بودن از معارف خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و محروم بودن از علم و دانش، از پستی انسان - که نتیجه گناه و معصیت است - سرچشمه می‌گیرد.

۱. نهج البلاغه: کلمات قصار ۲۸۰.

به این جهت بر همه جویندگان علم و دانش لازم است برای پیشرفت در تحصیل و فراگیری علوم و معارف، خود را از گناه باز دارند و با زیور عبادت و اطاعت خداوند خود را بیاریند.

کدام دسته از علوم

انسان را به تکامل روحی می‌رساند؟

از مطالبی که در پیرامون آثار و شرایط تحصیل علم آورده‌ایم، روشن می‌شود که از دیدگاه روایات، آثار ارزشمندی که برای فراگیری علم ذکر شده است، همه انواع علوم را شامل نمی‌شود.

گرچه عده‌ای معنای واژه علم را عموم آنچه که تحصیل آن در جهان کنونی ما مرسوم است، می‌دانند؛ ولی از نظر روایات، بسیاری از آگاهان به مسائل علمی صاحبان فضل - نه علم - شمرده می‌شوند. به این جهت از نظر مکتب خاندان وحی، آموختن هر گونه مطلبی که عنوان علم و دانش به خود گرفته است، واجب نیست.

در روایتی که دارای شهرت فراوان است، از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که آن حضرت فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ» طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر این روایت می‌فرمایند:

أَيُّ عِلْمٍ التَّقْوَى وَالْيَقِينُ.^۱

مقصود پیامبر از علمی که طلب آن واجب است، دانشی می‌باشد که بر تقوی و یقین انسان می‌افزاید.

بنابراین مقصود از روایاتی که در مدح علم و دانش وارد شده است، علمی است که انسان را به تکامل می‌رساند، نه همه علوم؛ به ویژه اگر از آن دسته

علمی باشند که در ظاهر به صورت علم جلوه گر شده‌اند، ولی در حقیقت جز مسائل خیالی چیزی بیش نیستند.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ سِحْرًا وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا وَمِنَ الْقَوْلِ عَيًّا^۱

بعضی از بیانه‌ها سحر، و بعضی از علوم جهل، و بعضی از گفتارها در ماندگی در بیان است.

عده‌ای در مقام بیان، عاجز از گفتار هستند و بعضی دیگر از جهت بیان آن چنان نیرومند هستند که گفتارشان گرچه باطل باشد، همچون سحر در افراد رسوخ می‌کند. اگر این گونه افراد، خرافه‌ای را به نام تئوری علمی به محافل علمی جهان! تزریق کنند، آیا آموختن یافته‌های آنان واجب است؟!

«بطلمیوس» توانست با اشاعهٔ یک عقیدهٔ اشتباه دربارهٔ هیئت، نزدیک سه هزار سال دانشمندان بزرگ جهان حتی افرادی مانند ابوعلی سینا را به اشتباه انداخته و آنان را با خود هم عقیده و هم رأی نماید؛ تا سرانجام پیشرفت علم، خطّ بطلان بر فرضیهٔ بطلمیوس کشید.

در زمانی نزدیک به عصر ما، «داروین» مسئلهٔ تنازع بقاء را مطرح کرد و آن چنان به این فرضیهٔ خرافی رنگ علمی داد که بعضی از دانشمندان رأی او را پذیرفتند! پس از چندی این خرافه را با نیرنگ و فریب همراه ساختند تا عدهٔ دیگری را فریب دهند؛ ولی سرانجام پرده از خیانت دانشمندان برداشته شد و نیرنگ آنان آشکار گشت. اینک متن گزارشی را که پرده از فریب آنان برمی‌دارد ذکر می‌کنیم:

در سالهای اول این قرن یک گروه از دانشمندان حرفه‌ای و آماتور، از جمله «چارلز داونسون» وکیل و عتیقه‌شناس در بریتانیا، چندین استخوان جمجمه و فک پایینی کشف کردند که به نظر می‌رسید متعلق به «حلقهٔ مفقود» بین میمون

و آدم باشد. «منچستر گاردین» این کشف را در نوامبر سال ۱۹۱۲ به اطلاع عموم رساند.

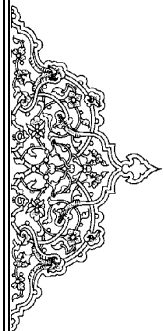
محل اکتشاف که یک گودال شنی نزدیک «پیلت داون کمن» واقع در «ساکن» بود، موجب شد که نام انسان «پیلت داون» را بر این یافته بگذارند. بعضی از متخصصین شک داشتند که قطعات فک و جمجمه متعلق به هم باشند. وقتی در سال ۱۹۱۷ اعلام شد که یک انسان «پیلت داون» دیگر، دو سال قبل کشف شده بود، بیشتر شکاکها ساکت شدند.

در دهه‌های بعد انسان «پیلت داون» مقام «حلقه مفقود» را از دست داد. دانشمندان آن را به یک ترکه گمنام درخت تکامل تنزل دادند. سرانجام در سال ۱۹۵۳ یک متخصص علم تشریح از دانشگاه آکسفورد به نام «ج. س. واینز» تحقیقی را شروع کرد که به اثبات شیادی در این قضیه منجر شد.

سوء ظن «واینز» زمانی برانگیخته شد که شنید محل کشف دومین انسان «پیلت داون» نامعلوم است. از «سرویل فودلگراس کلار» از دانشگاه «آکسفورد» و «کنت پ آکلی» از موزه بریتانیا نقاضای کمک کرد. نتایج کارگاهی آنها مدتی بعد در همان سال در گزارش موزه بریتانیا منتشر شد. دیگر جای شک نبود، دندان استخوان فک را اصلاح کرده بودند تا شبیه انسان به نظر آید!

آزمونها نشان دادند که استخوانهای فک و جمجمه از دورانهای مختلفند. ثابت کردند که دومین انسان «پیلت داون» را با جفت و جور کردن جعل کرده‌اند. استخوانهای حیواناتی که در محل پیدا شده بود از قاره‌های مختلف جمع کرده بودند. هنوز به طور قطع معلوم نیست که این حيله را چه کسی درست کرده بود؟

در علم هم، مثل هر زمینه دیگر، تقلب همیشه ممکن است. این که دقیقاً چه قدر تقلب در عمل صورت می‌گیرد، مشخص نیست.^۱



برای این گونه دوروییها و تقلبها، برخی از دانشمندان مورد طرد و نفی خاندان وحی ﷺ هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که آن بزرگوار فرمودند:

وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللُّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.^۱

من می‌ترسم بر شما از هر شخصی که دارای قلبی نفاق انگیز و زبانی عالمانه؛ آنچه را که می‌شناسید، می‌گوید؛ اما در مقام عمل آنچه را مورد انکار شماست، انجام می‌دهد.

بعضی از دانشمندان به عقیده خود در راه خدمت به جامعه تلاش می‌کنند ولی ناخودآگاه در خدمت استعمار قرار می‌گیرند و قدرتهای استعماری از علم و آگاهی آنان به سود خود بهره می‌برند. «اینشتین» یکی از این گونه افراد است. رنج روحی و افسردگی او و پشیمانی همکارش «رابرت اپنهایمر» گواه بر این واقعیت است. رنج روحی و افسردگی آن دو، زمانی پیدا شد که دریافتند نیروی عظیم اتم، به جای آن که برای کاهش رنج بشر به کار رود، توسط دولتها و دولت‌مردان سیاست پیشه، برای ارباب ملت‌ها و انهدام انسانها به کار گرفته شده است.

«اپنهایمر» که از دوستان نزدیک «اینشتین» بود، در گردهمایی دانشمندانی که به مناسبت دهمین سال درگذشت «اینشتین» توسط «یونسکو» ترتیب یافته بود گفت:

«اینشتین» در غروب زندگیش، سرخورده و مأیوس از مسابقات تسلیحاتی و جنگها، به او گفته بود: اگر قرار بود زندگی را دوباره از سر گیرم، ترجیح می‌دادم کارگر ساده برق باشم!^۲

۱. نهج البلاغه: خطبه ۲۷.

۲. روانشناسی ضمیر ناخودآگاه: ۷۸.

«اینشتین» با آن همه شهرت علمی در آخرین روزهای عمر، از گذشته خود پشیمان شد و از اینکه علم و دانش خود را در خدمت قدرتهای ویرانگر جهان دید - نه در خدمت مردم - اظهار تأسّف و پشیمانی کرد!

اینک سؤال می‌کنیم: آیا علم و دانشی که در خدمت استعمار و قدرتهای ستمگر جهان است، می‌تواند سبب تعالی روح و عروج به درجات عالی معنوی باشد؟ دانشمندی که ناخودآگاه به قدرتمندان بیگانه خدمت، و به مردم خود خیانت می‌کند، چگونه ممکن است مورد مدح و ستایش اهل بیت علیهم‌السلام باشد؟

در روایات ما، عالمی مورد ستایش است که نه تنها در گفتار، بلکه در مقام عمل نیز خدمتگزار دین باشد.

به این جهت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

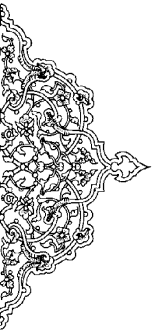
يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فِعْلُهُ وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْ قَوْلَهُ فِعْلُهُ
فَلَيْسَ بِعَالِمٍ^۱

مقصود از عالم کسی است که رفتارش، گفتارش را تصدیق کند و آن کس که رفتارش، گواه بر راستی گفتارش نباشد، عالم نیست.

با نشر علم به کمالات معنوی راه می‌یابید

فضیلت علمی که قلب را حیات می‌بخشد، نه تنها از جهت تحولاتی است که در نفس عالم ایجاد می‌شود؛ بلکه علم از جهت آموختن به دیگران و ایجاد تحوّل در جامعه نیز، دارای فضیلت است.

زیرا لازمه علم و دانش، نشر آن و آموختن به دیگران است. آنان که تعلیم می‌گیرند، وظیفه دارند آن را به افراد دیگر بیاموزند. به این طریق، اگر چه علم اندک باشد، بوسیله آموختن به یکدیگر در میان هزاران نفر راه یافته و رواج



می یابد. جریانی که اینک می آوریم دلیل فضیلت علم و لزوم نشر و آموختن آن به دیگران است:

مرحوم مجلسی اول، از علمای بزرگ شیعه است. او پیوسته در زندگی خود به ریاضت، مجاهده، تهذیب اخلاق و خدمت به مردم مشغول بود. او در یکی از نوشته های خود آورده است:

برای زیارت به عتبات رفتم. زمانی که وارد نجف اشرف شدم، فصل زمستان فرا رسید. من تصمیم گرفتم زمستان را در نجف بمانم. شب در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم، آن بزرگوار لطف بسیار به من نمود و فرمود: بعد از این در نجف توقف مکن، به شهر خود - اصفهان - بازگرد که وجود تو در آنجا نفعش بیشتر و بهتر است.

چون من اشتیاق فراوان به ماندن در نجف اشرف داشتم، اصرار زیاد ورزیدم که آن بزرگوار اجازه فرمایند من در نجف بمانم. آن بزرگوار قبول نکردند و فرمودند:

امسال شاه عباس وفات می کند و شاه صفی به جای او می نشیند و در ایران فتنه هایی سخت رخ می دهد، خدا می خواهد تو در این فتنه ها خلق را هدایت کنی.

نکته مهم اینست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: تو می خواهی به تنهایی به سوی باب خدا بیائی، ولی خدا می خواهد به یمن هدایت تو هفتاد هزار نفر به درگاه خداوند بیایند. پس بسوی آنان بازگرد؛ زیرا که گریزی از آن نداری.

بر اثر این خواب من به اصفهان بازگشتم و آن را برای یکی از دوستان نزدیک بیان کردم. او خواب مرا برای شاه صفی که در آن روزگار در مدرسه صفویه بود نقل کرد. چند روز پیش نگذشت که شاه عباس در سفر مازندران درگذشت و شاه صفی بر اریکه سلطنت نشست.^۱

۱. فوائد الرضویة مرحوم محدث قمی: ۴۴۰.

بر اثر این خواب، مرحوم علامه مجلسی اول به اصفهان بازگشت و مردم را با انوار تابناک علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام آشنا ساخت.

آری در دوران غیبت بر دانشمندان و آگاهان به عقاید و معارف خاندان وحی لازم است، همچون پدری مهربان، دیگران را یاری نمایند و در راهنمایی و ارشاد آنان بکوشند.

گواه بر این حقیقت روایتی است که امام حسن عسکری علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده‌اند:

أَشَدُّ مِنْ يُتِمُّ الْيَتِيمَ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ، يُتِمُّ يَتِيمًا انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ
وَلَا يَقْدِرُ الْوُصُولَ إِلَيْهِ، وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يَبْتَلِي بِهِ مِنْ
شَرَائِعِ دِينِهِ؛ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا غَالِمًا بِعُلُومِنَا وَهَذَا الْجَاهِلُ
بِشَرَائِعِنَا، أَلَمْ نَقْطَعْ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا، يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ؛ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ
وَأَرْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرَائِعِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.^۱

سخت‌تر از بی‌سرپرستی یتیمی که پدر خود را از دست داده است، بی‌سرپرستی یتیمی است که از امامش دور افتاده و قدرت رسیدن به او را ندارد و نمی‌داند وظیفه او در احکام شرعی که برای او پیش می‌آید چیست؟ آگاه باشید هر کس از شیعیان ما، که آگاه به علوم ما باشد و این شخص را که جاهل به شریعت ما است و از دیدن ما محروم شده و یتیمی است که در دامان اوست، آگاه باشید هر کس او را هدایت کرده و ارشاد نماید، در مقام عالی بهشت با ما خواهد بود.

در این روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشر علم و دستگیری از افراد ناآگاه را، راه تکامل معنوی بیان می‌کنند و می‌فرمایند: کسی که مردم را هدایت و راهنمایی کند، در بهشت برین با ما خواهد بود.

به همین جهت بسیاری از علماء، کوشش فراوان در راه کسب علم و دانش نموده‌اند. گاهی بعضی از آنان چنان به بحث در مسائل علمی می‌پرداختند که





خواب و خوراک را فراموش می کردند.

مرحوم حاج کریم فزاش که یکی از خدّام حرم حضرت امام حسین علیه السلام بود، می گوید: من در حرم مطهر به خدمتگزاری مشغول بودم. خدمتگزاران بسته شدن دربهای حرم را به اطلاع زوّار رساندند. دیدم وحید بهبهانی و آقا شیخ یوسف بحرانی با هم از حرم مطهر بیرون آمدند و در رواق به صحبت و بحث در مسائل علمی پرداختند؛ تا خدّام حرم بسته شدن دربهای رواقها را به زوّار اطلاع دادند، آن دو بزرگوار از رواق خارج شدند و در صحن به بحثهای خود ادامه دادند؛ تا آن که بسته شدن دربهای صحن را نیز به اطلاع زوّار رساندند.

آن دو بزرگوار از صحن خارج شدند و در پشت درب قبله به گفتگو و بحثهای علمی خود پرداختند. من در صحن مطهر بودم، سحرگاه برای گشودن دربهای صحن برخاستم. رسم بود اول دری را که می گشودیم در قبله بود. چون در را باز کردم، دیدم آن دو بزرگوار هنوز ایستاده اند و بحث می کنند!

چون این جریان را دیدم، ایستادم و از طول بحثهای آنان مبهوت شدم؛ ولی آنان باز هم به مباحثه خود ادامه دادند؛ تا مؤذن اذان صبح را گفت. آن گاه آقا شیخ یوسف بحرانی که در حرم مطهر، امام جماعت بود به سوی حرم شریف برگشت و بحث آنان پایان یافت.^۱

ما باید زحماتی را که علمای ربّانی در طول تاریخ شیعه متحمل شده اند، ارج نهیم و در احترام نسبت به آنان کوشا باشیم و از بدگوئی و استخفاف نسبت به آنان برحذر باشیم.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ اسْتَخَفَّ بِالْعُلَمَاءِ أَفْسَدَ دِينَهُ.^۲

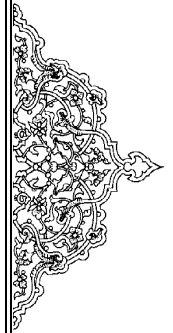
کسی که علما را سبک بشمارد، دین خود را فاسد نموده است.

۱. فوائد الرضویة مرحوم محدّث قمی: ۴۰۶.

۲. بحار الأنوار: ۲۳۳/۷۸.

این فرمایش درباره علمائی که پشتیبان دین خدا هستند، صادر شده است. اهانت به این گونه دانشمندان - گرچه اندک باشند - اهانت به دین و دستورات خداوند است؛ زیرا این گونه دانشمندان، بر اثر تلاش و کوشش در راه کسب علم و دانش و نشر آن در میان جامعه، از مقربین درگاه خداوند و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند.

به این جهت کسی که به آنان اهانت کند، در حقیقت به دین اهانت می کند و آن کسی که به دستورات خدا اهانت نماید، دین خود را تباه می کند.



نتیجه بحث:

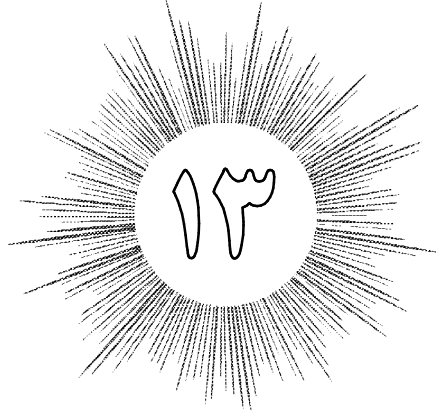
برای فراگیری علم و دانش، میل و اراده، نقش بسیار مهمی را دارا هستند. به این جهت لازم است این دو را در خود ایجاد و تقویت کنید. سعی کنید علوم را که از مکتب وحی سرچشمه می گیرد فراگیرید و وجود خویش را از انوار تابناک آن روشن سازید.

با آموختن این علوم، تحوّل عظیمی در نفس شما به وجود می آید؛ زیرا علم و دانش شعور خودآگاه و ناخودآگاه را تحت تأثیر قرار می دهد و افکار شما را در سطح عالی قرار می دهد.

نتیجه این تحوّل روحی، حیات جاویدان و راه یافتن به اسراری که از اغیار پوشیده است، می باشد. در این هنگام وسیله ترفیع درجات برای شما فراهم می شود و به مراتب عالی حیات معنوی راه می یابید.

با راه یافتن به مقامات عالی علمی، می توانید جامعه و امتی را راهنمایی نمائید و توده هایی را از ضلالت و گمراهی نجات داده و با آرمانهای عالی اهل بیت علیهم السلام آشنا سازید.

چو علمت هست خدمت کن که زشت آید بر دانا
گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ بغيرِ تَوْفِيقٍ
کوششی که با توفیق همراه نباشد سودی ندارد.

اثر توفیق در پیشرفت انسانها

انسان در انجام کارهای خیر، نیاز به عنایت و توفیق از جانب خداوند بزرگ دارد و تا توفیق الهی شامل حال او نشود، به انجام کارهای خداپسندانه موفق نخواهد شد. بر این اساس به خاطر موفقیت در برنامه‌ها و رسیدن به اهداف عالی، لازم است از خداوند درخواست کنیم به ما توفیق عنایت کند تا رسیدن به هدفهای مهم و ارزنده برای ما، امکان پذیر و آسان شود.

حضرت جواد الائمه علیه السلام می‌فرمایند:

الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٍ مِمَّنْ
يُنْصَحُهُ.^۱

انسان مؤمن به سه چیز محتاج است:

- ۱ - توفیقی که از جانب خداوند بدست آورد.
- ۲ - از طریق نفس خود، موعظه گر خود باشد.
- ۳ - نسبت به کسی که او را نصیحت می‌کند، حالت قبول و پذیرش داشته باشد.



۱. تحف العقول مرحوم حرّانی: ۴۵۷.

بنابراین فرمایش، توفیق الهی یکی از نیازهای هر فرد مؤمن است تا با کمک آن تصمیم و اراده خود را جامعه عمل ببوشاند. در دعائی که هنگام زیارت مشاهد مشرفه مستحب است قرائت شود، می‌گوئیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ ... نِيَّتِي بِالتَّوْفِيقِ.^۱

خداوندا ... تصمیم مرا به توفیق پیوند زن.

زیرا نیت و تصمیم بر هر کار خداپسندانه در صورتی که مقرون به توفیق الهی نباشد، اثر عملی ندارد. باید تصمیم و نیت انسان، به توفیق الهی ضمیمه شود تا کارساز گردد، وگرنه تصمیم و نیت در صورتی که همراه توفیق نباشد، اثر عملی نخواهد داشت؛ گرچه انسان از ثوابی که وعده داده شده، بهره‌مند می‌شود.

بنابراین، توفیق الهی یکی از نیازهای هر فرد مؤمن است؛ زیرا اراده و قدرت بر انجام امور خیر، علت تامه برای تحقق آنها نیست. برای تحقق کارهای پسندیده - گذشته از تصمیم و توانایی - احتیاج به توفیق الهی نیز دارید و در صورتی که توفیق خداوند شما را یاری نکند، امکان انجام کارهای خوب وجود ندارد.

خداوند از قول حضرت شعیب می‌فرماید که او به قوم خویش چنین فرمود:

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾^۲

من اراده ندارم مگر اصلاح را به قدری که استطاعت دارم و توفیق ندارم مگر به کمک خداوند.

۱. بحار الأنوار: ۱۶۲/۱۰۲.

۲. سوره هود، آیه ۸۸.

این فرمایش دلیل بر آنست که استطاعت و قدرت در انجام کارها کافی نیست، بلکه توفیق خداوند نیز مورد نیاز است. لطف و توفیق پروردگار باید قوت و قدرت انسان را تکمیل کند و گرنه توانایی انسان، به تنهایی مشکل گشا نیست.

با این بیان نه تنها افراد معمولی بلکه بزرگان و اولیاء خدا در صورتی در انجام کارهای خیر موفق می‌شوند، که از جانب خداوند توفیق آن را پیدا کنند.

اعتقاد و توجه به این نکته که همه افراد در انجام برنامه‌های خداپسندانه باید توفیق الهی پشتیبان آنان باشد، نه تنها لازم و ضروری است؛ بلکه از اثری مهم برخوردار است و آن جلوگیری از ایجاد غرور و منیت می‌باشد. مردان خدا و اولیاء الله چون به این حقیقت توجه دارند که همه کارهای نیک آنان، با توفیق خداوند است، آنان را غرور و کبر فرا نمی‌گیرد.

آنان خود را در این میان هیچ می‌دانند. داشتن این روحیه و اعتقاد، بر اخلاص آنان می‌افزاید و از خودبینی و منیت باز می‌دارد.

صبر بر درد، نه از همت مردانه ماست

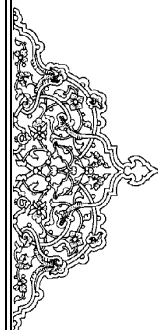
درد از او، صبر از او، همت مردانه از اوست

دگری را به جز او، راه به ویرانه دل

نتوان داد، که این گوشه ویرانه از اوست

شمع و پروانه از او سوختن آموخته‌اند

شعله شمع از او، سوزش پروانه از اوست



تصمیم، قدرت، توفیق و اصابت یا چهار رکن سعادت

انسان سعادت‌مند کسی است که بر طبق توفیق بتواند عمل کند. یعنی علاوه بر تصمیم، قدرت و توفیق، بتواند توفیق الهی را به صورت عمل در آورده و با فریب و نیرنگ شیطان، توفیق را از دست ندهد. بسیاری از مردم همه شرایط موفقیت را دارند، ولی به وسیله افکار منفی و شیطانی، از انجام آن خودداری می‌کنند و توفیق را از دست می‌دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

مَا كُلُّ مَنْ نَوَى شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ وَلَا كُلُّ مَنْ قَدَرَ عَلَى شَيْءٍ وَفَّقَ لَهُ
وَلَا كُلُّ مَنْ وَفَّقَ لَشَيْءٍ أَصَابَ لَهُ، فَإِذَا اجْتَمَعَتِ النَّيَّةُ وَالْقُدْرَةُ
وَالتَّوْفِيقُ وَالْإِصَابَةُ فَهَذَاكَ تَمَّتِ السَّعَادَةُ.^۱

این‌گونه نیست که هر کس هر چه را تصمیم بگیرد، قدرت انجام آن را داشته باشد و بر تمام هر چه قدرت آن را دارد، توفیق انجام آن را داشته باشد، و بر تمام آنچه توفیق دارد، به آن اصابت کند و برسد. پس هرگاه نیت، قدرت، توفیق و اصابت به مقصود، با هم جمع شدند، سعادت انسان کامل می‌شود.

توفیق، قدرت رهبری و هدایت به سوی نیکیهاست

نکته‌ای از روایتی که آوردیم استفاده می‌کنیم، و آن این است که در مسئله توفیق، قدرت اجرائی اجباری وجود ندارد؛ زیرا برای رسیدن به سعادت علاوه بر توفیق، نیاز به اصابت نیز وجود دارد. توفیق نیروئی است که انسان را به سوی خوبیها و امور پسندیده رهبری

می‌کند. در حقیقت توفیق، راهنمایی بر انجام کار خیر است، بدون آن که مسئله جبر در کار باشد؛ زیرا فرد موفق هیچ‌گونه اجباری در انجام آن ندارد. این وظیفه اوست که از نیروی توفیق استفاده کند و آن را ضایع نسازد.

بنابراین توفیق فقط عنوان راهنمایی و پیشوایی برای اعمال خیر را دارد، بدون آن که اجبار و یا اکراهی وجود داشته باشد.

به این جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

لَا فَايِدَ خَيْرٍ مِنَ التَّوْفِيقِ.^۱

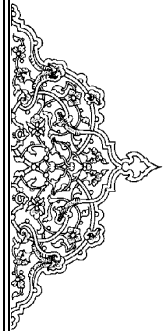
راهنمایی بهتر از توفیق وجود ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توفیق را به عنوان بهترین راهنما معرفی می‌فرمایند؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم در اعطاء توفیق، قدرت اجرائی اجباری نهفته نیست؛ به این لحاظ گاهی خداوند توفیق را به ما عنایت می‌کند، ولی ما آن را از دست داده و ضایع می‌سازیم.

تعبیری که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند، پاسخی است برای افرادی که از انجام کارهای پسندیده خودداری می‌کنند و اگر در این باره به آنان ایراد شود، می‌گویند: خداوند توفیق آن را به ما نداده است.

با این بیان واضح می‌شود که در بسیاری از موارد، توفیق الهی ما را یاری می‌کند، ولی ما آن را ضایع نموده و بر وفق آن عمل نمی‌کنیم!

بنابراین از شرایط حتمی کامیابی و دستیابی به هدف، رفتار بر طبق توفیق الهی است.



مردان موفق

مرحوم سید محمد باقر قزوینی از مردان بزرگی است که از توفیق عظیم و بیکرانی که شامل حال او شده بود، بهره‌مند گردید.
آن مرحوم از بزرگان علمای شیعه و پیشگامان خدمت به خلق و خواهرزاده سید بحرالعلوم است.

برادر زاده وی مرحوم سید مهدی قزوینی که خود از علمای بزرگ است، نقل می‌کند: دو سال قبل از آمدن طاعون در عراق، آن بزرگوار ما را به آمدن آن خبر داد و برای هر یک از نزدیکان خود دعا نوشت و می‌فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به من فرموده‌اند: «وَبِكَ يَخْتِمُ يَا وَلَدِي» مرض طاعون به تو ختم می‌شود.

در آن سال او خدمتی به اسلام و اسلامیان کرد که عقلها متحیر ماند. او بر تمام اموات شهر و خارج شهر نماز خواند. بر هر بیست نفر یا سی نفر یا کمتر و یا بیشتر یک نماز می‌گذارد!

تعداد افرادی که به طاعون مبتلا شدند و جان خود را از دست دادند، آن قدر زیاد بود که یک روز بر هزار نفر یک نماز بجا آورد. او سرانجام در شب عرفة سال ۱۲۴۶ بعد از نماز مغرب، به رحمت ایزدی پیوست و همان طور که از قبل فرموده بود، آخرین نفری بود که جان خود را به مرض طاعون از دست داد.^۱

او یک بار در کشتی دهها نفر از علما و صلحا را که نزدیک بود جان خود را بر اثر طوفان از دست بدهند، نجات داد. آن بزرگوار با نیروی معنوی و قدرت خارق العاده، طوفان را آرام ساخت و کشتی را از خطر غرق شدن رها ساخت.

۱. فوائد الرضویة محدث قمی رحمته الله: ۴۰۱.

برادرزاده او می‌گوید: با آن مرحوم و گروهی از علما و صلحا در کشتی نشسته بودیم و از کربلا می‌آمدیم. ناگهان باد سختی وزیدن گرفت و کشتی را به خطر انداخت. یک تن از افرادی که با ما بود، بسیار مضطرب شد و حالش متغیّر شد؛ گاهی می‌گریست و گاهی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متوسّل می‌شد. ولی در این میان مرحوم سیّد همانند کوه آرام نشسته بود.

وقتی که خوف و گریه آن مرد بسیار شد، به او فرمود: از چه می‌ترسی؟! باد و رعد و برق تمامی، مطیع امر خداوند هستند. سپس عباي خود را جمع کرد و به سوی باد اشاره کرد مثل آن که مگسی را براند، و فرمود: آرام باش. در همان لحظه طوفان آرام گرفت و کشتی آرام شد.^۱

آن مرحوم بر اثر توفیقی که علل آن برای ما ناشناخته است، موفق به فراگیری علوم عظیمی شد که در شرایط عادی تحصیل آن امکان ندارد. مرحوم محدّث نوری این جریان را که نشان دهنده شخصیت و عظمت فوق العاده آن بزرگوار است، چنین آورده است:

امام عصر ارواحنا فداه به آن بزرگوار بشارت دادند: در آینده علم توحید روزی تو خواهد شد.

آن بزرگوار می‌گوید: بعد از این بشارت، شبی از شبها در خواب دیدم دو ملک از آسمان نازل شدند. در دست یکی از آن دو چند لوح قرار داشت، که روی آنها چیزهایی نوشته شده و در دست دیگری میزانی بود. آن دو ملک دو لوح را در دو کفه ترازو می‌گذازدند و آنها را با یکدیگر می‌سنجیدند و پس از آن، هر دو را به من عرضه می‌نمودند و من نوشته آنها را می‌خواندم، تا آن که نوشته تمامی لوحها را به من عرضه کردند و من همه را خواندم. بر روی برخی از لوحها عقاید و علوم اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و



۱. فوائد الرضویة محدّث قمی حجة: ۴۰۲.

اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام از سلمان و ابوذر تا آخر نواب اربعه قرار داشت و بر روی برخی دیگر عقائد و علوم علماء شیعه از کلینی و صدوق تا علامه بحرالعلوم و علماء پس از ایشان قرار داشت. آن دو ملک عقاید و علوم اصحاب پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را با عقاید و علوم علماء بزرگ شیعه می‌سنجیدند.

بر اثر این خواب بر اسراری از علوم آگاهی یافتیم که اگر عمر من عمر نوح بود و من در جستجوی آنها بودم به یک صدم از آنها دست نمی‌یافتیم.^۱

راه‌هایی برای جلب توفیق

۱- نیایش برای کسب توفیق

باید از خداوند بزرگ درخواست توفیق بنمائیم، تا از توفیقات الهی که نصیب مردان خدا شده است، ما نیز بهره‌مند شویم. در دعاهای بسیاری این مسئله را از خداوند بزرگ مسئلت می‌کنیم:

۱- در دعای پس از نماز جناب جعفر طیار می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَأَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى ...^۲

خدایا از تو سؤال می‌کنم توفیق اهل هدایت و رفتار اهل تقوا را.

این جمله تأیید این نکته است که تنها داشتن توفیق، دلیل بر انجام کار نیک نیست. از این لحاظ در این دعا علاوه بر خواستن توفیق اهل هدایت، رفتار اهل تقوا را نیز از خداوند طلب می‌کنیم.

۲- از امام حسن عسکری علیه‌السلام در تفسیر قول خداوند: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ نقل شده که فرمودند:

۱. فوائد الرضویة محدث قمی رحمته‌الله: ۴۰۱.

۲. بحار الأنوار: ۱۹۸/۹۱.

قُولُوا إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الَّذِيْنَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيقِ لِدِينِكَ
وَطَاعَتِكَ.^۱

بگوئید ما را به راه آنان که نعمت بر آنها بخشیده‌ای به وسیله توفیق برای قبول
دین تو و اطاعت تو، هدایت فرما.

بنابراین توفیق دینداری و اطاعت از فرمانهای خداوند، لطفی است که باید
از سوی او به بندگان عنایت شود و همه باید خواستار آن باشند که توفیق الهی
رفیق راهشان شود، تا سفر پرخطر دنیا را با عافیت به پایان برسانند و در
آخرت از اصحاب یمین باشند.

۳- در دعای روز سیزدهم ماه رمضان آمده است:

اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ عَلَى التَّقْوَى وَصَحْبَةِ الْأَبْرَارِ.^۲

خداوندا، در این روز مرا بر تقوا و صحبت با ابرار و نیکان، توفیق عنایت فرما.

۴- در دعای شب بیست و دوم ماه رمضان آمده است:

وَأَزْرُقْنِي فِيهَا التَّوْفِيقَ لِمَا وَفَّقْتَ لَهُ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ.^۳

خدایا در این شب، توفیق بر آنچه پیروان آل محمد را موفّق فرموده‌ای، به من
روزی فرما.

تذکر یک نکته

گرچه سائل ممکن است خود را پست و بی‌قابلیت بداند و توفیقات
شیعیان و مقرّبین آل محمد علیهم‌السلام را حاجتی بسیار عظیم و بی‌تناسب با خود
بیند؛ ولی چون خود را در محضر خداوند بزرگ می‌بیند و بنای سؤال از
درگاه خالق جهان هستی را دارد، باید بهترین و پرثمرترین حوائج را در نظر

۱. بحار الأنوار: ۱۰/۲۴، تفسیر الإمام العسکری علیه‌السلام: ۱۷، معانی الأخبار: ۱۵.

۲. بحار الأنوار: ۳۷/۹۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۳/۹۸.



بگیرد؛ زیرا در محضر خداوند، باید عظمت و بزرگی خدا را در نظر بگیرد، نه آن که تنها پستی و ذلت خود را در نظر بیاورد.

برخی معتقدند انسان نباید از خداوند، بیشتر از حدّ خویش خواسته‌ای را بخواهد. اول باید حدود صلاحیت خود را در نظر بگیرد، آن گاه برای رسیدن به هدف خود، دعا نماید.

این عقیده بر فرضی که صحّت داشته باشد کلّیت ندارد؛ زیرا بعضی از زمانها و برخی از مکانها در نزد خداوند آن قدر از عظمت و قدر والا برخوردارند که انسان می‌تواند هر گونه حاجت را - گرچه دارای موقیعت عظیمی باشد - از خداوند بخواهد. در زیارت وداع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانید:

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِكُلِّ مَقَامٍ مَحْمُودٍ وَأَقْلَبْنِي مِنْ هَذَا الْحَرَمِ بِكُلِّ خَيْرٍ
مَوْجُودٍ^۱

خداوندا، ما را برای داشتن هرگونه مقام محمود، توفیق عنایت فرما و مرا از این حرم بازگردان با هر خیری که موجود است.

شرافت و محبوبیتی که حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه خداوند دارد به زائر اجازه، جرأت و توانایی خواستن توفیق برای هرگونه مقام محمود و پسندیده‌ای را می‌دهد.

بنابراین گرچه سائل دارای لیاقت برای خواستن بعضی از مقامات نباشد، ولی عظمتی که بعضی از زمانها و مکانها در نزد خداوند دارند؛ لیاقت، جرأت و اجازه خواستن این گونه حاجتها را به او می‌دهد.

۲- دعای پدر و مادر یا عامل توفیق

دعای پدر و مادر در ایجاد توفیق نقش عظیمی دارد. بعضی از بزرگان ما همه توفیقات خود را به خاطر دعای پدر و مادر می دانند.

مرحوم علامه مجلسی که از نظر کثرت تألیفات و خدمت به اهل بیت اطهار علیهم السلام در میان علماء شیعه کم نظیر بلکه بی نظیر است، توفیقات عظیم خود را مرهون دعای پدر بزرگوارش می باشد.

مرحوم مجلسی اول که از بزرگان شیعه و صاحب حالات و کشف و شهود است می گوید: در یکی از شبها پس از آن که از تهجد فارغ شدم، حالتی برایم دست داد که فهمیدم اگر دعایی کنم به اجابت خواهد رسید.

در این اندیشه بودم که از خدای بزرگ چه چیزی را درخواست کنم؟ ناگاه صدای گریه محمد باقر از گهواره بلند شد. گفتم: خدایا به حق محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین این کودک را مروج دین و نشر دهندۀ احکام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار ده و او را از توفیقات بی نهایت خود بهره مند گردان. صاحب «مرآة الاحوال» گفته است: امور خارق العاده ای که از علامه مجلسی ظاهر شده است، مسلماً از آثار این دعا است.^۱

۳- تلاش و کوشش برای جلب توفیق ضروری است

همان گونه که گفتیم یکی از راههای کسب توفیق، دعا و خواستن از خداوند است. باید از صمیم دل دست به دعا بردارید و از پروردگار مهربان خواستار موفقیت برای رسیدن به مقاصد عالی خود باشید، توجه داشته باشید پس از دعا، باید دست به تلاش و کوشش نیز بزنید، وگرنه دعای شما نوعی استهزاء و تمسخر بشمار می آید.

۱. فوائد الرضویة محدث قمی رحمته الله: ۴۱۱.



حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

مَنْ سَأَلَهُ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.^۱

کسی که از خداوند دارا بودن توفیق را مسئلت نماید، ولی کوشش نکند، خود را به تمسخر گرفته است.

زیرا توفیق، گذشته از دعا، بر پایه دیگری بنیان گذاری شده که عبارت است از تلاش و کوشش. بنابراین وظیفه دارید برای توفیق رسیدن به مقامات عالی و اهداف ارزنده خداپسندانه علاوه بر دعا، دست به تلاش و کوشش بزنید. در صورتی که پس از دعا به تلاش و کوشش بپردازید، توفیق الهی شامل حال شما خواهد شد.

۴- اندیشه در نعمتهای خداوند یا عامل مهم توفیق

فکر و اندیشه در نعمتهای بی پایان پروردگار، عامل بسیار مهمی در جلب توفیق است. با تفکر در مخلوقات خداوند، می توانید روزنه‌ای وسیع از توفیقات الهی را به سوی خود بگشائید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ تَفَكَّرَ فِي آيَاتِ اللَّهِ وَفُقَّ.^۲

هر کس در نعمتهای خداوند بیندیشد، موفق می شود.

زیرا انسان به این طریق، محبت و دوستی خداوند را در دل خود جذب می کند و می پروراند و آن گاه که محبت خدا در قلب انسان بارور شد، به سوی خداوند جذب می شود، و توفیق از ثمرات مجذوب شدن به خداوند است. به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گفتاری دیگر می فرمایند:

۱. بحار الأنوار: ۳۵۶/۷۸.

۲. شرح غرر الحکم: ۳۰۸/۵.

التَّوْفِيقُ مِنْ جَدَبَاتِ الرَّبِّ ۱.

توفیق، از جذبه‌های پروردگار است.

با بیانی که ذکر کردیم می‌توانید بوسیله فکر و اندیشه در نعمتهای بی‌پایان خداوند، توفیقات الهی را به سوی خود جذب نمائید و از جذبه‌های ربّانی که مخصوص مقرّبین درگاه الهی است، برخوردار شوید.

توجه داشته باشید؛ وجود اهل بیت اطهار علیهم‌السلام نه تنها مهمّترین نعمت الهی است، بلکه هر نعمتی که بر ما نازل می‌شود، به طفیل وجود آن بزرگواران که جهان هستی در سیطره فرمان آنان است، می‌باشد.

بنابراین با تأمل و تفکر در فضائل و مناقب اهل بیت اطهار علیهم‌السلام مخصوصاً در پیرامون آخرین بازمانده این خاندان که سرانجام سراسر گیتی را از کفر و پلیدی پاک می‌سازد، توفیقات خود را روزافزون کنید.

در این صورت جذبه‌های رحمانی شامل حالتان می‌شود و با ادامه این حال، در صراط مستقیم مردان خدا، گامی استوار و مقامی برجسته خواهید داشت.



نتیجه بحث

برای رسیدن به اهداف عالی معنوی، علاوه بر تصمیم و اراده، باید از نیروی توفیق نیز بهره‌مند باشید. توفیق دارای عنوان راهنما، و جنبه ارشاد است. به این جهت گرچه علت تامه برای موفقیت نیست، ولی در تحقق آن دارای نقش اساسی است.

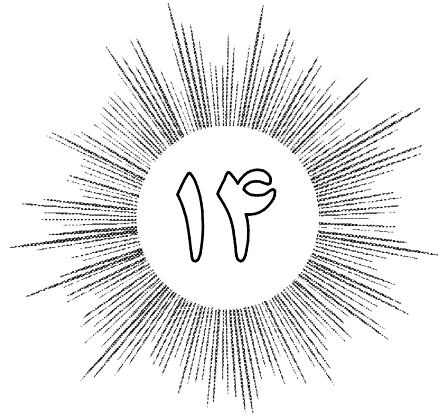
شما گذشته از آن که موظف هستید برای کسب توفیق دعا کنید، باید در راه بدست آوردن آن، از کوشش و تلاش دست بردارید. و نه تنها باید عوامل توفیق را برای خود ایجاد کنید، بلکه باید کوشش کنید توفیقی را که بدست آورده‌اید از دست ندهید.

اندیشه در پیرامون نعمتهای خداوند مخصوصاً درباره نعمت وجود اهل بیت علیهم‌السلام و فضائل آن بزرگواران که جانشینان خدا و اولیاء او در جهان هستی می‌باشند، از عوامل مهم توفیق است.

برای این که توفیقات شما روز افزون شود، اندیشه عظمت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و امدادهای غیبی آن بزرگوار را در ذهن خود پرورش دهید.

سعی کنید با ضعف و سستی و ارتکاب گناه، توفیقات فراهم شده را از دست ندهید.

راه جستن ز تو هدایت از او
 جهد کردن ز تو عنایت از او
 جهد بر تو است و بر خدا توفیق
 ز آن که توفیق و جهد هست رفیق



از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیاً:

بِالْيَقِينِ تُدْرَكُ غَايَةُ الْقُصُوفِ
به وسیله یقین، نهایت مقصود اصلی به دست می آید.

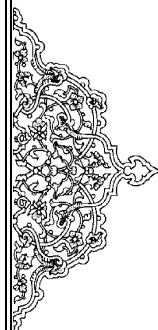
اهمیت یقین

یقین، راهی هموار برای راه یافتن به عالم باعظمت غیب است. یقین، صراطی مستقیم برای رسیدن به عالم ملکوت و ارتباط با جهان نامرئی است. یقین، از پربهاترین صفات مردان خودساخته و نفوس تهذیب یافته است. یقین، از ویژگیهای مردان خدا و از خصوصیات اصحاب خاص اهل بیت اطهار علیهم السلام است. یقین، ایجادکننده قویترین نیروهای روحی و انرژیهای سازنده در انسان است.

یقین، راه وصال و ارتباط روحی با خاندان وحی است. وجود یقین در دل، موانع پیوند معنوی را از میان برمی دارد و راه تقرب و طریق وصول به اهل بیت علیهم السلام را هموار می سازد.

با ازدیاد و افزایش یقین، می توانید قلب خود را جایگاه ملائک قرار داده و از شر شیاطین و وسوسه های آنها خود را نجات بخشید؛ و با رهایی یافتن از تسلط شیاطین، آمادگی برای نیل به فیوضات مهم معنوی را به دست آورید. در این هنگام قلب شما سرشار از نشاط و نورانیت می شود.

به همین جهت در روزگار ظهور منتقم آل محمد حضرت بقیة الله ارواحنا فداه



یقین در قلب و جان همه مردم جهان جای می‌گیرد؛ زیرا در آن زمان که از کنار کهن‌ترین معبد تاریخ، نوای حیاتبخش آن حضرت به گوش جهانیان می‌رسد، وجود ابلیس و پیروانش را به لرزه درمی‌آورد و با ظهور آن بزرگوار همه شیاطین به هلاکت می‌رسند.

در آن زمان دل‌های مردم از وسوسه‌ها رهایی یافته و آرامش و اطمینان بر جان آنان حاکم می‌شود. در آن روزگار یقین با قلب و جان مردم می‌آمیزد و سراسر وجود و هستی همگان را ایمان و یقین فرا می‌گیرد.

همه اموری که باعث ایجاد یقین است، در آن روزگار فراهم می‌شود و بوسیله یقین، باطن و سریره همگان پاک و اصلاح می‌گردد.

برای اثبات این نکته که در عصر ظهور همه دارای یقین می‌شوند، مطلبی را به عنوان مقدمه ذکر می‌کنیم:

خداوند در قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤَقِنِيْنَ﴾^۱.

و همچنین ملکوت زمین و آسمان را به ابراهیم نشان دادیم، تا از موقنین باشد.

صفوان می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم از فرمایش خداوند نسبت به حضرت ابراهیم: ﴿أَوَلَمْ تُوْمِنْ قَالِ بَلٰی وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾^۲ آیا او دارای یقین نبود و در قلب او حالت تردید وجود داشت؟

قال: لا، كان على يقينٍ ولكنَّه أَرَادَ مِنَ اللَّهِ الزِّيَادَةَ فِي يَقِينِهِ.^۳

حضرت فرمودند: نه، او یقین داشت و لکن از خداوند خواست تا بر یقینش بیفزاید.

۱. سوره انعام، آیه ۷۵.

۲. سوره بقره آیه ۲۶۰.

۳. بحار الأنوار: ۱۷۶/۷۰.

بنابراین چون حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را دید، بر یقین او افزوده شد. حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را دید و به خاطر دیدن ملکوت زمین و آسمان بر یقینش افزوده شد، به گونه‌ای که از «موقنین» شد. یعنی قدرت پیدا کرد که در دیگران نیز یقین ایجاد کند.

اینک توجه کنید به حال مردم زمان ظهور و سلطنت حضرت مهدی عجل الله تعالی له الفرج، که صاحب ملکوت زمین و آسمان را مشاهده می‌نمایند و جلوه‌های ملکوتی و ولایت آن حضرت را بر ماسوی الله می‌بینند، آیا آنان دارای یقین نمی‌شوند؟

در عصر غیبت نیز هر کس در کسب یقین بکوشد و آن را بدست آورد، بر شیطان حاکم می‌شود و در صراط مستقیم معنویت قرار می‌گیرد.

آثار یقین

۱ - یقین قلب را محکم می‌کند

شما می‌توانید قلب خود را با پند و اندرز حیات ببخشید و با نصیحت و موعظه، روح تازه در او بدمید؛ همان گونه که می‌توانید به وسیله ایمان کامل و یقین، دل را قوی ساخته و همچون کوهی استوار در برابر مشکلات و موانع بایستید.

زیرا یقین اگر بصورت کامل و قوی وجود داشته باشد، دیگر برای وسوسه و تردید راهی باقی نمی‌ماند و ضعف و سستیها ریشه کن می‌گردند. به همین جهت ما موظف هستیم یقین خود را قوی کنیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ ... وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ^۱.

با موعظه نمودن، قلب خود را حیات بخش، و با یقین او را قوی کن.

گر عزم تو در ره حق، آهنین است می‌دان به یقین که راه آن یقین است



در صورتی که یقین قلب انسان را فراگیرد، دل محکم و استوار می‌شود و تا هنگامی که یقین قوی باشد، راهی برای نفوذ و سوسه شیطانی باقی نمی‌ماند. از این جهت اضطراب و واهمه در وی ایجاد نمی‌شود و همچون سدی آهنین در برابر ناراحتیها و پندارهای ناشایست استقامت می‌ورزد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ لَمْ يَرْتَبْ.^۱

هر کس یقین او قوی باشد، شک پیدا نمی‌کند.

گر به صورت ملکی یا به لطافت حوری

تا به معنی نرسی، از همه دلها دوری

همیشه شک و تردیدها چه در مسائل اعتقادی و چه غیر آن، در افرادی پیدا می‌شود که از یقین قوی برخوردار نیستند. کسانی که یقین در آنها به مرحله کمال نرسیده است، در هجوم شیاطین تأثیر پذیر بوده، و سوسه‌های آنها در این گونه افراد، اثرات سوئی به جا می‌گذارد؛ ولی آنان که یقین قلبشان را فرا گرفته است، همچون سد آهنین در برابر هجوم شیاطین پایداری می‌کنند.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

... فَيَمُرُّ الْيَقِينُ بِالْقَلْبِ فَيَصِيرُ كَأَنَّهُ زُبْرٌ أَحَدِيدٌ.^۲

وقتی که یقین به دل راه یافت، آن را همچون قطعه آهن محکم و قوی می‌سازد.

با استحکام قلب نه تنها شک و تردید در مسائل اعتقادی در دل انسان ایجاد نمی‌شود، و نه تنها یقین همچون دژی محکم او را حفظ می‌کند، بلکه به او قدرت می‌دهد تا بر ایمان و یقین دیگران نیز بیفزاید.

اینک داستانی از ایمان و یقین یکی از استوانه‌های علمی شیعه را که اعتقاد به مسائل دینی را در قلوب دیگران افزود، می‌نگاریم:

۱. شرح غرر الحکم: ۲۳۰/۵.

۲. بحار الأنوار: ۱۸۵/۷۸.

حضور در مجلس مباحله

علماء شیعه با تحمّل رنجهای فراوان، توانسته‌اند از دین خدا پاسداری نموده و آن را از انحراف باز دارند. بزرگان ما در راه دفاع از حریم ولایت و اثبات مذهب شیعه از هرگونه کوششی دریغ نورزیده‌اند و بر اساس اعتقاد و یقین به مقام ارجمند اهل بیت عصمت علیهم‌السلام حتی حاضر به مباحله با دشمنان و مخالفین دین شده‌اند، و با این عمل خارهایی را که در مسیر ولایت قرار داشت، نابود نموده و از این راه دشمنان را به نابودی کشانده‌اند.

مباحله عالم جلیل القدر جناب «محمد بن احمد» که نمونه‌ای از این فداکاریها است، حقیقت عقاید شیعه را حتی برای دشمنان نمایان ساخت. او از شخصیت‌های بزرگ شیعه است و بعضی از علماء بزرگ مانند مرحوم شیخ مفید از او روایت نقل کرده‌اند.

او کتابهای فراوانی پیرامون عقاید شیعه تصنیف کرده، و از محضر پرفیض جناب قاسم بن علاء - که از وکلاء ناحیه مقدسه بوده - استفاده شایانی برده است. او از آنجا که بینائی خود را از دست داده بود و از نعمت خواندن و نوشتن بی بهره بود، معلوماتی را که در سینه داشت، بوسیله کاتب به رشته تحریر درآورد و به این صورت، کتابهای زیادی را به جامعه شیعه عرضه داشت. او در نزد سیف الدوله همدانی منزلتی رفیع داشت و در محضر او با قاضی موصل که دست از تعصب جاهلانه بر نمی داشت، دست به مباحله زد.

مجلس مباحله برگزار شد و قاضی موصل پس از پایان یافتن مباحله سلامتی خود را از دست داد. تب او را فرا گرفت و همان دستی را که در مباحله بلند کرده بود، سیاه شد و روز دیگر به هلاکت رسید.^۱

عالم بزرگ شیعه مرحوم احمد بن محمد بر اثر یقین و اعتقاد کاملی که داشت با قلبی محکم و دلی استوار، بر دشمن متعصب پیروز شد و با این کار،

۱. فوائد الرضویة محدث قمی رحمته‌الله: ۳۸۸.

حقانیت عقاید شیعه را برای همگان آشکارتر ساخت و بذریعین را در قلب آنان بارور ساخت.

تاریخ شیعه از این نمونه‌ها که بزرگان دین با قلبی استوار با دشمن به مقابله پرداخته‌اند و اعتقاد و یقین را در قلوب دیگران ایجاد نموده‌اند، بسیار دارد. «میرفندرسکی» نمونه دیگری است از کسانی که توانستند با یقین کامل، در ضمن جریانی بسیار جالب، دشمن را محکوم نموده و بذریعین و یقین را در قلب و جان دیگران بیفشانند.

این جریان را مرحوم نراقی در کتاب «خزائن» چنین آورده است:
 «میرفندرسکی» در ایام سیاحت به یکی از شهرهای کفّار رسید و با مردم آن سامان به گفتگو نشست. روزی گروهی از آنان گفتند: یکی از دلائل ما بر حقیقت داشتن عقیده ما و بطلان عقاید شما این است که معبد‌های ما نزدیک به دو هزار سال است بنا شده و اثری از خرابی در آنها دیده نمی‌شود و اکثر مساجد شما صد سال باقی نمی‌ماند و خراب می‌شود، و چون حقیقت هر چیزی حافظ آن است، پس دین ما بر حق است.
 بر اساس یقین و اعتقادی که قلب «میرفندرسکی» را همچون آهن محکم نموده بود، در جواب فرمود:

سبب باقی ماندن معبد‌های شما و خراب شدن مسجدهای ما این نیست، بلکه راز آن این است که در مسجدهای ما عبادت‌های صحیح انجام می‌شود، و نام خداوند بزرگ در مساجد ما برده می‌شود، بنا طاقتم تحمل آن را ندارد به این جهت خراب می‌شود.

اما معبد‌های شما از عبادت‌های صحیح خالی است، بلکه گاهی اعمال فاسد در آنجا به عمل می‌آید، از این جهت سستی و خرابی در آن پیدا نمی‌شود و اگر عبادت‌های ما و نام پروردگار ما در معبد‌های شما برده شود، تاب تحمل آن را ندارد و خراب می‌شود.

آنان گفتند: این کاری است آسان، تو داخل معبد ما شو و در آنجا عبادت

کن، تا راستگویی ما و کذب شما معلوم شود. سید قبول فرمود و با توکل به خداوند بزرگ وضو گرفت و به اهل بیت عصمت علیهم السلام توسل جست. آن گاه به معبد بزرگ آنان که در نهایت استحکام بنا شده بود و قریب دو هزار سال از تاریخ بنای آن می گذشت، وارد شد. گروه بسیاری از مردم آن سامان به نظاره نشستند، سید پس از ورود به معبد، اذان و اقامه گفت و با نیت نماز به آواز بلند گفت: «الله اکبر» و از معبد بیرون دوید! ناگهان سقف معبد فرو ریخت و دیوارهای آن نیز خراب شد.^۱ بر اثر وقوع این کرامت، گروه بسیاری از کفار به دین اسلام مشرف شدند.^۲ اعتقاد و یقینی که «میرفندرسکی» داشت، قلب او را محکم کرده و همچون کوه او را استوار نموده بود.

۲ - یقین ارزش اعمال شما را افزایش می دهد

اگر اکسیر را به ماده کم ارزش طرح کنید، آن را به فلزی پرارزش تبدیل می کند و قیمت آن را چندین برابر افزایش می دهد. یقین نیز همین گونه است. زیرا یقین افزایش دهنده ارزش اعمال است. عمل اندک و قلیل، اگر با یقین توأم شود، نزد خداوند ارزشش از عمل بسیاری که با شک و تردید انجام شده، چندین برابر بیشتر است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ الْيَقِينِ^۳

عمل اندکی که به آن مداومت شود اگرچه کم باشد، در صورتی که با یقین همراه باشد، در نزد خداوند برتر است از عمل بسیاری که بدون یقین انجام شود.

۱. جامع الدرر: ۳۷۰/۲.

۲. تذکرة القبور: ۶۰.

۳. اصول کافی: ۵۷/۲.

این فرمایش به گونه‌ای آشکار دلالت می‌کند که یقین ارزش دهنده اعمال و رفتار انسان است. به طوری که فضیلت عمل قلیل که توأم با یقین باشد، بیشتر است از عمل بسیاری که حالت یقین در آن نباشد.

بنابراین یقین چون ماده اکسیر است که فلز کم ارزش را به سیم و زر تبدیل می‌کند. یقین نیز این چنین است، زیرا قدرت دارد عمل کوچک و قلیل را بدلیل آن که همراه با یقین صورت گرفته است، دارای ارزش و قیمت فراوان بنماید.

توجه داشته باشید، عمل اندکی که در پیشگاه خداوند دارای ارزش فراوان است، در بسیاری از موارد در ظاهر نیز آثار مهمی را دربردارد. جریانی که اینک می‌آوریم، شاهد گویایی بر این حقیقت است:

مرحوم آیه‌الله العظمی خوئی در رابطه با اثرات «بسم الله الرحمن الرحیم» در صورتی که با یقین گفته شود، جریان بسیار جالبی را از شیخ احمد، خادم استاد الفقهاء مرحوم میرزای بزرگ شیرازی نقل کرده‌اند که وی گفته است: مرحوم میرزا خادم دیگری داشتند به نام شیخ محمد که پس از فوت مرحوم میرزا، از همنشینان با مردم کناره گرفت.

روزی شخصی نزد شیخ محمد رفت، دید هنگام غروب آفتاب چراغ خود را از آب پر نمود و روشن کرد و چراغ کاملاً فروخته شد! آن شخص بسیار تعجب کرد و علت آن را از او پرسید.

شیخ محمد در جواب گفت: پس از فوت مرحوم میرزا از غم و اندوه جدائی از آن بزرگوار، معاشرت با مردم را قطع نمودم و اوقات خود را در خانه بسر می‌بردم. دلم بسیار گرفته و حزن و اندوه شدید وجودم را فرا گرفته بود.

در ساعات آخر یکی از روزها، جوانی به صورت یکی از طلاب عرب بر من وارد شد و با من انس گرفت و تا غروب نزد من ماند. از بیانات او به قدری خوشم آمد و لذت بردم که تمام غم و اندوه از دلم برطرف شد. چند روز او نزد من آمد و من با او مانوس شدم.

در یکی از روزها که با من صحبت می‌کرد، به خاطر آمد که امشب چراغم نفت ندارد. چون در آن وقت رسم چنین بود که مغازه‌ها را نزدیک غروب می‌بستند و شب همه مغازه‌ها بسته بود.

از این جهت در فکر بودم که اگر از ایشان اجازه خارج شدن از منزل برای خرید نفت بخواهم، از فیض سخنان ایشان محروم می‌شوم، و اگر نفت خریداری نکنم، شب را باید در تاریکی بسر برم.

چون حالت تحیر به من دست داد، متوجه من شده و فرمود: ترا چه شده است که به سخنان من خوب گوش نمی‌دهی؟ گفتم: دلم خدمت شماست. فرمود: نه درست دل نمی‌دهی. گفتم: حقیقت این است که امشب چراغم نفت ندارد.

فرمود: بسیار جای تعجب است که این همه ما برایت حدیث خواندیم و از فضیلت «بسم الله الرحمن الرحیم» سخن گفتیم و این قدر بهره‌مند نشدی که از خرید نفت بی‌نیاز شوی! گفتم: یادم نیست چنین حدیثی را که می‌فرمائید! فرمود: فراموش کرده‌ای که گفتم از خواص و فوائد «بسم الله الرحمن الرحیم» این است که چون آن را به قصدی بگویی، آن مقصود حاصل می‌شود؟ تو چراغ خود را از آب پر کن و به این قصد که آب خاصیت نفت را داشته باشد، بسم الله الرحمن الرحیم بگو.

من قبول کردم، برخاستم چراغ خود را به همین قصد از آب پر نمودم و در آن هنگام گفتم: بسم الله الرحمن الرحیم. آن را روشن کردم، افرورخته شد و شعله کشید. از آن زمان هرگاه خالی می‌شود، آن را از آب پر می‌کنم و بسم الله می‌گویم و روشن می‌کنم.

مرحوم آیه‌الله خوئی پس از نقل این جریان فرمودند: تعجب این است که پس از نشر این قضیه آن عمل از مرحوم شیخ محمد از اثر نیفتاد.^۱ همان گونه که ملاحظه کردید، گفتن یک بسم الله، چون با اعتقاد و یقین

تلفظ می‌شده، در ظاهر نیز دارای اثر شگفت و خارق‌العاده بوده است. آنان که دارای اسم اعظم هستند نیز، از اسمائی که میان همه مردم متداول است استفاده می‌کنند؛ ولی آنچه که عمل آنان را از دیگران ممتاز می‌سازد، یقین آنان است؛ زیرا یقین آنان در تأثیر نامی که تلفظ می‌کنند، نقش اساسی دارد.

۳ - یقین باطن شما را اصلاح می‌کند

گاهی انسان بوسیله محاسبه و بررسی، خود را ظاهراً عامل به وظیفه‌ای که دارد، می‌پندارد؛ ولی از واقعیت و حقیقتی که در پس پرده قرار دارد، آگاهی ندارد. به همین خاطر در تشویش و اضطراب است. نمی‌داند آیا رفتار و کردار او واقعاً مورد رضایت خداوند هست یا نه؟ آیا باطن او از آلودگیها پاک است یا باطناً اسیر دست شیطان و نفس است و خود بی‌اطلاع است؟ و بر فرض که باطن او آلوده باشد، چگونه می‌تواند از این خطر سهمگین خود را رهائی بخشد؟ آیا راه نجات از این رنج روحی کدام است؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوئیم: ملاک پاکی سریره و صلاحیت باطنی، وجود یقین به عقاید مکتب خاندان وحی است؛ چون یقین اصلاح‌کننده باطن است؛ زیرا در دعایی که در شبهای یکشنبه قرائت می‌شود، آمده است:

اللَّهُمَّ اصْلِحْ بِالْيَقِينِ سَرَائِرَنَا.^۱

خداوندا، بوسیله یقین باطنهای ما را اصلاح فرما.

کسانی که دارای یقین هستند، از ذاتی پاک و سرشتی نیکو برخوردارند، و از فساد و تباهی دور هستند. و آنان که در باطن دارای تیره‌گیها بوده و دارای سریره بد هستند، می‌توانند با ایجاد یقین و تقویت آن، باطن خود را اصلاح نمایند.



یقین، نه تنها می‌تواند شعور و ضمیر خودآگاه شما را از تأثیر وسوسه‌های شیطان در امان نگه دارد، بلکه اگر در سریره و باطن شما فساد وجود داشته باشد، آن را اصلاح نموده و زشتیها و بدیهای آن را می‌زداید.

به همین جهت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید:

خَيْرُ مَا أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ^۱.

بهترین چیزی که در قلب مؤمن القاء می‌شود، یقین است.

زیرا همان طور که گفتیم: یقین نه تنها شعور خودآگاه، بلکه باطن را نیز از اشتباهات اعتقادی و اخلاقی پاک می‌کند.

اموری که یقین را متزلزل می‌کنند:

۱ - شک و تردید

انسانی که گرفتار شک و تردید شده است، نه تنها ارزش معنوی خود را متزلزل می‌سازد، بلکه تا آن هنگام که در دست شک و وسواس اسیر است، دارای حالت رکود و توقف می‌باشد و گامی برای پیشرفت معنوی بر نمی‌دارد. او برای نجات خود باید شک و تردیدها را از صفحه دل پاک نماید.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

... أَنْفُوا عَنْ نَفْسِكُمُ الشُّكُوكَ^۲.

شکها را از نفسهای خود برطرف کنید.

بنابراین برای حفظ ارزشهای روحی و معنوی باید وسوسه و شک را از صفحه دل پاک کنید و با ایجاد ایمان و یقین کامل، بر استحکام عقاید خود بکوشید و گرنه، نه تنها در اعتقادات شما رخنه و تزلزل ایجاد خواهد شد، بلکه در وقوع آشوبهای آخرالزمان شریک خواهید بود؛ زیرا شک و تردید از یک

۱. بحار الأنوار: ۲۱/۲۱۱.

۲. بحار الأنوار: ۵۱/۱۴۷.



سو زمینه ساز فتنه‌ها، آشوبها و آزمایشات الهی است و از سوئی دیگر مبتلایان به شک و تردید را در این گونه امتحانات مردود می‌نماید.

در دستورات خاندان وحی که امر به زدودن شک و تردید فرموده‌اند، نه تنها از جهت قبول در آزمایشات الهی است، بلکه به خاطر از میان بردن زمینه فتنه‌ها، آشوبها و امتحانات خدائی نیز امر به برطرف ساختن شک و تردید نموده‌اند؛ زیرا همان گونه که گفتیم شک و تردید و گمانهای بی‌مورد، زمینه ساز آشوبها و فتنه‌ها است. در مناجات مطیعین به خداوند عرض می‌کنیم:

وَأَثَبْتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ^۱

خداوندا، حق را در باطن ما ثابت بگردان؛ زیرا به درستی که شکها و ظننها، فتنه‌ها را بارور می‌کنند.

با نگاه به صفحات تاریخ، می‌توانید این حقیقت را مشاهده نمائید. از صدر اسلام تا کنون فتنه‌های گمراه کننده‌ای که جامعه مسلمان را به گمراهی کشیده، همواره به افرادی اصابت نموده است که یقین خود را نسبت به راه مستقیم از دست داده و گرفتار شک و ظن شده‌اند.

در حقیقت شک و تردید وسیله‌ای است برای گرفتار شدن در فتنه‌ها و آشوبهای گمراه کننده؛ و نه تنها به خاطر شک و تردید، فتنه‌ها و آشوبها دامنگیر انسانها می‌شود، بلکه وجود افراد متزلزل و شکاک زمینه ساز فتنه‌ها و آشوبها است.

۲- گناه

ارتکاب گناه و مخالفت با دستورات اهل بیت علیهم‌السلام، آن چنان شرم آور و تباه کننده می‌باشد که ممکن است بهترین حالات مردان خدا را از بین ببرد. بنابراین انجام گناه، نه تنها مانع ایجاد حالات معنوی است، بلکه دارای آن چنان قدرتی است که می‌تواند حالات ایجاد شده را درهم شکسته و نابود سازد.



۱. بحار الأنوار: ۱۴۷/۹۴.

داود رقی این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ، وَلَا يَحْسُدُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَايِعِهِ السَّيْحُ فِي الْبِلَادِ، فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ قَصِيرٌ، وَكَانَ كَثِيرُ اللَّزُومِ لِعَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ، فَلَمَّا انْتَهَى عَيْسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، بِصِحَّةِ يَتَقِينِ مِنْهُ، فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ، فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عَيْسَى جَارَهُ: بِسْمِ اللَّهِ، بِصِحَّةِ يَتَقِينِ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَلِحَقِّ بَعِيسَى، فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ.

فَقَالَ: هَذَا عَيْسَى رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، فَمَا فَضْلُهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: فَرَمَسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَعَاثَ بِعَيْسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا قُلْتَ يَا قَصِيرٌ؟ قَالَ: قُلْتُ: هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عُجْبٌ.

فَقَالَ لَهُ عَيْسَى: لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ، فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ، فَتُبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ. قَالَ: فَتَابَ الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَى الْمَرْتَبَةِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا، فَاتَّقَى اللَّهَ وَلَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا.^۱

داود رقی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از خداوند بپرهیزید و بعضی بر بعض دیگر حسد نورزید. از شریعت حضرت عیسی بن مریم سیاحت در بلاد بود؛ در یکی از این سیاحتها مردی کوتاه قد که زیاد ملازم آن حضرت می شد، همراه او بود؛ آنها رفتند تا به دریا رسیدند. حضرت عیسی گفت: بسم الله با یقین صحیحی که داشت، آن گاه روی آب به راه افتاد. وقتی که آن مرد این جریان را دید، او نیز با یقین درست گفت: بسم الله و به روی آب به راه افتاد و خود را به حضرت عیسی رساند.



آن‌گاه حالت عجب او را فرا گرفت؛ با خود گفت: این عیسای روح‌الله است که روی آب راه می‌رود، من نیز به روی آب راه می‌روم، بنابراین برتری او بر من چیست؟! پس در آب فرو رفت.

آن‌گاه از حضرت عیسی کمک خواست. حضرت عیسی او را از آب گرفته و خارج نمود. سپس به او فرمود: با خود چه گفتی؟ او آنچه را با خود گفته بود، به حضرت عیسی عرض کرد و گفت: از این جهت مرا عجب فرا گرفت.

حضرت عیسی به او فرمود: خودت را در غیر جائی که خدا تو را در آن نهاده است قرار دادی. پس خداوند به سبب آنچه که گفتی با تو دشمنی ورزید، بنابراین بازگرد بسوی خداوند و توبه کن از آنچه که گفتی. آن‌گاه آن مرد توبه کرد و به رتبه‌ای که خداوند او را در آن قرار داده بود برگشت.

پس از خداوند بپرهیزید و بعضی از شما به بعضی دیگر حسادت نورزند.

این روایت دلیل روشن و گویایی است بر این واقعیت که گناه می‌تواند بهترین حالات اولیاء خدا را از دست آنان برباید و از اوج معنویت آنان را سقوط دهد.

یقین‌های از دست رفته

با رجوع به تاریخ و نگاه به صفحات آن، با افرادی روبرو می‌شویم که در مدّتی از زندگی خویش، از یقین و اعتقاد والائی برخوردار بوده‌اند؛ ولی دارای استقامت و ثبات قدم نبوده‌اند و بر اثر گناه، ایمان و یقین خود را از دست داده‌اند.

یکی از این گونه افراد «زبیر» است که پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، در دفاع از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت وحی علیهم السلام بیشتر از همه فعال بود و در میان یاران خاص آن بزرگوار مظلوم، شجاعت بیشتری از خود ظاهر ساخت؛ ولی با بزرگ شدن فرزندانش بوسیله و سوسه‌های شیطانی آنان، ایمان و اعتقادش تبدیل به شک و تردید و سرانجام به انکار و جنگ و ستیز با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شد.

آن بزرگوار درباره او می فرماید:

مَا زَالَ كَانَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ بَنُوهُ فَصَرَفُوهُ عَنَّا. ١

همیشه زبیر از ما اهل بیت بود تا آن گاه که فرزندانش بزرگ شدند و او را از ما رویگردان نمودند.

به این جهت باید در دعاها از خداوند بخواهیم به ما یقینی عنایت کند که پس از آن شک و انکار ایجاد نشود.

در دعای روز جمعه که از امام صادق علیه السلام نقل شده می خوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا صَادِقًا وَيَقِينًا لَيْسَ بَعْدَهُ كُفْرٌ. ٢

خداوندا، از تو مسئلت می نمایم یقینی را که پس از آن کفر و انکار نباشد.

این گونه تعبیرات، خود دلیلی است واضح که بر اثر گناه امکان از دست دادن حالت یقین و ایجاد حالت شک و تردید و یانفی و انکار وجود دارد. آنان که به مرز یقین وارد شده اند، باید توجه داشته باشند که نفس اماره قوی است، و در صورت غفلت و کم توجهی ممکن است یقین خود را از دست داده و به کفر و انکار مبتلا شوند. از این رو باید از خداوند خواستار یقینی باشیم که پس از آن، تزلزل وجود نداشته باشد.

بنابراین قلبی که انوار تابناک یقین او را روشن ساخته و در اعماق او جا گرفته، ممکن است بر اثر گناه، نورانیّت خود را از دست داده و حالتی دیگر به خود بگیرد.

به این جهت هیچ گاه نباید صاحبان صفات و خصلت‌های معنوی را، خودبینی فرا گیرد؛ زیرا خدائی که یقین را در قلب آنها القاء کرده است، قدرت دارد به خاطر خودبینی آن را باز گیرد.

١. بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٨.

٢. بحار الأنوار: ٤٢/٩٠.



راه‌های تحصیل یقین:

۱- کسب معارف

با ارزش فراوانی که در فرمایشات گهربار اهل بیت علیهم‌السلام برای مقام یقین ذکر شده است، این سؤال در اذهان خطور می‌کند که چگونه می‌توان به مقام یقین دست یافت؟ پاسخ این سؤال نیز در گفتار آن بزرگواران موجود است.

از راه‌های بسیار مؤثر برای بدست آوردن یقین، معرفت است. در صورتی که انسان از آگاهی به معارف الهی بهره‌مند شود، از اعتقاد راسخ و مقام یقین برخوردار خواهد شد.

این حقیقتی است که در روایات به آن تصریح شده است. در مواعظ خداوند به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج آمده است:

وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ، فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَأَيْبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ،
يُعْسِرُ أُمَّ يَيْسُرٍ...^۱

معرفت موجب یقین می‌شود، پس هرگاه بنده دارای یقین شد، باکی ندارد که شب را چگونه به روز آورد؛ به سختی باشد یا راحتی.

بنابراین، تردیدها و اضطرابها نوعاً از کمبود یقین ایجاد می‌شود. باید برای رفع آنها حالت یقین را در خود ایجاد کنید و برای ایجاد حالت یقین، باید کسب معرفت کنید؛ زیرا با فراگرفتن معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان به مقام والای یقین راه یافت.

۲- دعا و نیایش

از وظائف ما دعا و نیایش به درگاه خداوند برای ایجاد و افزایش یقین است. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های خود به نام خطبه «معروفه» می‌فرمایند:



عِبَادَ اللَّهِ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ^۱

بندگان خدا، از خداوند بخواهید به شما یقین عنایت کند.

بنابراین یکی از راههایی که برای ایجاد و افزایش یقین به ما ارشاد فرموده‌اند، خواستن از خدا است. در فرمایشات خاندان وحی درباره کیفیت و چگونگی یقین نیز راهنمایی فرموده‌اند.

از آنجا که انسان هر لحظه در خطر سقوط و هلاکت قرار دارد، ممکن است یقین خود را از دست داده و دچار ضعف و سستی در ایمان و عقیده شود. لذا ما را به دعا برای به دست آوردن یقین صادقانه، ارشاد فرموده‌اند. صلحا و ابرار بر اثر دعا برای به دست آوردن یقین صادقانه از آن برخوردار شده‌اند. انسانی که از شک و وسوسه‌های یافته و به مقام یقین صادقانه راه یافته، همچون انسانی است که پس از کفر دوباره تجدید حیات نموده و از ظلمت و تاریکی کفر نجات یافته و به عالم نور وارد شده باشد.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ
كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾^۲

آیا کسی که مرده بوده (کافر بود)، پس ما او را حیات بخشیدیم (هدایت کردیم) و نوری برای او قرار دادیم که بوسیله آن در میان مردم راه رود، مثل کسیست که در ظلمات (کفر) است و از آن رهائی ندارد؟!۲

این آیه همچون مثالی است برای آنان که از ظلمت شک و تردید که برای قلب همچون مرگ است، نجات یافته و به عالم یقین که حیاتبخش دل می‌باشد، راه یافته باشند. آیا این گونه افراد همانند کسانی هستند که هنوز گرفتار تاریکیهای شک و تردید و وسوسه می‌باشند.

۱. بحار الأنوار: ۲۹۳/۷۷.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۲.



همان گونه که شک و تردید، دل را سیاه می‌کند، یقین قلب را نورانی می‌سازد؛ بلکه نورانی‌ترین قلبها از آن کسانی است که به مقام یقین رسیده‌اند. حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لَا نُورَ كُنُورِ الْيَقِينِ.^۱

نوری همانند نور یقین نیست.

آیا افرادی که صاعقه مرگبار تردید و وسوسه آنان را فرا گرفته است، همانند شخصیت‌هایی هستند که قلبشان را نور یقین احاطه کرده است؟! آیا فردی که بر اثر شک و تردید، ارزشهای موجود خود را به نیستی کشیده، همانند انسانی است که با تالو انوار یقین قلبش صفا یافته و از حیات و قدرت و نیروئی تازه برخوردار است؟

پس برای آن که قلب ما از انوار تابناک یقین نورانی باشد، باید از خداوند بخواهیم به ما یقین صادقانه عنایت فرماید؛ زیرا یقین اگر صادقانه باشد، بزرگترین امتحانات نه تنها آن را سست نمی‌کند، بلکه بر استحکام و قوت آن می‌افزاید.

پس در صورتی یقین صادقانه است که تزلزل ناپذیر باشد و در امتحانات، ضعف و سستی نداشته باشد. در دعایی که از حضرت امام صادق علیه السلام در تعقیب نماز ظهر وارد شده، از خداوند این گونه مسئلت می‌شود:

أَسْأَلُكَ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ وَصِدْقَ الْيَقِينِ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا.^۲

خداوندا، از تو مسئلت می‌نمایم حقیقت‌های ایمان و صدق یقین را در تمام مواطن.

تعبیری که امام صادق علیه السلام در تعقیب نماز ظهر ذکر نموده‌اند، بیانگر این نکته است که در همه موارد حتی در سخت‌ترین آنها، باید یقین محکم و

۱. بحار الأنوار: ۱۶۵/۷۸.

۲. بحار الأنوار: ۷۱/۸۶.

صادقانه و خلل ناپذیر باشد، به حدّی که در سخت ترین حالات و دشوارترین امتحانات پای برجا بوده و ضعف و تزلزل در آن پدیدار نشود. بدست آوردن این گونه یقین آسان نیست و باید برای ایجاد شدن آن دست به دعا برداشت؛ زیرا یقین صادقانه از صفات اولیاء خداست و همگان را بر آن دسترسی نیست.

۳- تهذیب نفس

با اصلاح نفس و تهذیب آن از خطرات و خطورات نفسانی و شیطانی، می توان به عالم یقین راه یافت و از سرچشمه آب حیات سیراب شد و دل و جان را از طراوت آن صفا بخشید. زیرا یقین می تواند انسان را به مقصود نهایی رهنمون شود و در صورت ازدیاد، او را به مقصد اصلی برساند.

بنابراین می توانید با تهذیب و اصلاح نفس، یقین خود را افزایش دهید. این حقیقتی است که حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به آن تصریح فرموده اند:

... بِاصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزَادُوا يَقِينًا وَتَرْبَحُوا نَفْسًا تَمِينًا، رَحِمَ اللَّهُ
امْرَأَةً هَمَّ بِخَيْرٍ فَعَمِلَهُ أَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَارْتَدَعَ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ نُؤَيِّدُ
الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالْعَمَلِ لَهُ.^۱

آن حضرت فرمودند: بوسیله اصلاح نمودن نفس خود، یقین خود را افزایش می دهید و شیء پر قیمتی را سود می برید. خداوند رحمت کند مردی را که به کار خوب همت گمارد و آن را انجام دهد یا به کار زشتی تصمیم داشته باشد، ولی خود را از انجام آن باز دارد. آن گاه حضرت فرمودند: ما اهل بیت روح را به وسیله طاعت برای خداوند و عمل برای او تأیید می کنیم.

پس با اصلاح نفس بر یقین انسان افزوده می شود؛ زیرا شک که مخالف یقین است یا بر اثر وسوسه شیطان ایجاد می شود و یا با حدیث نفس؛ و در



صورت تهذیب و اصلاح نفس، حدیث نفس و وسوسه شیطان مغلوب می‌شوند. از مجموع فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام چنین استفاده می‌کنیم: میان حالت یقین و اصلاح نفس تلازم است؛ یعنی لازمه اصلاح نفس، افزایش حالت یقین و لازمه وجود یقین محکم، اصلاح نفس است. بنابراین با تهذیب نفس، می‌توانید یقین خود را افزایش دهید و همچنین با تقویت یقین، می‌توانید باطن و نفس خود را پاکسازی کنید، و با پاکسازی نفس و ایجاد یقین از قدرتهای بزرگ روحی استفاده کنید.

وجود یقین در افرادی که کرامات و امور خارق العاده از آنان ظاهر شده است، کاملاً مشهود است. جریانی که می‌آوریم گواه بر این حقیقت است. از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نقل شده است که ایشان فرمودند: در سفر حج، وقتی وارد حجاز شدیم، چون پول همراه نداشتیم و شریف مکه نیز مبلغی پول به عنوان «خواه» از هر مسافر دریافت می‌کرد، ناچار با عده‌ای که مایل به پرداخت وجهی از این بابت نبودند، از راه فرعی از جده عازم مکه شدیم.

در بین راه با مأمورین حکومتی برخوردیم؛ آنها مانع حرکت ما شدند و گفتند: در این محل بمانید تا مأمورین وصول «خواه» بیایند و پس از پرداخت پول به راه خود ادامه دهید، در غیر این صورت حق ورود به مکه را ندارید. همگی در سایه چند درخت خرما به انتظار مأمورین وصول نشستیم.

تمام همراهان پولهای خود را حاضر کردند و به من گفتند: شما نیز پول خود را حاضر کنید. گفتم: من پولی همراه ندارم. گفتند: اگر طمع داری که ما به تو پول دهیم، پولی به تو نخواهیم داد؛ اگر پولی هم ندهی، نمی‌توانی به سوی خانه خدا بروی. گفتم: من به شما طمع ندارم، بلکه به خداوند طمع دارم که مرا یاری خواهد کرد. گفتند: در این بیابان عربستان، خداوند چگونه تو را یاری خواهد کرد؟

گفتم: حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده: کسی که به مردم خدمت کند

و مزدی نخواهد، خداوند در بیابان در حال گرفتاری، همچون سیلی که از کوه جاری می‌شود و موانع را برطرف می‌سازد، موانع کار او را رفع می‌نماید و او را یاری می‌کند.

پس از ساعتی، آنها سؤال خود را تکرار کردند و من نیز همان پاسخ را به آنها دادم. آنها با تمسخر گفتند: گویا این شیخ حشیش کشیده که این حرفها را می‌زند، و الا در بیابان غیر از ما کسی نیست که به او کمک کند؛ ما نیز به هیچ وجه به او کمک نخواهیم کرد.

ساعتی نگذشت که از دور گردی ظاهر شد، به همراهان گفتم: این خیری است که به سوی من می‌آید و آنها استهزاء کردند. پس از لحظاتی از میان گرد و خاک دو نفر سوار ظاهر شدند که اسبی را یدک می‌کشیدند، به ما نزدیک شدند.

یکی از آن دو گفت: آقا شیخ حسنعلی اصفهانی در بین شما کیست؟ همراهان مرا نشان دادند. او گفت: دعوت شریف را اجابت کن. سوار بر اسب شدم و به اتفاق مأمورین به سوی جایگاه شریف مکه راه افتادیم.

وقتی وارد چادر «شریف» مکه شدیم، دیدم مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و مرحوم حاج شیخ محمد جواد بیدآبادی - که مرا با آنها سابقه مودت بود - نیز در آنجا حضور دارند. شریف مکه حاجتی داشت که من بخواستم خداوند آن را برآورده ساختم.

بعد از آن معلوم شد که شریف ابتدا حاجت خود را خدمت مرحوم شیخ فضل‌الله نوری عرض کرده و مرحوم شیخ فضل‌الله به او فرموده بودند: انجام حاجت شما به دست شخصی است به این نام؛ دستور دهید ایشان را پیدا کنند و اینجا بیاورند و حتماً ایشان جزء پیاده‌ها هستند. از این رو شریف دستور می‌دهد که مأمورین به تمام راههای فرعی بروند و هر جا مرا یافتند نزد او ببرند. آری یقین در ظهور کرامات و امور خارق‌العاده از اولیاء خدا، دارای نقش اساسی است.



نتیجه بحث

افکار و اندیشه‌های مادر صورتی اثری بسزادارد که از صفت یقین نسبت به آنها برخوردار باشیم. آنان که در جستجوی مقامات عالی معنوی و جویای رسیدن به معارف الهی هستند، باید زمینه ایجاد یقین را در خود به وجود آورند.

کسانی که با عالم غیب در ارتباط هستند نیروی یقین را در خود ایجاد نموده و به تقویت و پرورش آن پرداخته‌اند؛ زیرا یقین شرط اساسی برای رسیدن به عالم معنی و دست یافتن به مقامات معنوی است. با ایجاد یقین، می‌توانید دل‌های پژمرده و قلب‌های زنگار گرفته را حیات تازه بخشیده و مرض‌های روح و آلودگی‌های فکری را از آن بزدائید. در این صورت هم باطن شما اصلاح می‌شود و هم ارزش اعمال روزانه شما در پیشگاه خداوند افزایش می‌یابد.

کسب معارف، تهذیب نفس، مجالست با بزرگان دین و اولیاء خدا، بهترین راه‌های کسب یقین است.

ترک گناه از شرایط مهم و اساسی حفظ یقین است؛ زیرا گناه و معصیت می‌تواند ایمان و یقین را که در طول سالها به دست آمده نابود کند.

گر عزم تو محکم و مستین آمده است

در پرتو انوار یقین آمده است

تسا نور یقین به دل نتابید، کجا؟

سرینجه عزم، از آستین آمده است؟